قانون مدنی

جلد

۱-۲-۳



مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر

شماره ثبت کتابخانهٔ ملی : ۱۵۴۳ - ۳۶/۹/۱۵

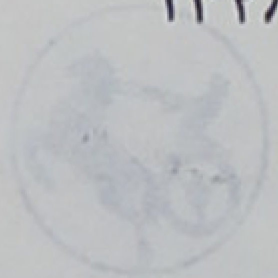
دورهٔ کامل

قانون مدنی

جلد

۱-۲-۳

باصلاحات و تغییرات مصوبه سالهای ۱۳۳۷ و ۱۳۴۸



به‌انضمام قانون و آئین‌نامه حمایت خانواده

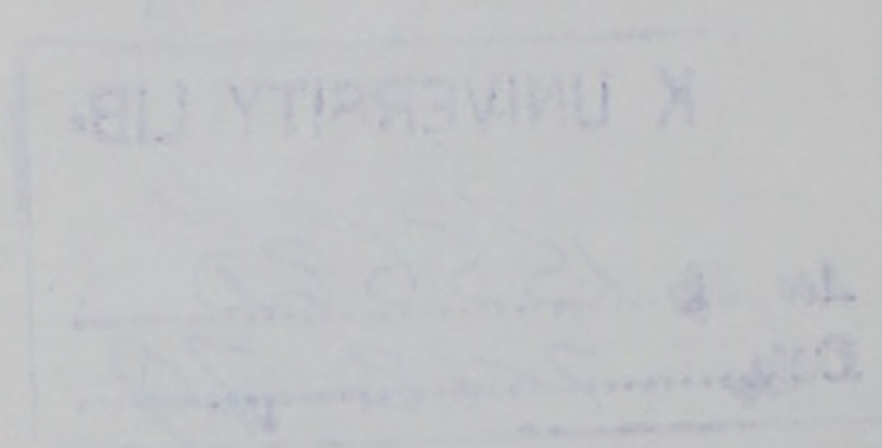
چاپ سی‌ویکم
۲۵۳۶



قانون مدنی (دورهٔ کامل)
به‌اهتمام انور حمیدی
چاپ سی‌ام: ۲۵۳۵
چاپ سی و یکم: ۲۵۳۶
چاپ وصحافی: چاپخانهٔ سپهر، تهران

دورهٔ کامل

قانون مدنی



به‌اهتمام و تصحیح

انور حمیدی

وکیل پایه ۱ دادگستری

راهنمای کلی

مجموعهٔ قانون مدنی ایران

دارای ۱۳۳۵ ماده است

فهرست تفصیلی قانون مدنی در صفحهٔ ۱۷۸ تا ۱۸۴ طبع شده

مجموعهٔ قانون مدنی ایـران براساس حقوق اسلامی و طریقهٔ حقهٔ جعفری اثنی‌عشری که طبق اصل اول متمم قانون اساسی مذهب رسمی ایران است گذارده شده و قسمتهائی که ازقوانین مدنی اروپائی اقتباس شده با اصول و قواعد حقوق اسلامی تطبیق گردیده‌است.

جلد اول قانون مدنی دراموال بسال ۱۳۰۷ ه. ش. وجلد دوم دراشخاص وجلدسوم درادلهٔ اثبات دعوی بسال ۱۳۱۳ و ۱۳۱٤ تصویب ومجری گردیده واصلاحات و تغییرات مصوبهٔ ۱۵ بهمن‌ماه ۱۳۳۷ نیز در این نسخه‌رعایت شده است.

نسخهٔ خطی جلد اول قانون مدنی در ضبط مجلس‌شورای‌ملی نیست و چاپ‌حاضر بامتن‌قدیم‌ـ ترین چاپ قانون مدنی که طبع ۱۳۰۷است تطبیق شده و اغلاط متعددی که،در این مدت در چاپهای مختلف مجموعهٔ قانون مـدنی راه یافته بود دراین چاپ‌با کمال دقت تصحیح‌شده‌است.

نسخهٔ حاضر صحیحترین نسخهٔ چاپی قانون مدنی ایران است که‌از روی چاپ اصلی‌آن بارعایت اصلاحات مصوب ۱۳۳۷ بطبع رسیده‌است.

مقدمهٔ چاپ بیست ونهم

قانون مدنی ایران ازحیث فصل‌بندی و سیاق نگارش و اختصار در کلام و دامنهٔ گستردهٔ مفاهیم در میان قوانین مصوبه قانونی ممتاز و فاخر است و چه‌بسا علت مصون‌ماندن قانون مزبور از گزند تغییرات موارد اشاره شدهٔ بالا باشد وباوجودیکه بعض از مواد آن صریحاً یا بطور ضمنی تغییر یافته است باز هم قانون منسوخ از لابلای قانون جانشین، متبلور است و می‌درخشد ـ شاهد مثال تعدادی ازموادقانون حمایت خانواده‌است که دربرابر فصل هشتم‌از کتاب هفتم قانون مدنی نه‌تنها بداعتی ندارد بلکه تکرار همان مطالب در سطحی دیگرست. مجموعهٔ فعلی با توجه به‌تغییرات سالهای ۱۳۳۷ و ۱۳۴۸ درباب تابعیت و انتشار قوانین تدوین و تنظیم یافته است. جلد اول قانون مدنی در اموال به‌سال ۱۳۰۷ هـ ـش. و جلد دوم در اشخاص و جلد سوم در ادلهٔ اثبات دعوی به‌سالهای ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴ تصویب ومجری گردیده است. و مجموعهٔ حاضر با متن قدیمترین چاپ قانون مدنی که طبع ۱۳۰۷ است تطبیق و در دسترس قرار می‌گیرد. وهمت بر این بوده است که اغلاط چاپهای مختلف در این نسخه راه نیابد و تکرار نگردد. **انور حمیدی**

قانون مدنی

بنام خدا

مقدمه

در آثار و اجراء قوانین بطور عموم

ماده ۱ ـ قوانین باید در ظرف سه روز از تاریخ توشیح بصحهٔ ملوکانه منتشر شود.

ماده ۲ ـ قوانین پانزده روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم‌الاجراست مگر آنکه در خود قانون ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد[1].

ماده ۳ ـ انتشار قوانین باید در روزنامهٔ رسمی بعمل آید.

ماده ٤ ـ اثر قانون نسبت بآتیه است و قانون نسبت بماقبل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود مقررات خاصی نسبت باین‌موضوع اتخاذشده‌باشد.

ماده ٥ ـ کلیهٔ سکنهٔ ایران اعم از اتباع داخله وخارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ٦ ـ قوانین مربوط به‌احوال شخصیه ازقبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص وارث درمورد کلیهٔ اتباع ایران ولواینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود.

ماده ۷ ـ اتباع خارجه مقیم در خاك ایران ازحیث مسائل مربوطه به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه درحدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهندبود.

---

۱. مادهٔ ۲ درتاریخ ۲۶ر۸ر۱۳۴۸ به‌ترتیب بالا به‌تصویب رسیده است.

ماده ۸ ـ اموال غیر منقول که اتباع خارجه در ایران برطبق عهود تملک کرده یا میکنند از هرجهت تابع قوانین ایران خواهد بود.

ماده ۹ ـ مقررات عهودی که برطبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.

ماده ۱۰ ـ قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آنرا منعقد نموده‌اند درصورتیکه مخالف صریح قانون نباشد نافذ است.

جلد اول - در اموال

کتاب اول

در بیان اموال و مالکیت بطور کلی

باب اول – در بیان انواع اموال

ماده ۱۱ – اموال بر دو قسم است منقول و غیر منقول.

فصل اول - در اموال غیر منقول

ماده ۱۲ – مال غیر منقول آنست که از محلی بمحل دیگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا بواسطه عمل انسان بنحویکه نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود.

ماده ۱۳ – اراضی و ابنیه و آسیا و هرچه که در بنا منصوب و عرفاً جزء بنا محسوب میشود غیر منقول است و همچنین است لوله‌ها که برای جریان آب یا مقاصد دیگر در زمین یا بنا کشیده شده باشد.

ماده ۱۴ – آینه و پرده نقاشی و مجسمه و امثال آنها در صورتی که در بنا یا زمین بکار رفته باشد بطوری که نقل آن موجب نقص یا خرابی خود آن یا محل آن بشود غیر منقول است.

ماده ۱۵ – ثمره و حاصل مادام که چیده یا دور نشده است غیر منقولست اگر قسمتی از آن چیده یا درو شده باشد تنها آنقسمت منقولست.

ماده ۱۶ - مطلق اشجار و شاخه‌های آن و نهال و قلمه مادام که بریده یا کنده نشده است غیر منقولست.

ماده ۱۷ - حیوانات و اشیائی که مالك آنرا برای عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبیل گاو و گاومیش و ماشین و اسباب

وادوات زراعت وتخم وغیره وبطور کلی هر مال منقول که برای استفاده ازعمل زراعت لازم ومالك آنرا باین امر تخصیص داده باشداز جهت صلاحیت محاکم وتوقیف اموال جزو ملك محسوب ودرحکم مال غیر منقولست وهمچنین است تلمبه وگاو ویا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یاخانه وباغ اختصاص داده شده است.

ماده ۱۸- حق انتفاع ازاشیاء غیر منقوله مثل حق عمری وسکنی وهمچنین حق ارتفاق نسبت بملك غیر ازقبیل حق العبور و حق المجری و دعاوی راجعه باموال غیر منقوله ازقبیل تقاضای خلع ید وامثال آن تابع اموال غیر منقولست.

فصل دوم — در اموال متفرقه

ماده ۱۹- اشیائی که نقل آن ازمحلی بمحل دیگر ممکن باشد بدون اینکه بخود یا محل آن خرابی وارد آید منقولست.

ماده ۲۰- کلیه دیون ازقبیل قرض وثمن مبیع ومال الاجاره عین مستأجره ازحیث صلاحیت محاکم درحکم منقولست ولو اینکه مبیع یا عین مستأجره ازاموال غیر منقوله باشد.

ماده ۲۱- انواع کشتیهای کوچك وبزرگ وقایقها وآسیاها و حمامهائیکه درروی رودخانه ودریاها ساخته میشود ومیتوان آنهارا حرکت داد وکلیه کارخانه هائیکه نظر بطرز ساختمان جزو بنای عمارتی نباشد داخل درمنقولات است ولی توقیف بعضی ازاشیاء مزبوره ممکن است نظر باهمیت آنها موافق ترتیبات خاصه بعمل آید.

ماده ۲۲- مصالح بنائی ازقبیل سنگ وآجر وغیره که برای بنائی تهیه شده یا بواسطهٔ خرابی ازبنا جدا شده باشد مادامی که دربنا بکار نرفته داخل منقولست.

فصل سوم — در اموالیکه مالك خاص ندارد

ماده ۲۳- استفاده ازاموالی که مالك خاص ندارد مطابق قوانین مربوطه بآنها خواهد بود.

ماده ۲۴- هیچکس نمیتواند طرق وشوارع عامه وکوچه هائی

راکه آخر آنهامسدود نیست تملك نماید.

ماده ۲۵-هیچکس نمیتواند اموالیراکه مورداستفاده عمومست ومالك خاص ندارد ازقبیل پلها وکاروانسراهاو آب انبارهای عمومی و مدارس قدیمه ومیدانگاههای عمومی تملك کند وهمچنین است قنوات و چاه‌هائیکه مورد استفاده عموم است.

ماده ۲٦- اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی استحکامات وقلاع وخندق‌ها وخاكریزی‌های نظامی وقورخانه واسلحه وذخیره وسفاین جنگی وهمچنین اثاثیه وابنیهٔ سلطنتی و عمارات دولتی و سیمهای تلگرافی دولتی وموزه‌ها وکتابخانه‌های عمومی وآثار تاریخی وامثال آنها وبالجمله آنچه که ازاموال منقوله و غیرمنقوله که دولت بعنوان مصالح عمومی ومنافع ملی در تحت تصرف دارد قابل تملك خصوصی نیست وهمچنین است اموالیکه موافق مصالح عمومی بایالت یاولایت یاناحیه یاشهری اختصاص یافته باشد.

ماده ۲۷- اموالی که ملك اشخاص نمیباشد وافراد مردم میتوانند آنهارا مطابق مقررات مندرجه دراین قانون وقوانین مخصوصه مربوطه بهریك ازاقسام مختلفه آنها تملك کرده ویا ازآنها استفاده کنند مباحات نامیده میشود مثل اراضی موات یعنی زمین‌هائیکه معطل افتاده وآبادی وکشت وزرع درآنها نباشد.

ماده ۲۸- اموال مجهول المالك با اذن حاکم یامأذون ازقبل او بمصارف فقرا میرسد.

باب دوم

در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت باموال حاصل میشود

ماده ۲۹- ممکن است اشخاص نسبت باموال علاقه‌های ذیل را دارا باشند:

۱ـ مالکیت (اعم از عین یا منفعت).
۲ـ حق انتفاع.
۳ـ حق ارتفاق بملک غیر.

فصل اول ــ در مالکیت

ماده ۳۰ـ هر مالکی نسبت بما یملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۱ـ هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمیتوان بیرون کرد مگر بحکم قانون.

ماده ۳۲ـ تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیرمنقوله که طبعاً یا در نتیجه عملی حاصل شده باشد بالتبع مال مالك اموال مزبوره است.

ماده ۳۳ـ نما و محصولی که از زمین حاصل میشود مال مالك زمین است چه بخودی خود روئیده باشد یا بواسطه عملیات مالك مگر اینکه نما یا حاصل از اصله یا حبهٔ غیر حاصل شده باشد که در اینصورت درخت و محصول مال صاحب اصله یا حبه خواهد بود اگرچه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد.

ماده ۳۴ـ نتاج حیوانات در ملکیت تابع مادر است و هر کس مالك مادر شد مالك نتاج آنهم خواهد شد.

ماده ۳۵ـ تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۳۶ـ تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب مملك یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود.

ماده ۳۷ـ اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملك سابقاً مال مدعی او بوده است در اینصورت مشارالیه نمیتواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور بتصرف خود استناد کند مگر اینکه ثابت نماید که ملك بناقل صحیح باو منتقل شده است.

ماده ۳۸ـ مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است تا هر کجا بالا رود و همچنین است نسبت بزیر زمین و بالجمله مالك حق همه گونه تصرف در هوا و قرار دارد مگر آنچه را

که قانون استثناء کرده باشد.

ماده۳۹- هر بنا ودرخت که در روی زمین است وهمچنین هر بنا وحفری که در زیر زمین است ملك مالك آن زمین محسوب میشود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

فصل دوم ــ درحق انتفاع

ماده٤٠ـ حق انتفاع عبارت ازحقی است که بموجب آن شخص میتواند از مالی که عین آن ملك دیگری است یا مالك خاصی ندارد استفاده کند.

مبحث اول ــ درعمری و رقبی و سکنی

ماده ٤١ـ عمری حق انتفاعی است که بموجب عقدی از طرف مالك برای شخص بمدت عمر خود یا عمر منتفع ویا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد.

ماده ٤٢ـ رقبی حق انتفاعی است که از طرف مالك برای مدت معینی برقرار میگردد.

ماده٤٣ـ اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکنی یا حق سکنی نامیده میشود واین حق ممکن است بطریق عمری یا بطریق رقبی برقرار شود.

ماده٤٤ـ درصورتیکه مالك برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشد حبس مطلق بوده وحق مزبور تا فوت مالك خواهد بود مگر اینکه مالك قبل از فوت خود رجوع کند.

ماده٤٥ـ درموارد فوق حق انتفاع را فقط درباره شخص یا اشخاصی میتوان برقرار کرد که درحین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشند ولی ممکن است حق انتفاع تبعاً برای کسانی هم که درحین عقد بوجود نیامده اند برقرار شود ومادامیکه صاحبان حق انتفاع موجود هستند حق مزبور باقی وبعد از انقراض آنها حق زایل میگردد.

ماده٤٦ـ حق انتفاع ممکن است فقط نسبت بمالی برقرار

شود که استفاده از آن با بقاء عین ممکن باشد اعم از اینکه مال مزبور منقول باشد یا غیر منقول و مشاع باشد یا مفروز.

ماده ۴۷ ـ در حبس اعم از عمری وغیره قبض شرط صحت است.

ماده ۴۸ ـ منتفع باید از مالیکه موضوع حق انتفاع است سوء استفاده نکرده و در حفاظت آن تعدی یا تفریط ننماید.

ماده ۴۹ ـ مخارج لازمه برای نگاهداری مالیکه موضوع انتفاع است بر عهده منتفع نیست مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد.

ماده ۵۰ ـ اگر مالی که موضوع حق انتفاع است بدون تعدی یا تفریط منتفع تلف شود مشارالیه مسئول آن نخواهد بود.

ماده ۵۱ ـ حق انتفاع در موارد ذیل زایل میشود:

۱) درصورت انقضاء مدت.

۲) درصورت تلف شدن مالی که موضوع انتفاع است.

ماده ۵۲ ـ درموارد ذیل منتفع ضامن تضررات مالك است:

۱) درصورتیکه منتفع از مال موضوع انتفاع سوء استفاده کند.

۲) درصورتیکه شرایط مقرره از طرف مالك را رعایت ننماید.

واین عدم رعایت موجب خسارتی برموضوع حق انتفاع باشد.

ماده ۵۳ ـ انتقال عین از طرف مالك بغیر موجب بطلان حق انتفاع نمیشود ولی اگر منتقل الیه جاهل باشد که حق انتفاع متعلق بدیگری است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۵۴ ـ سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری بنحوی خواهد بود که مالك قرارداده یا عرف وعادت اقتضاء نماید.

مبحث دوم ـ در وقف

ماده ۵۵ ـ وقف عبارتست از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود.

ماده۵۶- وقف واقع میشود بایجاب از طرف واقف بهر لفظی که صراحةً دلالت برمعنی آن کند وقبول طبقهٔ اول از موقوف علیهم یا قائم‌مقام قانونی آنها درصورتی که محصور باشند مثل وقف بر اولاد واگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد در این صورت قبول حاکم شرط است.

ماده۵۷- واقف باید مالك مالی باشد که وقف میکند و بعلاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است.

ماده ۵۸- فقط وقف مالی جائز است که با بقاء عین بتوان از آن منتفع شد اعم از اینکه منقول باشد یا غیرمنقول، مشاع باشد یا مفروز.

ماده۵۹- اگر واقف عین موقوفه را بتصرف وقف ندهد وقف محقق نمیشود و هر وقت بقبض داد وقف تحقق پیدا میکند.

ماده ۶۰- درقبض فوریت شرط نیست بلکه مادامی که واقف رجوع از وقف نکرده است هر وقت قبض بدهد وقف تمام میشود.

ماده۶۱- وقف بعد از وقوع آن بنحو صحت وحصول قبض لازم است وواقف نمیتواند از آن رجوع کند یا درآن تغییری بدهد یا از موقوف علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف علیهم نماید یا با آنها شریك کند یا اگر درضمن عقد متولی معین نکرده بعد از آن متولی قرار دهد. یا خود بعنوان تولیت دخالت کند.

ماده ۶۲- در صورتیکه موقوف علیهم محصور باشند خود آنها قبض میکنند وقبض طبقه اولی کافی است و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد متولی وقف والا حاکم قبض میکند.

ماده۶۳- ولی ووصی محجورین ازجانب آنها موقوفه را قبض میکنند واگر خود واقف تولیت را برای خود قرار داده باشد قبض خود او کفایت میکند.

ماده۶۴- مالی را که منافع آن موقتاً متعلق بدیگری است میتوان وقف نمود و همچنین وقف ملکی که در آن حق ارتفاق

موجود است جائز است بدون اینکه بحق مزبور خللی وارد آید.
ماده ۶۵- صحت وقفی که بعلت اضرار دیان واقف واقع شده باشد منوط باجازه دیان است.
ماده ۶۶- وقف بر مقاصد غیر مشروع باطل است.
ماده ۶۷- مالی که قبض و اقباض آن ممکن نیست وقف آن باطل است لیکن اگر واقف تنها قادر بر اخذ و اقباض آن نباشد و موقوف علیه قادر بر اخذ باشد صحیح است.
ماده ۶۸- هرچیزیکه طبعاً یا برحسب عرف و عادت جزء یا از توابع و متعلقات عین موقوفه محسوب میشود داخل در وقف است مگر اینکه واقف آنرا استثناء کند بنحوی که در فصل بیع مذکور است.
ماده ۶۹- وقف بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود.
ماده ۷۰- اگر وقف بر موجود و معدوم معاً واقع شود نسبت بسهم موجود صحیح و نسبت بسهم معدوم باطل است.
ماده ۷۱- وقف بر مجهول صحیح نیست.
ماده ۷۲- وقف بر نفس باین معنی که واقف خود را موقوف علیه یا جزء موقوف علیهم نماید یا پرداخت دیون یا سایر مخارج خود را از منافع موقوفه قرار دهد باطل است اعم از اینکه راجع بحال حیات باشد یا بعد از فوت.
ماده ۷۳- وقف بر اولاد و اقوام و خدمه و واردین و امثال آنها صحیح است.
ماده ۷۴- در وقف بر مصالح عامه اگر خود واقف نیز مصداق موقوف علیهم واقع شود میتواند منتفع گردد.
ماده ۷۵- واقف میتواند تولیت یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام الحیوة یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز میتواند متولی دیگری معین کند که مستقلاً یا مجتمعاً با خود واقف اداره کند. تولیت اموال موقوفه ممکنست بیك یا چند نفر دیگر غیر از خود

واقف واگذار شود که هریک مستقلاً یا منضماً اداره کنند و همچنین واقف میتواند شرط کند که خود او یا متولی که معین شده است نصب متولی کند و یا در اینموضوع هر ترتیبی را که مقتضی بداند قرار دهد.

ماده ۷٦_ کسیکه واقف اورا متولی قرار داده است میتواند بدواً تولیت را قبول یا رد کند و اگر قبول کرد دیگر نمیتواند رد نماید و اگر رد کرد مثل صورتیست که از اصل متولی قرار داده نشده باشد.

ماده ۷۷_ هرگاه واقف برای دو نفر یا بیشتر بطور استقلال تولیت قرار داده باشد هریک از آنها فوت کند دیگری یا دیگران مستقلاً تصرف میکنند و اگر بنحو اجتماع قرار داده باشد تصرف هریک بدون تصویب دیگری یا دیگران نافذ نیست و بعد از فوت یکی از آنها حاکم شخصی را ضمیمه آنکه باقیمانده است مینماید که مجتمعاً تصرف کنند.

ماده ۷۸_ واقف میتواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی بتصویب یا اطلاع او باشد.

ماده ۷۹_ واقف یا حاکم نمیتوانند کسی را که در ضمن عقد وقف متولی قرار داده شده است عزل کنند مگر در صورتیکه حق عزل شرط شده باشد و اگر خیانت متولی ظاهر شود حاکم ضم امین میکند.

ماده ۸۰_ اگر واقف وصف مخصوصی را در شخص متولی شرط کرده باشد و متولی فاقد آن وصف گردد منعزل میشود.

ماده ۸۱_ در اوقاف عامه اگر واقف متولی معین نکرده باشد اداره کردن امور موقوفه بر طبق مادهٔ ٦ قانون ۲۸ شعبان ۱۳۲۸ خواهد بود ولی در اوقاف خاصه اگر متولی مخصوص نباشد تصدی با خود موقوف علیهم است.

ماده ۸۲_ هرگاه واقف برای اداره کردن موقوفه ترتیب خاصی معین کرده باشد متولی باید بهمان ترتیب رفتار کند و اگر ترتیبی قرار نداده باشد متولی باید راجع به تعمیر و اجاره و جمع آوری

منافع و تقسیم آن بر مستحقین و حفظ موقوفه و غیره مثل وکیل امینی عمل نماید .

ماده ۸۳ ـ متولی نمیتواند تولیت را بدیگری تفویض کند مگر این که واقف در ضمن وقف باو اذن داده باشد ولی اگر درضمن وقف شرط مباشرت نشده باشد میتواند وکیل بگیرد .

ماده ۸۴ ـ جائز است واقف از منافع موقوفه سهمی برای عمل متولی قرار دهد و اگر حق التولیه معین نشده باشد متولی مستحق اجرت المثل عمل است .

ماده ۸۵ ـ بعد از آنکه منافع موقوفه حاصل و حصه هر یك از موقوف علیهم معین شد موقوف علیه میتواند حصه خود را تصرف کند اگرچه متولی اذن نداده باشد مگر اینکه واقف اذن در تصرف را شرط کرده باشد .

ماده ۸۶ ـ درصورتیکه واقف ترتیبی قرار نداده باشد مخارج تعمیر و اصلاح موقوفه و اموری که برای تحصیل منفعت لازم است بر حق موقوف علیهم مقدم خواهد بود .

ماده ۸۷ ـ واقف میتواند شرط کند که منافع موقوفه مابین موقوف علیهم بتساوی تقسیم شود یا بتفاوت و یا اینکه اختیار بمتولی یا شخص دیگری بدهد که هر نحو مصلحت داند تقسیم کند .

ماده ۸۸ ـ بیع وقف درصورتیکه خراب شود یا خوف آن باشد که منجر بخرابی گردد بطوریکه انتفاع از آن ممکن نباشد درصورتی جائز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود .

ماده ۸۹ ـ هرگاه بعض موقوفه خراب یا مشرف بخرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد همان بعض فروخته میشود مگر اینکه خرابی بعض سبب سلب انتفاع قسمتی که باقی مانده است بشود در اینصورت تمام فروخته میشود .

ماده ۹۰ ـ عین موقوفه در مورد جواز بیع باقرب بغرض واقف تبدیل میشود .

ماده ۹۱ـ درموارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بـریات عمومیه خواهدشد :

۱) درصورتیکه منافع موقوفه مجهول المصرف باشد مگر این که قدرمتیقنی در بین باشد .

۲) درصورتیکه صرف منافع موقوفه درمورد خاصی که واقف معین کرده است متعذر باشد .

مبحث سوم ـ درحق انتفاع از مباحات

ماده ۹۲ـ هر کس میتواند با رعایت قوانین ونظامات راجعه بهریك از مباحات از آنها استفاده نماید .

فصل سوم

در حق ارتفاق نسبت بملك غیرودراحکام و آثار املاك نسبت باملاك مجاور :

مبحث اول ـ درحق ارتفاق نسبت بملك غیر

ماده ۹۳ـ ارتفاق حقی است برای شخصی درملك دیگری .

ماده ۹٤ ـ صاحبان املاك میتوانند درملك خود هرحقی را که بخواهند نسبت بدیگری قراردهند دراین صورت کیفیت استحقاق تابع قرارداد وعقدیست که مطابق آن حق داده شده است .

ماده ۹۵ ـ هرگاه زمین یاخانه کسی مجرای فاضل آب یا آب باران زمین یا خانه دیگری بوده است صاحب آن خانه یازمین نمیتواند جلوگیری از آن کند مگر در صورتیکه عـدم استحقاق او معلوم شود .

ماده ۹٦ ـ چشمهٔ واقعه درزمین کسی محکوم بملکیت صاحب زمین است مگر اینکه دیگری نسبت بآن چشمه عیناً یا انتفـاعاً حقی داشته بـاشد .

ماده ۹۷ـ هرگاه کسی ازقدیم درخانه یاملك دیگری مجرای آب بملك خود یاحق مرور داشته صاحب خانه یا مالك نمیتواند مانع آب بردن یاعبور او از ملك خودشود وهمچنین است سایر حقوق از

قبیل حق داشتن در و شبکه و ناودان و حق شرب و غیره .

ماده ۹۸ـ اگر کسی حق عبور در ملك غیر ندارد ولی صاحب ملك اذن داده باشد که از ملك او عبور کند هر وقت بخواهد میتواند از اذن خود رجوع کرده و مانع عبور او بشود وهمچنین است سایر ارتفاقات .

ماده ۹۹ـ هیچکس حق ندارد ناودان خود را بطرف ملك دیگری بگذارد یا آب باران از بام خود ببام یا ملك همسایه جاری کند و یا برف بریزد مگر باذن او.

ماده ۱۰۰ - اگر مجرای آب شخصی در خانه دیگری باشد و در مجری خرابی بهم رسد بنحویکه عبور آب موجب خسارت خانه شود مالك خانه حق ندارد صاحب مجری را بتعمیر مجری اجبار کند بلکه خود او باید دفع ضرر از خود نماید چنانچه اگر خرابی مجری مانع عبور آب شود مالك خانه ملزم نیست که مجری را تعمیر کند بلکه صاحب حق باید خود رفع مانع کند در اینصورت برای تعمیر مجری میتواند داخل خانه یا زمین شود و لیکن بدون ضرورت حق ورود ندارد مگر باذن صاحب ملك .

ماده ۱۰۱ـ هر گاه کسی از آبی که ملك دیگری است بنحوی از انحاء حق انتفاع داشته باشد از قبیل دایر کردن آسیا و امثال آن صاحب آب نمیتواند مجری را تغییر دهد بنحویکه مانع از استفاده حق دیگری باشد .

ماده ۱۰۲ ـ هر گاه ملکی کلاً یا جزءً بکسی منتقل شود و برای آن ملك حق الارتفاقی در ملك دیگر یا در جزء دیگر همان ملك موجود باشد آن حق بحال خود باقی میماند مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد .

ماده ۱۰۳ ـ هر گاه شرکاء ملکی دارای حقوق و منافعی باشند و آن ملك مابین شرکاء تقسیم شود هر کدام از آنها بقدر حصه مالك آن حقوق و منافع خواهد بود مثل اینکه اگر ملکی دارای حق عبور در ملك غیر بوده و آن ملك که دارای حق است بین چند نفر تقسیم

شود هریك از آنها حق عبور از همان محلی که سابقاً حق داشته است خواهد داشت.

ماده ۱۰٤ - حق الارتفاق مستلزم وسایل انتفاع از آن حق نیز خواهد بود مثل اینکه اگر کسی حق شرب از چشمه یا حوض یا آب انبار غیر دارد حق عبور تا آن چشمه یا حوض و آب انبار هم برای برداشتن آب دارد.

ماده ۱۰۵ - کسیکه حق الارتفاق در ملك غیر دارد مخارجی که برای تمتع از آن حق لازم شود بعهده صاحب حق میباشد مگر اینکه بین او و صاحب ملك برخلاف آن قراری داده شده باشد.

ماده ۱۰٦ - مالك ملکی که مورد حق الارتفاق غیر است نمی تواند در ملك خود تصرفاتی نماید که باعث تضییع یا تعطیل حق مزبور باشد مگر با اجازه صاحب حق.

ماده ۱۰۷ - تصرفات صاحب حق در ملك غیر که متعلق حق اوست باید باندازه ای باشد که قرارداده اند و یا بمقدار متعارف و آنچه ضرورت انتفاع اقتضا میکند.

ماده ۱۰۸ - در تمام مواردی که انتفاع کسی از ملك دیگری بموجب اذن محض باشد مالك میتواند هر وقت بخواهد از اذن خود رجوع کند مگر اینکه مانع قانونی موجود باشد.

مبحث دوم

در احکام و آثار املاك نسبت باملاك مجاور

ماده ۱۰۹ - دیواری که مابین دو ملك واقع است مشترك مابین صاحب آن دو ملك محسوب میشود مگر اینکه قرینه یا دلیلی برخلاف آن موجود باشد.

ماده ۱۱۰ - بنا بطور ترصیف و وضع سر تیر از جمله قرائن است که دلالت بر تصرف و اختصاص میکند.

ماده ۱۱۱ - هرگاه از هردو طرف بنا متصل بدیوار بطور

ترصیف باشد و یا از هر دو طرف بر روی دیوار سر تیر گذاشته شده باشد آن دیوار محکوم باشتراك است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۱۱۲ ـ هر گاه قرائن اختصاصی فقط از یکطرف باشد تمام دیوار محکوم بملکیت صاحب آن طرف خواهد بود مگر اینکه خلافش ثابت شود.

ماده ۱۱۳ ـ مخارج دیوار مشترك بر عهده کسانی است که در آن شرکت دارند.

ماده ۱۱۴ ـ هیچیك از شرکاء نمیتواند دیگری را اجبار بر بنا و تعمیر دیوار مشترك نماید مگر اینکه دفع ضرر بنحو دیگری ممکن نباشد.

ماده ۱۱۵ ـ در صورتیکه دیوار مشترك خراب شود و احد شریکین از تجدید بنا و اجازه تصرف در مبنای مشترك امتناع نماید شریك دیگر میتواند در حصه خاص خود تجدید بنای دیوار را کند.

ماده ۱۱۶ ـ هر گاه احد شرکاء راضی بتصرف دیگری در مبنا باشد ولی از تحمل مخارج مضایقه نماید شریك دیگر میتواند بنای دیوار را تجدید کند و در این صورت اگر بنای جدید با مصالح مشترك ساخته شود دیوار مشترك خواهد بود والا مختص بشریکی است که بنا را تجدید کرده است.

ماده ۱۱۷ ـ اگر یکی از دو شریك دیوار مشترك را خراب کند در صورتیکه خراب کردن آن لازم نبوده باید آنکه خراب کرده مجدداً آنرا بنا کند.

ماده ۱۱۸ ـ هیچیك از دو شریك حق ندارد دیوار مشترك را بالا ببرد یا روی آن بنا یا سر تیر بگذارد یا دریچه و رف باز کند یا هر نوع تصرفی نماید مگر باذن شریك دیگر.

ماده ۱۱۹ ـ هر یك از شرکاء بر روی دیوار مشترك سر تیر داشته باشد نمیتواند بدون رضای شریك دیگر تیرها را از جای خود تغییر دهد و بجای دیگر دیوار بگذارد.

ماده ۱۲۰ ـ اگر صاحب دیوار بهمسایه اذن دهد که بر روی

دیوار او سرتیری بگذارد یاروی آن بنا کند هروقت بخواهد میتواند ازاذن خودرجوع کند مگراینکه بوجه‌ملزمی این‌حق‌را ازخودسلب کرده باشد.

ماده۱۲۱ـ هرگاه کسی باذن‌صاحب‌دیوار برروی‌دیوارسرتیری گذارده‌باشدوبعدآنرا بردارد نمیتواندمجدداً بگذاردمگرباذن‌جدید ازصاحب دیوار و همچنین است‌سایر تصرفات.

ماده۱۲۲ـ اگر دیواری متمایل بملك‌غیر یاشارع ونحوآن شودکه مشرف‌بخرابی گردد صاحب‌آن اجبار میشودکه آنرا‌خراب کند.

ماده۱۲۳ـ اگرخانه‌یازمینی بین‌دونفر تقسیم‌شودیکی‌ازآنها نمی تواند دیگری رامجبور کندکه با هم دیواری ما بین دوقسمت بکشند.

ماده۱۲۴ـ اگرازقدیم‌سرتیرعمارتی‌روی‌دیوارمختصی‌همسایه بوده‌وسابقه‌این‌تصرف‌معلوم‌نباشد باید‌بحال‌سابق‌باقی‌بماندواگربسبب خرابی‌عمارت ونحوآن‌سرتیر برداشته‌شودصاحب‌عمارت میتواندآنرا تجدیدکند وهمسایه‌حق‌ممانعت ندارد مگراینکه ثابت‌نماید وضعیت سابق‌بصرف اجازه‌او ایجادشده بوده‌است.

ماده۱۲۵ـ هرگاه‌طبقه تحتانی مال‌کسی‌باشد وطبقه فوقانی مال‌دیگری هریك‌ازآنها میتواندبطور متعارف‌درحصه‌اختصاصی‌خود تصرف‌بکندلیکن‌نسبت‌بسقف بین‌دوطبقه هریك‌از مالکین‌طبقه‌فوقانی وتحتانی‌میتواند درکف‌یاسقف طبقه‌اختصاصی خودبطور متعارف‌آن اندازه تصرف‌نمایدکه مزاحم‌حق دیگری نباشد.

ماده۱۲۶ـ صاحب اطاق تحتانی نسبت بدیوارهای اطاق و صاحب‌فوقانی نسبت‌بدیوارهای غرفه‌بالاختصاص وهردو نسبت‌بسقف مابین اطاق وغرفه بالاشتراك متصرف شناخته میشوند.

ماده۱۲۷ـ پله‌فوقانی ملك‌صاحب طبقه‌فوقانی محسوب‌است مگراینکه خلاف‌آن ثابت شود.

ماده۱۲۸ـ هیچیك از صاحبان طبقه تحتانی وغرفه فوقانی

نمیتواند دیگری را اجبار به تعمیر یا مساعدت در تعمیر دیوارها و سقف آن بنماید.

ماده ۱۲۹ ـ هرگاه سقف واقع ما بین عمارت تحتانی و فوقانی خراب شود در صورتیکه بین مالك فوقانی و مالك تحتانی موافقت در تجدید بنا حاصل نشود و قرارداد ملزمی سابقاً بین آنها موجود نباشد هر يك از مالکین اگر تبرعاً سقف را تجدید نمود چنانچه با مصالح مشترکه ساخته شده باشد سقف مشترك است و اگر با مصالح مختصه ساخته شده متعلق به بانی خواهد بود.

ماده ۱۳۰ ـ کسی حق ندارد از خانه خود بفضای خانه همسایه بدون اذن او خروجی بدهد و اگر بدون اذن خروجی بدهد ملزم برفع آن خواهد بود.

ماده ۱۳۱ ـ اگر شاخه درخت کسی داخل در فضای خانه یا زمین همسایه شود باید از آنجا عطف کند و اگر نکرد همسایه میتواند آنرا عطف و اگر نشد از حد خانه خود قطع کند و همچنین است حکم ریشه‌های درخت که داخل ملك غیر میشود.

ماده ۱۳۲ ـ کسی نمیتواند در ملك خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که بقدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.

ماده ۱۳۳ ـ کسی نمیتواند از دیوار خانه خود بخانه همسایه در باز کند اگرچه دیوار ملك مختصی او باشد لیکن میتواند از دیوار مختصی خود روزنه یا شبکه باز کند و همسایه منع او را ندارد ولی همسایه هم میتواند جلو روزنه و شبکه دیوار بکشد یا پرده بیاویزد که مانع رؤیت شود.

ماده ۱۳۴ ـ هیچيك از اشخاصیکه در يك معبر یا يك مجری شریکند نمیتوانند شرکاء دیگر را مانع از عبور یا بردن آب شوند.

ماده ۱۳۵ ـ درخت و حفیره و نحو آنها که فاصل ما بین املاك باشد در حکم دیوار ما بین خواهد بود.

مبحث سوم- درحریم املاک

ماده۱۳۶- حریم‌مقداری ازاراضی اطراف‌ملک‌وقنات‌ونهر وامثال آنست که برای کمال‌انتفاع از آن‌ضرورت دارد.

ماده۱۳۷- حریم چاه برای آب خوردن (۲۰)گز و برای زراعت (۳۰)گز است.

ماده۱۳۸- حریم چشمه وقنات از هرطرف در زمین رخوه (۵۰۰)گز ودرزمین سخت(۲۵۰)گز است‌لیکن‌اگرمقادیرمذکوره دراین‌ماده وماده‌قبل برای‌جلوگیری ازضررکافی‌نباشدباندازه‌ای‌که برای‌دفع ضررکافی باشدبآن افزوده میشود.

ماده۱۳۹- حریم‌درحکم‌ملک‌صاحب‌حریم‌است‌وتملک‌وتصرف درآن که‌منافی‌باشد باآنچه‌مقصود ازحریم‌است‌بدون‌اذن‌ازطرف‌مالک صحیح‌نیست وبنابراین‌کسی‌نمیتواند درحریم چشمه ویاقنات‌دیگری چاه‌قنات بکند ولی تصرفاتی‌که موجب‌تضرر نشود جایز است.

کتاب دوم

در اسباب تملك

ماده ۱۴۰ ـ تملك حاصل میشود:

۱) باحیاء اراضی موات وحیازت اشیاء مباحه.

۲) بوسیله عقود وتعهدات.

۳) بوسیله اخذ بشفعه ،

۴) بارث .

قسمت اول

دراحیاء اراضی موات وحیازت اشیاء مباحه

باب اول ـ دراحیاء اراضی موات و مباحه

ماده ۱۴۱ ـ مراداز احیای زمین آنستکه اراضی موات ومباحه را بوسیله عملیاتی که درعرف آباد کردن محسوب است ازقبیل زراعت، درخت کاری ، بناساختن وغیره قابل استفاده نمایند.

ماده ۱۴۲ ـ شروع در احیاء ازقبیل سنگ چیدن اطراف زمین یا کندن چاه وغیره تحجیراست وموجب مالکیت نمیشود ولی برای تحجیر کننده ایجاد حق اولیت دراحیاء مینماید.

ماده ۱۴۳ ـ هر کس از اراضی موات ومباحه قسمتی را بقصد تملك احیاء کند مالك آن قسمت میشود.

ماده ۱۴۴ ـ احیاء اطراف زمین موجب تملك وسط آن نیز میباشد.

ماده ۱۴۵ ـ احیاء کننده باید قوانین دیگر مربوطه باین موضوع را ازهرحیث رعایت نماید.

باب دوم ـ درحیازت مباحات

ماده ۱۴۶ ـ مقصود ازحیازت تصرف ووضع یداست یامهیا کردن وسایل تصرف و استیلا.

ماده۱۴۷ – هر کس مال مباحی را بارعایت قوانین مربوطه بآن حیازت کند مالك آن میشود.

ماده۱۴۸ – هر کس در زمین مباح نهری بکند و متصل کند برودخانه آن نهررا احیاء کرده ومالك آن نهر میشودولی مادامیکه متصل برودخانه نشده است تحجیر محسوب است.

ماده۱۴۹ – هر گاه کسی بقصد حیازت میاه مباحه نهریامجرائی احداث کند آب مباحی که در نهریامجرای مزبوروارد شودملك صاحب مجری استوبدون اذن مالك نمیتوان ازآن نهری جدا کرد یا زمینی مشروب نمود.

ماده۱۵۰ – هرگاه چندنفر درکندن مجری یا چاه شریك شوندبنسبت عمل ومخارجی که موجب تفاوت عمل باشد مالك آب آن میشوند وبهمان نسبت بین آنها تقسیم میشود.

ماده۱۵۱ – یکی ازشرکاء نمیتواندازمجرای مشترك مجرائی جدا کند یادهنه نهر راوسیع یاتنگ کند یا روی آن پل یا آسیاب بسازد یااطراف آن درخت بکارد یا هرنحو تصرفی کند مگر باذن سایرشرکاء .

ماده۱۵۲ – اگر نصیب مفروض یکی ازشرکاءاز آب نهرمشترك داخل مجرای مختصی آن شخص شود آن آب ملك مخصوص آن میشود وهرنحوتصرفی در آن میتواند بکند.

ماده۱۵۳ – هرگاه نهری مشترك مابین جماعتی باشد و در مقدار نصیب هریك ازآنها اختلاف شودحکم بتساوی نصیب آنهامیشود مگراینکه دلیلی برزیادتی نصیب بعضی ازآنها موجود باشد.

ماده۱۵۴ – کسی نمیتواندازملك غیر آب بملك خودببردبدون اذن مالك اگرچه راه دیگری نداشته باشد.

ماده۱۵۵ – هر کس حق داردازنهرهای مباحه اراضی خودرا مشروب کند یا برای زمین وآسیاب و سایر حوائج خود ازآن نهر جدا کند .

ماده۱۵۶ – هرگاه آب نهر کافی نباشد که تمام اراضی اطراف آن مشروب شود و مابین صاحبان اراضی در تقدم و تأخر اختلاف شود

وهیچیك نتواند حق تقدم خودرا ثابت کند بارعایت ترتیب هر زمینی که به منبع آب نزدیکتر است بقدرحاجت حق تقدم بر زمین پائین تر خواهد داشت .

ماده ۱۵۷- هر گاه دوزمین در دوطرف نهر محاذی هم واقع شوند وحق تقدم یکی بر دیگری محرز نباشد وهر دو دریك زمان بخواهند آب ببرند و آب کافی برای هر دو نباشد باید برای تقدم و تأخر در بردن آب به نسبت حصه قرعه زد و اگر آب کافی برای هر دو باشد بنسبت حصه تقسیم میکنند.

ماده ۱۵۸- هر گاه تاریخ احیاء اراضی اطراف رودخانه مختلف باشد زمینی که احیاء آن مقدم بوده است در آب نیز مقدم میشود بر زمین متأخر در احیاء اگرچه پائین تر از آن باشد.

ماده ۱۵۹- هر گاه کسی بخواهد جدیداً زمینی درا طراف رودخانه احیاء کند اگر آب رودخانه زیاد باشد وبرای صاحبان اراضی سابقه تضییقی نباشد میتواند از آب رودخانه زمین جدید را مشروب کند والاحق بردن آب ندارد اگرچه زمین او بالاتر از سایر اراضی باشد .

ماده ۱۶۰- هر کس در زمین خود یادر اراضی مباحه بقصد تملك قنات یاچاهی بکند تا بآب برسد یا چشمه جاری کند مالك آب آن میشود ودر اراضی مباحه مادامیکه بآب نرسیده تحجیر محسوب است.

باب سوم - درمعادن

ماده ۱۶۱- معدنی که درزمین کسی واقع شده باشد ملك صاحب زمین است واستخراج آن تابع قوانین مخصوصه خواهد بود.

باب چهارم - دراشیاء پیداشده و حیوانات ضاله

فصل اول- دراشیاء پیداشده

ماده ۱۶۲- هر کسی مالی پیدا کند که قیمت آن کمتر از دهشاهی باشد میتواند آنرا تملك کند.

ماده۱۶۳ـ اگر قیمت‌مال پیداشده دهشاهی یا بیشتر باشد پیداکننده بایدیکسال تعریف کند اگردر مدت مزبوره صاحب مال پیدانشد مشارالیه‌مختاراست‌که آنرابطور امانت‌نگاهداردیاتصرف دیگری درآن‌بکند درصورتیکه آنرابطورامانت‌نگاهداردو بدون تقصیر اوتلف‌شود ضامن نخواهد بود.

ماده ۱۶۴ـ تعریف‌اشیاء پیداشده عبارتست ازنشر و اعلان برحسب مقتضیات‌وقت و محل بنحوی‌که عادةً باطلاع اهالی محل برسد.

ماده۱۶۵ـ هرکس دربیابان یاخرابه‌که خالی‌ازسکنه بوده ومالک‌خاصی نداردمالی پیداکند میتواندآنرا تملک‌کندومحتاج‌به تعریف نیست مگراینکه معلوم باشدکه مال عهدزمان‌حاضراست‌در اینصورت درحکم سایراشیاء پیدا شده درآبادی خواهد بود.

ماده۱۶۶ـ اگرکسی درملک غیر یاملکی‌که ازغیر خریده مالی‌پیداکند واحتمال بدهدکه مال مالک‌فعلی یامالکین سابق‌است بایدبه‌آنها اطلاع‌بدهد اگرآنها مدعی‌مالکیت‌شدندوبقرائن‌مالکیت آنها معلوم شد باید بآنها بدهد والابطریقی که فوقاً مقرر است رفتار نماید.

ماده۱۶۷ـ اگرمالی‌که پیداشده‌است ممکن‌نیست‌باقی‌بماند وفاسدمیشود بایدبقیمت عادله‌فروخته شود وقیمت‌آن درحکم‌خود مال‌پیدا شده‌خواهد بود.

ماده۱۶۸ـ اگرمال‌پیداشده درزمان‌تعریف بدون‌تقصر پیدا کننده تلف‌شود مشارالیه ضامن‌نخواهد بود.

ماده۱۶۹ـ منافعی‌که ازمال پیدا شده حاصل میشود قبل‌از تملک متعلق بصاحب‌آنست و بعداز تملک‌مال پیداکننده است.

فصل‌دوم ـ درحیوانات ضاله

ماده۱۷۰ـ حیوان‌گم شده(ضاله) عبارت‌ازهرحیوان‌مملوکی

است که بدون متصرف یافت شود ولی اگر حیوان مزبور در چراگاه یا نزدیک آبی یافت شود یا متمکن از دفاع خود در مقابل حیوانات درنده باشد ضاله محسوب نمیگردد.

ماده ۱۷۱ ـ هر کس حیوان ضاله پیدا نماید باید آنرا بمالك آن رد کند و اگر مالك را نشناسد باید بحاکم یا قائم مقام او تسلیم کند و الاضامن خواهد بود اگرچه آنرا بعداز تصرف رها کرده باشد.

ماده ۱۷۲ ـ اگر حیوان گمشده در نقاط مسکونه یافت شود و پیدا کننده بادسترسی بحاکم یا قائم مقام او آنرا تسلیم نکند حق مطالبه مخارج نگاهداری آنرا از مالك نخواهد داشت.

هرگاه حیوان ضاله در نقاط غیرمسکونه یافت شود پیدا کننده میتواند مخارج نگاهداری آنرا از مالك مطالبه کند مشروط براینکه از حیوان انتفاعی نبرده باشد والامخارج نگاهداری بامنافع حاصله احتساب و پیدا کننده یا مالك فقط برای بقیه حق رجوع بیکدیگر را خواهد داشت.

باب پنجم ـ در دفینه

ماده ۱۷۳ ـ دفینه مالی است که در زمین یا بنائی دفن شده و برحسب اتفاق و تصادف پیدامیشود.

ماده ۱۷٤ ـ دفینه که مالك آن معلوم نباشد ملك کسی است که آنرا پیدا کرده است.

ماده ۱۷۵ ـ اگر کسی در ملك غیر دفینه پیدا نماید باید بمالك اطلاع دهد اگر مالك زمین مدعی مالکیت دفینه شد و آنرا ثابت کرد دفینه بمدعی مالکیت تعلق میگیرد.

ماده ۱۷٦ ـ دفینه که در اراضی مباحه کشف شود متعلق بمستخرج آنست.

ماده۱۷۷ ـ جواهریکه از دریا استخراج میشود ملك کسی است که آنرا استخراج کرده است و آنچه که آب بساحل میاندازد ملك کسی است که آنراحیازت نماید.

ماده۱۷۸ ـ مالی که در دریا غرقشده ومالك ازآن اعراض کرده است مال کسی است که آنرا بیرون بیاورد.

باب ششم ـ درشکار

ماده۱۷۹ ـ شکار کردن موجب تملك است.

ماده۱۸۰ ـ شکارحیوانات اهلی وحیوانات دیگری که علامت مالکیت در آن باشد موجب تملك نمیشود.

ماده۱۸۱ ـ اگر کسی کندو ویامحلی برای زنبور عسل تهیه کند زنبور وعسلی که در آن جمع میشوند ملك آن شخص است همینطور است حکم کبوتر که در برج کبوتر جمع شود.

ماده۱۸۲ ـ مقررات دیگر راجع بشکار بموجب نظامات مخصوصه معین خواهد شد.

قسمت دوم

درعقود ومعاملات والزامات

باب اول ـ درعقود وتعهدات بطورکلی

ماده۱۸۳ ـ عقد عبارت است از اینکه یك یا چند نفر در مقابل یك یا چند نفر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد.

فصل اول ـ دراقسام عقود ومعاملات

ماده۱۸٤ ـ عقود ومعاملات به اقسام ذیل منقسم میشوند: لازم، جائز، خیاری، منجز و معلق.

ماده۱۸۵ ـ عقد لازم آنست که هیچیك ازطرفین معامله حق

فسخ آن را نداشته باشد مگر در موارد معینه.

ماده ۱۸۶- عقد جائز آن است که هر یک از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد آن‌را فسخ کند.

ماده ۱۸۷- عقد ممکنست نسبت بیکطرف لازم باشد و نسبت بطرف دیگر جائز.

ماده ۱۸۸- عقد خیاری آنست که برای طرفین یا یکی از آنها یا برای ثالثی اختیار فسخ باشد.

ماده ۱۸۹- عقد منجز آنست که تأثیر آن بر حسب انشاء موقوف بامر دیگری نباشد والا معلق خواهد بود.

فصل دوم

در شرایط اساسی برای صحت معامله

ماده ۱۹۰- برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است:

۱) قصد طرفین و رضای آنها.

۲) اهلیت طرفین.

۳) موضوع معین که مورد معامله باشد.

۴) مشروعیت جهت معامله.

مبحث اول- در قصد طرفین و رضای آنها

ماده ۱۹۱- عقد محقق میشود بقصد انشاء بشرط مقرون بودن بچیزی که دلالت بر قصد کند.

ماده ۱۹۲- در مواردی که برای طرفین یا یکی از آنها تلفظ ممکن نباشد اشاره که مبین قصد و رضا باشد کافی خواهد بود.

ماده ۱۹۳- انشاء معامله ممکنست بوسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۱۹۴ ـ الفاظ واشارات واعمال دیگر که متعاملین به وسیله آن انشاء معامله مینمایند باید موافق باشد بنحوی که احدطرفین همان عقدی را قبول کند که طرف دیگر قصد انشاء آن را داشته است والا معامله باطل خواهد بود.

ماده ۱۹۵ ـ اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله نماید آن معامله بواسطه فقدان قصد باطل است.

ماده ۱۹۶ ـ کسیکه معامله میکند آن معامله برای خود آنشخص محسوب است مگر اینکه درموقع عقد خلاف آن را تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود معذلك ممکنست درضمن معامله که شخص برای خود میکند تعهدی هم بنفع شخص ثالثی بنماید.

ماده ۱۹۷ ـ درصورتیکه ثمن یا مثمن معامله عین متعلق بغیر باشد آن معامله برای صاحب عین خواهد بود.

ماده ۱۹۸ ـ ممکنست طرفین یا یکی از آنها بوکالت ازغیر اقدام بنماید و نیز ممکنست که یکنفر بوکالت ازطرف متعاملین این اقدام را بعمل آورد.

ماده ۱۹۹ ـ رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست.

ماده ۲۰۰ ـ اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط بخود موضوع معامله باشد.

ماده ۲۰۱ ـ اشتباه درشخص طرف بصحت معامله خللی وارد نمیآورد مگر درمواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد.

ماده ۲۰۲ ـ اکراه باعمالی حاصل میشود که مؤثر درهر شخص باشعوری بوده واورا نسبت بجان یامال یا آبروی خود تهدید کند بنحوی که عادةً قابل تحمل نباشد درمورد اعمال اکراه آمیز سن وشخصیت واخلاق ومرد یازن بودن شخص باید درنظر گرفته شود.

ماده ۲۰۳ ـ اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگرچه از

طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود.

ماده ۲۰۴- تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیك او از قبیل زوج و زوجه و آباء و اولاد موجب اکراه است درمورد این ماده تشخیص درجه نزدیکی برای مؤثر بودن اکراه بسته بنظر عرف است.

ماده ۲۰۵- هر گاه شخصی که تهدید شده است بداند که تهدید کننده نمیتواند تهدید خود را بموقع اجراء گذارد و یا خود شخص مزبور قادر باشد بر اینکه بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند ومعامله را واقع نساز د آن شخص مکره محسوب نمیشود.

ماده ۲۰۶- اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام بمعامله کند مکره محسوب نشده ومعاملهٔ اضطراری معتبر خواهد بود.

ماده ۲۰۷- ملزم شدن شخص بانشاء معامله بحکم مقامات صالحه قانونی اکراه محسوب نمیشود.

ماده ۲۰۸- مجرد خوف از کسی بدون آنکه از طرف آنکس تهدیدی شده باشد اکراه محسوب نمیشود.

ماده ۲۰۹- امضاء معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است.

مبحث دوم — در اهلیت طرفین

ماده ۲۱۰ - متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.

ماده ۲۱۱- برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ وعاقل ورشید باشند.

ماده ۲۱۲- معامله با اشخاصی که بالغ و یا عاقل یا رشید نیستند بواسطه عدم اهلیت باطل است.

ماده ۲۱۳- معامله محجورین نافذ نیست.

مبحث سوم — در مورد معامله

ماده ۲۱۴- مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هریك از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفاء آنرا میکنند.

ماده ۲۱۵ ـ مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلائی مشروع باشد.

ماده ۲۱۶ ـ مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی بآن کافی است.

مبحث چهارم ـ در جهت معامله

ماده ۲۱۷ ـ در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد والا معامله باطل است.

ماده ۲۱۸ ـ هرگاه معلوم شود که معامله بقصد فرار از دین واقع شده آن معامله نافذ نیست.

فصل سوم ـ در اثر معاملات

مبحث اول ـ در قواعد عمومی

ماده ۲۱۹ ـ عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر اینکه برضای طرفین اقاله یا بعلت قانونی فسخ شود.

ماده ۲۲۰ ـ عقود نه فقط متعاملین را باجرای آن چیزی که در آن تصریح شده است ملزم مینماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که بموجب عرف و عادت یا بموجب قانون از عقد حاصل میشود ملزم میباشند.

ماده ۲۲۱ ـ اگر کسی تعهد اقدام بامری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند درصورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط براین که جبران خسارات تصریح شده و یا تعهد عرفاً بمنزله تصریح باشد و یا برحسب قانون موجب ضمان باشد.

ماده ۲۲۲ ـ درصورت عدم ایفاء تعهد بارعایت ماده فوق حاکم میتواند بکسی که تعهد بنفع او شده ست اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را بتأدیه مخارج آن محکوم نماید.

ماده ۲۲۳ ـ هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود.

ماده ۲۲۴ ـ الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه.

ماده ۲۲۵ ـ متعارف بودن امری در عرف و عادت بطوریکه عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد بمنزله ذکر در عقد است.

مبحث دوم

در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات

ماده ۲۲۶ ـ در مورد عدم ایفاء تعهد از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمیتواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفاء تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی میتواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است.

ماده ۲۲۷ ـ متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم بتأدیه خسارت میشود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام بواسطه علت خارجی بوده است که نمیتوان مربوط باو نمود.

ماده ۲۲۸ ـ درصورتیکه موضوع تعهد تأدیه وجه نقدی باشد حاکم میتواند بارعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارات حاصله از تأخیر در تأدیه دین محکوم نماید.

ماده ۲۲۹ ـ اگر متعهد بواسطه حادثه‌ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود برآید محکوم بتأدیه خسارت نخواهد بود.

ماده ۲۳۰ ـ اگر ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی بعنوان خسارت تأدیه نماید حاکم میتواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده است محکوم کند.

مبحث سوم

در اثر عقود نسبت باشخاص ثالث

ماده ۲۳۱ ـ معاملات و عقود فقط در باره طرفین متعاملین

وقائم مقام قانونی آنها مؤثراست مگر درموردماده ۱۹۶.

فصل چهارم

در بیان شرایطی که در ضمن عقد میشود

مبحث اول- دراقسام شرط

ماده ۲۳۲ـ شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسدعقد نیست :

۱) شرطی که انجام آن غیرمقدورباشد.

۱) شرطی که درآن نفع وفایده‌ای نباشد.

۳) شرطی که نامشروع باشد.

ماده ۲۳۳ ـ شروط مفصله ذیل باطل و موجب بطلان عقد است:

۱) شرط خلاف مقتضای عقد.

۱) شرط مجهولی که جهل بآن موجب جهل بعوضین شود.

ماده۲۳۴ـ شرط برسه‌قسم‌است:

۱) شرط صفت.

۲) شرط نتیجه .

۳) شرط فعل اثباتاً یا نفیاً.

شرط صفت‌عبارت است ازشرط راجعه بکیفیت یاکمیت‌مورد معامله.

شرط نتیجه آنست که تحقق امری درخارج‌شرط شود.

شرط فعل آنست که اقدام یاعدم‌اقدام بفعلی بریکی ازمتعاملین یا برشخص خارجی شرط شود.

مبحث دوم

دراحکام‌شرط

ماده ۲۳۵ـ هرگاه شرطی که درضمن عقد شده است شرط صفت باشد ومعلوم شودآن صفت موجود نیست کسی که‌شرط بنفع او شده‌است خیارفسخ خواهدداشت.

ماده ٢٣٦ ـ شرط نتیجه در صورتیکه حصول آن نتیجه موقوف بسبب خاصی نباشد آن نتیجه بنفس اشتراط حاصل میشود.

ماده ٢٣٧ ـ هرگاه شرط درضمن عقد شرط فعل باشد اثباتاً یا نفیاً کسیکه ملتزم بانجام شرط شده است باید آنرا بجا بیاورد و درصورت تخلف طرف معامله میتواند بحاکم رجوع نموده تقاضای اجبار بوفاء شرط را بنماید.

ماده ٢٣٨ ـ هرگاه فعلی درضمن عقد شرط شود واجبار ملتزم بانجام آن غیرمقدور ولی انجام آن بوسیله شخص دیگری مقدور باشد حاکم میتواند بخرج ملتزم موجبات آن فعل را فراهم کند.

ماده ٢٣٩ ـ هرگاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد وفعل مشروط هم ازجمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند ازجانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله راخواهد داشت.

ماده ٢٤٠ ـ اگر بعد از انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد ممتنع بوده است کسیکه شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله راخواهد داشت مگر اینکه امتناع مستند بفعل مشروط له باشد.

ماده ٢٤١ ـ ممکن است در معامله شرط شود که یکی از متعاملین برای آنچه که بواسطه معامله مشغول الذمه میشود رهن یا ضامن بدهد.

ماده ٢٤٢ ـ هرگاه درعقد شرط شده باشد که مشروط علیه مال معین را رهن دهد وآنمال تلف یا معیوب شود مشروط له اختیار فسخ معامله را خواهد داشت نه حق مطالبه عوض رهن یا ارش عیب و اگر بعدازآنکه مال را مشروط له بهرهن گرفت آنمال تلف یامعیوب شود دیگر اختیار فسخ ندارد.

ماده ٢٤٣ ـ هرگاه درعقد شرط شده باشد که ضامنی داده شود و این شرط انجام نگیرد مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۲۴۴ ـ طرف معامله که شرط بنفع او شده میتواند از عمل بآن شرط صرفنظر کند در اینصورت مثل آنست که آن شرط در معامله قید نشده باشد لیکن شرط نتیجه قابل اسقاط نیست.

ماده ۲۴۵ ـ اسقاط حق حاصل از شرط ممکن است بلفظ باشد یا بفعل یعنی عملی که دلالت بر اسقاط شرط نماید.

ماده ۲۴۶ ـ در صورتیکه معامله بواسطه اقاله یا فسخ بهم بخورد شرطی که در ضمن آن شده است باطل میشود و اگر کسی که ملزم بانجام شرط بوده است عمل بشرط کرده باشد میتواند عوض او را از مشروطله بگیرد.

فصل پنجم ـ درمعاملاتیکه موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولی

ماده ۲۴۷ ـ معامله بمال غیر جز بعنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست ولو اینکه صاحب مال باطناً راضی باشد ولی اگر مالك یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آنرا اجازه نمود در اینصورت معامله صحیح و نافذ میشود.

ماده ۲۴۸ ـ اجازه مالك نسبت بمعامله فضولی حاصل میشود بلفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید.

ماده ۲۴۹ ـ سکوت مالك ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمیشود.

ماده ۲۵۰ ـ اجازه در صورتی مؤثر است که مسبوق برد نباشد والا اثری ندارد.

ماده ۲۵۱ ـ رد معامله فضولی حاصل میشود بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر عدم رضای بآن نماید.

ماده ۲۵۲ ـ لازم نیست اجازه یا رد فوری باشد و اگر تأخیر موجب تضرر طرف اصیل باشد مشارالیه میتواند معامله را بهم بزند.

ماده ۲۵۳ ـ در معامله فضولی اگر مالك قبل از اجازه یا رد فوت نماید اجازه یا رد با وراث است.

ماده ۲۵۴ - هر گاه کسی نسبت بمال غیر معامله نماید و بعد آن مال بنحوی از انحاء بمعامله کننده فضولی منتقل شود صرف تملک موجب نفوذ معامله سابقه نخواهد بود.

ماده ۲۵۵ - هر گاه کسی نسبت بمالی معامله بعنوان فضولی نماید و بعد معلوم شود که آن مال ملك معامله کننده بوده است یا ملك کسی بوده است که معامله کننده میتوانسته است از قبل او ولایةً یا وکالةً معامله نماید دراینصورت نفوذ وصحت معامله موکول باجازه معامل است والا معامله باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۶ - هر گاه کسی مال خود و مال غیر را بیك عقدی منتقل کند یا انتقال مالی را برای خود و دیگری قبول کند معامله نسبت بخود او نافذ و نسبت بغیر فضولی است.

ماده ۲۵۷ - اگر عین مالی که موضوع معامله فضولی بوده است قبل از اینکه مالك معامله فضولی را اجازه یا رد کند مورد معاملات دیگر نیز واقع شود مالك میتواند هر یك از معاملات را که بخواهد اجازه کند دراینصورت هر یك را که اجازه کرد معاملات بعد از آن نافذ و سابق بر آن باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۸ - نسبت بمنافع مالیکه مورد معامله فضولی بوده است و همچنین نسبت بمنافع حاصله از عوض آن اجازه یا رد از روز عقد مؤثر خواهد بود.

ماده ۲۵۹ - هر گاه معامل فضولی مالی را که موضوع معامله بوده است بتصرف متعامل داده باشد و مالك آن معامله را اجازه نکند متصرف ضامن عین ومنافع است.

ماده ۲۶۰ - درصورتیکه معامل فضولی عوض مالی را که موضوع معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالك با اجازه معامله قبض عوض رانیز اجازه کند دیگر حق رجوع بطرف دیگر نخواهد داشت.

ماده ۲۶۱ - درصورتیکه مبیع فضولی بتصرف مشتری داده شود هر گاه مالك معامله را اجازه نکرد مشتری نسبت باصل مال و منافع مدتی که در تصرف او بوده ضامن است اگرچه منافع را استیفاء

نکرده باشدوهمچنین است نسبت بهرعیبی که درمدت تصرف مشتری حادث شده باشد .

ماده ٢٦٢ ـ درموردماده قبل مشتری حق داردکه برای استرداد ثمن عیناً یا مثلاً یاقیمةً ببایع فضولی رجوع کند .

ماده ٢٦٣ ـ هرگاه مالك معامله را اجازه نکندو مشتری هم برفضولی بودن آن جاهل باشدحق داردکه برای ثمن و کلیه غرامات ببایع فضولی رجوع کندودرصورت عالم بودن فقط حق رجوع برای ثمن را خواهد داشت .

فصل ششم ـ در سقوط تعهدات

ماده ٢٦٤ ـ تعهدات بیکی ازطرق ذیل ساقطمیشود :

١) بوسیله وفاء بعهد .

٢) بوسیله اقاله .

٣) بوسیله ابراء .

٤) بوسیله تبدیل تعهد ،

٥) بوسیله تهاتر .

٦) بوسیله مالکیت مافی الذمه .

مبحث اول ـ در وفاء بعهد

ماده ٢٦٥ ـ هرکس مالی بدیگری بدهد ظاهر درعدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی بدیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد میتواند استردادکند .

ماده ٢٦٦ ـ درمورد تعهداتیکه برای متعهدله قانوناً حق مطالبه نمیباشداگرمتعهد بمیل خودآنرا ایفاء نمایددعوی استرداداو مسموع نخواهد بود .

ماده ٢٦٧ ـ ایفاءدین ازجانب غیرمدیون هم جائزاست اگر چه ازطرف مدیون اجازه نداشته باشد ولیکن کسیکه دین دیگری را ادا میکنداگر بااذن باشد حق مراجعه باودارد والا حق رجوع ندارد .

ماده ٢٦٨ ـ انجام فعلی درصورتیکه مباشرت شخص متعهد شرط شده باشدبوسیله دیگری ممکن نیست مگر با رضایت متعهدله .

ماده ۲٦۹ - وفاء بعهد وقتی محقق میشود که متعهد چیزی را که میدهد مالك ویا مأذون ازطرف مالك باشد وشخصاً هم اهلیت داشته باشد .

ماده ۲۷۰ - اگر متعهد درمقام وفاء بعهد مالی تأدیه نماید دیگر نمیتواند بعنوان اینکه درحین تأدیه مالك آن مال نبوده استرداد آنرا ازمتعهدله بخواهد مگر اینکه ثابت کند که مال غیر وبامجوز قانونی درید او بوده بدون اینکه اذن درتأدیه داشته باشد .

ماده ۲۷۱ - دین باید بشخص داین یا بکسی که ازطرف او وکالت دارد تأدیه گردد یا بکسی که قانوناً حق قبض را دارد .

ماده ۲۷۲ - تأدیه بغیر اشخاص مذکور درماده فوق وقتی صحیح است که داین راضی شود .

ماده ۲۷۳ - اگر صاحب حق ازقبول آن امتناع کند متعهد بوسیله تصرف دادن آن بحاکم یاقائم مقام او بری میشود و از تاریخ این اقدام مسئول خساراتیکه ممکن است بموضوع حق وارد آید نخواهد بود.

ماده ۲۷٤ - اگر متعهدله اهلیت قبض نداشته باشد تأدیه در وجه او معتبر نخواهد بود .

ماده ۲۷۵ - متعهدله را نمیتوان مجبور نمود که چیز دیگری بغیر آنچه که موضوع تعهد است قبول نماید اگرچه آن شیئ قیمةً معادل یا بیشتر از موضوع تعهد باشد .

ماده ۲۷٦ - مدیون نمیتواند مالی را که ازطرف حاکم ممنوع از تصرف در آن شده است درمقام وفاء بعهد تأدیه نماید .

ماده ۲۷۷ - متعهد نمیتواند متعهدله را مجبور بقبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم میتواند نظر بوضعیت مدیون مهلت عادله یا قرار اقساط دهد .

ماده ۲۷۸ - اگر موضوع تعهد عین معینی باشد تسلیم آن بصاحبش دروضعیتی که حین تسلیم دارد موجب برائت متعهد میشود

اگرچه کسر و نقصان داشته باشد مشروط بر اینکه کسر و نقصان از تعدی یا تفریط متعهد ناشی نشده باشد مگر در موارد یکه در این قانون تصریح شده است ولی اگر متعهد با انقضاء اجل و مطالبه تأخیر در تسلیم نموده باشد مسئول هر کسر و نقصان خواهد بود اگرچه کسر و نقصان مربوط بتقصیر شخص متعهد نباشد.

ماده ۲۷۹ـ اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که از فرد اعلای آن ایفاء کند لیکن از فردی هم که عرفاً معیوب محسوب است نمیتواند بدهد.

ماده ۲۸۰ـ انجام تعهد باید در محلی که عقد واقع شده بعمل آید مگر اینکه بین متعاملین قرارداد مخصوصی باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضا نماید.

ماده ۲۸۱ـ مخارج تأدیه بعهده مدیون است مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.

ماده ۲۸۲ـ اگر کسی بیك نفر دیون متعدده داشته باشد تشخیص اینکه تأدیه از بابت کدام دین است با مدیون میباشد.

مبحث دوم ـ در اقاله

ماده ۲۸۳ ـ بعد از معامله طرفین میتوانند بتراضی آنرا اقاله و تفاسخ کنند.

ماده ۲۸۴ ـ اقاله بهر لفظ یا فعلی واقع میشود که دلالت بر بهم زدن معامله کند.

ماده ۲۸۵ـ موضوع اقاله ممکن است تمام معامله واقع شود یا فقط مقداری از مورد آن.

ماده ۲۸۶ـ تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست در اینصورت بجای آنچیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمی بودن داده میشود.

ماده ۲۸۷ـ نماآت و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد حادث میشود مال کسی است که بواسطه عقد مالك شده است ولی نماآت متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالك میشود.

ماده ۲۸۸- اگر مالك بعد از عقد درمورد معامله تصرفاتی کند که موجب ازدیاد قیمت آن شود درحین اقاله بمقدار قیمتی که بسبب عمل او زیاد شده است مستحق خواهد بود.

مبحث سوم ـ در ابراء

ماده ۲۸۹- ابراء عبارت از اینست که داین از حق خود به اختیار صرفنظر نماید.

ماده ۲۹۰- ابراء وقتی موجب سقوط تعهد میشود که متعهدله برای ابراء اهلیت داشته باشد.

ماده ۲۹۱- ابراء ذمه میت از دین صحیح است.

مبحث چهارم ـ در تبدیل تعهد

ماده ۲۹۲- تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل میشود:

۱) وقتیکه متعهد و متعهدله به تبدیل تعهد اصلی بتعهد جدیدی که قائم مقام آن میشود بسببی از اسباب تراضی نمایند دراینصورت متعهد نسبت بتعهد اصلی بری میشود.

۲) وقتیکه شخص ثالثی بارضایت متعهدله قبول کند که دین متعهد را ادا نماید.

۳) وقتیکه متعهدله مافی الذمه متعهد را بکسی دیگر منتقل نماید.

ماده ۲۹۳- در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق بتعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر اینکه طرفین معامله آنرا صراحةً شرط کرده باشند.

مبحث پنجم ـ در تهاتر

ماده ۲۹۴- وقتی دو نفر درمقابل یکدیگر مدیون باشند بین دیون آنها بیکدیگر بطریقی که در مواد ذیل مقرر است تهاتر حاصل میشود:

ماده ۲۹۵- تهاتر قهری است و بدون اینکه طرفین در این موضوع تراضی نمایند حاصل میگردد بنابراین بمحض اینکه دو نفر

درمقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شدند هر دو دین تا اندازه‌ئی که باهم معادله مینمایند بطور تهاتر برطرف شده وطرفین بمقدار آن در مقابل یکدیگر بری میشوند.

ماده ۲۹۶- تهاتر فقط در مورد دو دینی حاصل میشود که موضوع آنها از یك جنس باشد با اتحاد زمان و مکان تأدیه و لو باختلاف سبب.

ماده ۲۹۷- اگر بعد از ضمان مضمون له بمضمون عنه مدیون شود موجب فراغ ذمه ضامن نخواهد شد.

۲۹۸- اگر فقط محل تأدیه دینین مختلف باشد تهاتر وقتی حاصل میشود که با تأدیه مخارج مربوط به نقل موضوع قرض از محلی بمحل دیگر یا بنحوی از انحاء طرفین حق تأدیه در محل معین را ساقط نمایند.

ماده ۲۹۹- درمقابل حقوق ثابته اشخاص ثالث تهاتر مؤثر نخواهد بود و بنا بر این اگر موضوع دین بنفع شخص ثالثی در نزد مدیون مطابق قانون توقیف شده باشد و مدیون بعد از این توقیف از داین خود طلبکار گردد دیگر نمیتواند باستناد تهاتر از تأدیه مال توقیف شده امتناع کند.

مبحث ششم - مالکیت مافی الذمه

ماده ۳۰۰-اگر مدیون مالك مافی الذمه خود گردد ذمه او بری میشود مثل اینکه اگر کسی بمورث خود مدیون باشد پس از فوت مورث دین او به نسبت سهم الارث ساقط میشود.

باب دوم - در الزاماتیکه بدون قرار داد حاصل میشود

فصل اول- در کلیات

ماده ۳۰۱-کسی که عمداً یا اشتباهاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را بمالك تسلیم کند.

ماده ۳۰۲-اگر کسی اشتباهاً خود را مدیون میدانست آن دین را تأدیه کند حق دارد از کسی که آن را بدون حق اخذ کرده است

استرداد نماید.

ماده ۳۰۳ ـ کسیکه مالی را من‌غیرحق دریافت کرده است ضامن عین ومنافع آنست اعم ازاینکه بعدم استحقاق خود عالم باشد یاجاهل.

ماده ۳۰۴ ـ اگر کسی که چیزی را بدون حق دریافت کرده است خود را محق میدانسته لیکن درواقع محق نبوده و آن چیز را فروخته باشد معامله فضولی وتابع احکام مربوط بآن خواهد بود.

ماده ۳۰۵ ـ درمورد مواد فوق صاحب مال باید ازعهده مخارج لازمه که برای نگاهداری آن شده است برآید مگر درصورت علم متصرف بعدم استحقاق خود.

ماده ۳۰۶ ـ اگر کسی اموال غایب یا محجور وامثال آنهارا بدون اجازه مالك یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد درصورتیکه تحصیل اجازه درموقع مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.

فصل دوم ـ در ضمان قهری

ماده ۳۰۷ ـ امور ذیل موجب ضمان قهری است:

۱) غصب و آنچه که درحکم غصب است.

۲) اتلاف.

۳) تسبیب.

۴) استیفاء.

مبحث دوم ـ درغصب

ماده ۳۰۸ ـ غصب استیلاء برحق غیر است بنحو عدوان. اثبات ید برمال غیر بدون مجوز هم درحکم غصب است.

ماده ۳۰۹ ـ هرگاه شخصی مالك را از تصرف درمال خود

مانع‌شود بدون‌آنکه خود او تسلط بر آنمال پیدا کند غاصب محسوب نمیشود لیکن درصورت اتلاف یا تسبیب ضامن خواهد بود.

ماده ۳۱۰ ـ اگر کسی که مالی بعاریه یا بودیعه وامثال آنها در دست اواست منکر گردد از تاریخ انکار درحکم غاصب است.

ماده ۳۱۱ ـ غاصب باید مال مغصوب را عیناً بصاحب آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آنرا بدهد و اگر بعلت دیگری رد عین ممکن نباشد باید بدل آنرا بدهد.

ماده ۳۱۲ ـ هرگاه مال مغصوب مثلی بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین الاداء را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آنرا بدهد.

ماده ۳۱۳ ـ هرگاه کسی در زمین خود با مصالح متعلقه بدیگری بنائی سازد یا درخت غیر را بدون اذن مالك در آن زمین غرس کند صاحب مصالح یا درخت میتواند قلع یا نزع آنرا بخواهد مگر اینکه باخذ قیمت تراضی نمایند.

ماده ۳۱۴ ـ اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغصوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت مگر اینکه آن زیادتی عین باشد که در این صورت عین زائد متعلق بخود غاصب است.

ماده ۳۱۵ ـ غاصب مسئول هر نقص و عیبی است که در زمان تصرف او بمال مغصوب وارد شده باشد هرچند مستند بفعل او نباشد.

ماده ۳۱۶ ـ اگر کسی مال مغصوب را از غاصب غصب کند آن شخص نیز مثل غاصب سابق ضامن است اگرچه بغاصبیت غاصب اولی جاهل باشد.

ماده ۳۱۷ ـ مالك میتواند عین و در صورت تلف شدن عین مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مغصوب را از غاصب اولی یا از هر یك از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند.

ماده ۳۱۸ـ هرگاه مالك رجوع کند بغاصبی که مال مغصوب درید او تلف شده است آن شخص حق رجوع بغاصب دیگر ندارد ولی اگر بغاصب دیگری بغیر آن کسیکه مال درید او تلف شده است رجوع نماید مشارالیه نیز میتواند بکسی که مال درید او تلف شده است رجوع کند و یا بیکی از لاحقین خود رجوع کند تا منتهی شود بکسی که مال در ید او تلف شده است و بطور کلی ضمان بر عهده کسی مستقر است که مغصوب در نزد او تلف شده است.

ماده ۳۱۹ـ اگر مالك تمام یا قسمتی از مال مغصوب را از یکی از غاصبین بگیرد حق رجوع بقدر مأخوذ بغاصبین دیگر ندارد

ماده ۳۲۰ـ نسبت بمنافع مال مغصوب هریك از غاصبین باندازهٔ منافع زمان تصرف خود و ما بعد خود ضامن است اگرچه استیفاء منفعت نکرده باشد لیکن غاصبی که از عهدهٔ منافع زمان تصرف غاصبین لاحق خود بر آمده است میتواند بهریك نسبت بزمان تصرف او رجوع کند.

ماده ۳۲۱ـ هرگاه مالك ذمه یکی از غاصبین را نسبت بمثل یا قیمت مال مغصوب ابراء کند حق رجوع بغاصبین دیگر نخواهد داشت ولی اگر حق خود را بیکی از آنان بنحوی از انحاء انتقال دهد آنکس قائم مقام مالك میشود و دارای همان حقی خواهد بود که مالك دارا بوده است.

ماده ۳۲۲ ـ ابراء ذمه یکی از غاصبین نسبت بمنافع زمان تصرف او موجب ابراء ذمه دیگران از حصهٔ آنها نخواهد بود لیکن اگر یکی از غاصبین را نسبت بمنافع عین ابراء کند حق رجوع بلاحقین نخواهد داشت.

ماده ۳۲۳ـ اگر کسی مال مغصوب را از غاصب بخرد آنکس نیز ضامن است و مالك میتواند بر طبق مقررات مواد فوق بهریك از بایع و مشتری رجوع کرده عین و در صورت تلف شدن آن مثل یا قیمت مال و همچنین منافع آنرا درهرحال مطالبه نماید.

ماده ۳۲۴ ـ درصورتیکه مشتری عالم بغصب باشد حکم رجوع هر یك از بایع و مشتری بیکدیگر در آنچه که مالك از آنها گرفته است حکم غاصب از غاصب بوده تابع مقررات فوق خواهد بود .

ماده ۳۲۵ ـ اگر مشتری جاهل بغصب بوده و مالك باو رجوع نموده باشد او نیز میتواند نسبت به ثمن و خسارات به بایع رجوع کند اگرچه مبیع نزد خود مشتری تلف شده باشد و اگر مالك نسبت بمثل یا قیمت رجوع به بایع کند بایع حق رجوع بمشتری را نخواهد داشت .

ماده ۳۲۶ ـ اگر عوضی که مشتری عالم بر غصب درصورت تلف مبیع بمالك داده است زیاده بر مقدار ثمن باشد بمقدار زیاده نمیتواند رجوع به بایع کند ولی نسبت بمقدار ثمن حق رجوع دارد .

ماده ۳۲۷ ـ اگر ترتب آبادی بر مال مغصوب بمعامله دیگری غیر از بیع باشد احکام راجعه به بیع مال غصب که فوقاً ذکر شده مجری خواهد بود .

مبحث دوم ـ در اتلاف

ماده ۳۲۸ ـ هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آنرا بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آنرا ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است .

ماده ۳۲۹ ـ اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند باید آنرا بمثل صورت اول بنا نماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت بر آید .

ماده ۳۳۰ ـ اگر کسی حیوان متعلق بغیر را بدون اذن صاحب آن بکشد باید تفاوت قیمت زنده و کشته آنرا بدهد و اگر کشته آن قیمت نداشته باشد باید تمام قیمت حیوان را بدهد ولیکن اگر برای دفاع از نفس بکشد یا ناقص کند ضامن نیست

مبحث سوم ـ در تسبیب

ماده ۳۳۱ ـ هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت

آنرا بدهد واگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت آن بر آید .

ماده ۳۳۲ ـ هرگاه یك نفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف‌شدن آن مال بشود مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوی باشد بنحوی که عرفاً اتلاف مستند باو باشد .

ماده ۳۳۳ ـ صاحب دیوار یا عمارت یا کارخانه مسئول خساراتی است که از خراب‌شدن آن وارد میشود مشروط بر اینکه خرابی در نتیجه عیبی حاصل گردد که مالك مطلع بر آن بوده و یا از عدم مواظبت او تولید شده است .

ماده ۳۳۴ ـ مالك یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد میشود مگر اینکه در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد لیکن در هر حال اگر حیوان بواسطه عمل کسی منشاء ضرر گردد فاعل آن عمل مسئول خسارات وارده خواهد بود .

ماده ۳۳۵ ـ درصورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه‌آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه کرده باشند هردو مسئول خواهند بود .

مبحث چهارم ــ در استیفاء

ماده ۳۳۶ ـ هرگاه کسی برحسب امر دیگری اقدام بعملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آنشخص عادةً مهیای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته .

ماده ۳۳۷ ـ هرگاه کسی برحسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاء منفعت کند صاحب مال مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده .

باب سوم ـ در عقود معینه مختلفه

فصل اول ـ در بیع

مبحث اول ـ در احکام بیع

ماده ۳۳۸ ـ بیع عبارتست از تملیك عین بعوض معلوم.

ماده ۳۳۹ ـ پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن عقد بیع بایجاب وقبول واقع میشود.

ممکن است بیع بدادوستد نیز واقع گردد.

ماده ۳۴۰ ـ در ایجاب وقبول الفاظ و عبارات باید صریح در معنی بیع باشد.

ماده ۳۴۱ ـ بیع ممکنست مطلق باشد یا مشروط و نیز ممکن است که برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع یا برای تأدیه تمام یا قسمتی از ثمن اجلی قرار داده شود.

ماده ۳۴۲ ـ مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعین مقدار آن بوزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است.

ماده ۳۴۳ ـ اگر مبیع بشرط مقدار معین فروخته شود بیع واقع می‌شود اگر چه هنوز مبیع شمرده نشده یا کیل یا ذرع نشده باشد.

ماده ۳۴۴ ـ اگر در عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع یا تأدیه قیمت موعدی معین نگشته باشد بیع قطعی و ثمن حال محسوب است مگر اینکه برحسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارتی وجود شرط یا موعدی معهود باشد اگر چه در قرارداد بیع ذکر نشده باشد.

مبحث دوم ـ در طرفین معامله

ماده ۳۴۵ ـ هریك از بایع و مشتری باید علاوه بر اهلیت قانونی برای معامله اهلیت برای تصرف در مبیع یا ثمن را نیز داشته باشد.

ماده ٣٤٦ ـ عقد بیع باید مقرون برضای طرفین باشد و عقد مکره نافذ نیست.

ماده ٣٤٧ ـ شخص کور میتواند خرید و فروش نماید مشروط براینکه شخصاً بطریقی غیر از معاینه یا بوسیله کس دیگر (ولو خود بایع) جهل او مرتفع شود.

مبحث سوم ـ در مبیع

ماده ٣٤٨ ـ بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلائی ندارد یا چیزی که بایع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است مگر اینکه مشتری خود قادر بر تسلیم باشد.

ماده ٣٤٩ ـ بیع مال وقف صحیح نیست مگر در موردی که بین موقوف علیهم تولید اختلاف شود بنحوی که بیم سفك دماء رود یا منجر بخرابی مال موقوفه گردد وهمچنین در مواردی که در مبحث راجع بوقف مقرر است.

ماده ٣٥٠ ـ مبیع ممکنست مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین بطور کلی ازشیئی متساوی الاجزاء وهمچنین ممکنست کلی فی الذمه باشد.

ماده ٣٥١ ـ درصورتیکه مبیع کلی یعنی صادق بر افراد عدیده باشد بیع وقتی صحیح است که مقدار جنس و وصف مبیع ذکر بشود.

ماده ٣٥٢ ـ بیع فضولی نافذ نیست مگر بعد از اجازهٔ مالك بطوریکه درمعاملات فضولی مذکور است.

ماده ٣٥٣ ـ هرگاه چیز معین بعنوان جنس خاصی فروخته شود و درواقع از آن جنس نباشد بیع باطل است واگر بعضی از آن از غیر جنس باشد نسبت بآن بعض باطل است و نسبت بمابقی مشتری حق فسخ دارد.

ماده ٣٥٤ ـ ممکنست بیع از روی نمونه بعمل آید در اینصورت باید تمام مبیع مطابق نمونه تسلیم شود والا مشتری خیار فسخ خواهد داشت.

ماده ۳۵۵ ـ اگر ملکی بشرط داشتن مساحت معین فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است مشتری حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است بایع میتواند آنرا فسخ کند مگر اینکه درهر صورت طرفین بمحاسبهٔ زیاده یا نقیصه تراضی نمایند.

مادهٔ ۳۵٦ ـ هرچیزی که برحسب عرف وعادت جزء یا از توابع مبیع شمرده شود یا قرائن دلالت بر دخول آن در مبیع نماید داخل در بیع متعلق بمشتری است اگرچه در عقد صریحاً ذکر نشده باشد و اگر چه متعاملین جاهل بر عرف باشند.

ماده ۳۵۷ ـ هرچیزی که برحسب عرف وعادت جزء یا تابع مبیع شمرده نشود داخل در بیع نمیشود مگر اینکه صریحاً در عقد ذکر شده باشد.

ماده ۳۵۸ ـ نظر به دو ماده فوق در بیع باغ اشجار و در بیع خانه ممر و مجری و هرچه ملصق ببنا باشد بطوریکه نتوان آنرا بدون خرابی نقل نمود متعلق بمشتری میشود و برعکس زراعت در بیع زمین و میوه در بیع درخت و حمل در بیع حیوان متعلق بمشتری نمیشود مگر اینکه تصریح شده باشد یا برحسب عرف از توابع شمرده شود.

درهر حال طرفین عقد میتوانند بعکس ترتیب فوق تراضی کنند.

ماده ۳۵۹ ـ هرگاه دخول شیئ در مبیع عرفاً مشکوک باشد آن شیئ داخل در بیع نخواهد بود مگر آنکه تصریح شده باشد.

ماده ۳٦۰ ـ هرچیزی که فروش آن مستقلا جائز است استثناء آن از مبیع نیز جائز است.

ماده ۳٦۱ ـ اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است.

مبحث چهارم ـ در آثار بیع

ماده ٣٦٢ ـ آثار بیعی که صحیحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است:

١) بمجرد وقوع بیع مشتری مالك مبیع و بایع مالك ثمن می‌شود.

٢) عقد بیع بایع را ضامن درك مبیع و مشتری را ضامن درك ثمن قرار میدهد.

٣) عقد بیع بایع را بتسلیم مبیع ملزم مینماید.

٤) عقد بیع مشتری را بتأدیه ثمن ملزم میکند.

فقرهٔ اول ـ در ملکیت مبیع و ثمن

ماده ٣٦٣ ـ در عقد بیع وجود خیار فسخ برای متبایعین یا وجود اجلی برای تسلیم مبیع یا تأدیه ثمن مانع انتقال نمیشود بنا براین اگر ثمن یا مبیع عین معین بوده و قبل از تسلیم آن احد متعاملین مفلس شود طرف دیگر حق مطالبه آن عین را خواهد داشت.

ماده ٣٦٤ ـ در بیع خیاری مالکیت از حق عقد بیع است نه از تاریخ انقضاء خیار ودر بیعی که قبض شرط صحت است مثل بیع صرف انتقال از حین حصول شرط است نه حین وقوع بیع.

ماده ٣٦٥ ـ بیع فاسد اثری در تملك ندارد.

ماده ٣٦٦ ـ هر گاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آنرا بصاحبش رد نماید واگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود.

فقرهٔ دوم ـ در تسلیم

ماده ٣٦٧ ـ تسلیم عبارتست از دادن مبیع به تصرف مشتری بنحویکه متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارتست از استیلاء مشتری بر مبیع.

ماده ۳۶۸ ـ تسلیم وقتی حاصل میشود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد اگرچه مشتری آنرا هنوز عملا تصرف نکرده باشد .

ماده ۳۶۹ ـ تسلیم باختلاف مبیع بکیفیات مختلفه است و باید بنحوی باشد که عرفاً آنرا تسلیم گویند.

ماده ۳۷۰ ـ اگر طرفین معامله برای تسلیم موعدی قرار داده باشند قدرت بر تسلیم در آن موعد شرط است نه در زمان عقد.

ماده ۳۷۱ ـ در بیعی که موقوف باجازهٔ مالك است قدرت بر تسلیم درزمان اجازه معتبر است.

ماده ۳۷۲ ـ اگر نسبت به بعض مبیع بایع قدرت بر تسلیم داشته و نسبت به بعض دیگر نداشته باشد بیع نسبت ببعض که قدرت بر تسلیم داشته صحیح است و نسبت ببعض دیگر باطل است.

ماده ۳۷۳ ـ اگر مبیع قبلا در تصرف مشتری بوده باشد محتاج بقبض جدید نیست و همچنین است در ثمن.

ماده ۳۷۴ ـ درحصول قبض اذن بایع شرط نیست و مشتری میتواند مبیع را بدون اذن قبض کند.

ماده ۳۷۵ ـ مبیع باید درمحلی تسلیم شود که عقد بیع در آنجا واقع شده است مگر اینکه عرف و عادت مقتضی تسلیم درمحل دیگر باشد ویا درضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد.

ماده ۳۷۶ ـ درصورت تأخیر در تسلیم مبیع یا ثمن ممتنع اجبار بتسلیم میشود.

ماده ۳۷۷ ـ هریك از بایع ومشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر اینکه مبیع یا ثمن مؤجل باشد دراینصورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود.

ماده ۳۷۸ ـ اگر بایع قبل ازاخذ ثمن مبیع را بمیل خود

تسلیم مشتری نماید حق استرداد آنرا نخواهد داشت مگر بموجب فسخ درمورد خیار.

ماده ۳۷۹ـ اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن بدهد وعمل بشرط نکند بایع حق فسخ خواهد داشت واگر بایع ملتزم شده باشد که برای درك مبیع ضامن بدهد وعمل بشرط نکند مشتری حق فسخ دارد.

ماده ۳۸۰ـ درصورتیکه مشتری مفلّس شود وعین مبیع نزد او موجود باشد بایع حق استرداد آنرا دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد میتواند از تسلیم آن امتناع کند.

ماده ۳۸۱ـ مخارج تسلیم مبیع ازقبیل اجرت نقل آن بمحل تسلیم واجرت شمردن ووزن کردن و غیره بعهده بایع است مخارج تسلیم ثمن بر عهدهٔ مشتری است.

ماده ۳۸۲ـ هرگاه عرف وعادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم برخلاف ترتیبی باشد که ذکر شدو یادرعقد برخلاف آن شرط شده باشد باید برطبق متعارف یا مشروط در عقد رفتارشودو همچنین متبایعین میتوانند آنرا بتراضی تغییر دهند.

ماده ۳۸۳ـ تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که ازاجزاء و توابع مبیع شمرده میشود.

ماده ۳۸۴ـ هرگاه درحال معامله مبیع ازحیث مقدار معین بوده ودروقت تسلیم کمتر ازآن مقدار درآید مشتری حق دارد که بیع رافسخ کند یاقیمت موجود رابا تأدیه حصه‌ای ازثمن بنسبت موجود قبول نمایدواگر مبیع زیاده ازمقدار معین باشدزیاده مال بایع است.

ماده ۳۸۵ـ اگرمبیع ازقبیل خانه یافرش باشد که تجزیهٔ آن بدون ضرر ممکن نمیشود وبشرط بودن مقدارمعین فروخته شده ولی درحین تسلیم کمتر یابیشتر درآید درصورت اولی مشتری ودرصورت دوم بایع حق فسخ خواهدداشت.

ماده ۳۸۶ـ اگر درمورد دو ماده قبل معامله فسخ شود بایع باید علاوه بر ثمن مخارج معامله ومصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد.

ماده ۳۸۷ ـ اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر واهمال از طرف بایع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید بمشتری مسترد گردد مگر اینکه بایع برای تسلیم بحاکم یا قائم‌مقام او رجوع نموده باشد که دراینصورت تلف ازمال مشتری خواهد بود.

ماده ۳۸۸ ـ اگر قبل از تسلیم درمبیع نقصی حاصل شود مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ نماید.

ماده ۳۸۹ ـ اگر درمورد دو مادهٔ فوق تلف شدن مبیع یا نقص آن ناشی ازعمل مشتری باشد مشتری حقی بر بایع ندارد و باید ثمن را تأدیه کند.

فقرهٔ سوم ـ درضمان دَرَک

ماده ۳۹۰ ـ اگر بعدازقبض ثمن مبیع کلاً یا جزءً مستحق للغیر درآید بایع ضامن است اگرچه تصریح بضمان نشده باشد.

ماده ۳۹۱ ـ در صورت مستحق للغیر برآمدن کل یا بعض ازمبیع بایع ثمن مبیع را مسترددارد ودرصورت جهل مشتری بوجود فساد، بایع باید ازعهدهٔ غرامات واردهٔ برمشتری نیز برآید.

ماده ۳۹۲ ـ درموردماده قبل بایع باید از عهدهٔ تمام ثمنی که اخذ نموده است نسبت به کل یا بعض برآید اگرچه بعداز عقد بیع بعلتی ازعلل درمبیع کسر قیمتی حاصل شده باشد.

ماده ۳۹۳ ـ راجع بزیادتی که از عمل مشتری درمبیع حاصل شده باشد مقررات ماده ۳۱۴ مجری خواهد بود.

فقره چهارم ـ در تأدیه ثمن

ماده ۳۹۴ ـ مشتری باید ثمن رادر موعد و در محل و برطبق شرایطی که درعقد بیع مقرر شده است تأدیه نماید.

ماده ۳۹۵ ـ اگر مشتری ثمن را درموعدمقرر تأدیه نکند بایع حق خواهد داشت که برطبق مقررات راجعه بخیار تأخیر ثمن معامله را فسخ یا ازحاکم اجبار مشتری رابتأدیه ثمن بخواهد.

مبحث پنجم
در خیارات واحکام راجعه بآن
فقره اول ــ در خیارات

ماده ٣٩٦ ـ خیارات ازقرار ذیل است،
١) خیار مجلس.
٢) خیارحیوان.
٣) خیارشرط.
٤) خیار تأخیر ثمن.
٥) خیاررؤیت وتخلف وصف.
٦) خیارغبن.
٧) خیارعیب.
٨) خیار تدلیس.
٩) خیار تبعض صفقه .
١٠) خیار تخلف شرط .

اول ــ در خیار مجلس

ماده ٣٩٧ ـ هریك ازمتبایعین بعدازعقد فی المجلس ومادام که متفرق نشده‌اند اختیارفسخ معامله‌را دارند.

دوم ــ در خیار حیوان

ماده ٣٩٨ ـ اگرمبیع حیوان باشدمشتری تاسه‌روز ازحین عقد اختیارفسخ‌معامله‌را دارد.

سوم ــ در خیار شرط

ماده ٣٩٩ ـ درعقدبیع ممکن است شرط‌شودکه در مدت‌معین برای بایع‌یا مشتری‌یاهردو یا شخص‌خارجی اختیار فسخ معامله باشد .

ماده ٤٠٠ ـ اگرابتداءمدت‌خیارذکرنشده‌باشد ابتداء آن‌از تاریخ‌عقدمحسوب است‌والاتابع قرارداد متعاملین است.

ماده ٤٠١ ـ اگربرای‌خیارشرط معین نشده باشد هم شرط خیاروهم‌بیع باطل است.

چهارم‌ــ خیار در تأخیر ثمن

ماده ٤٠٢ ـ هرگاه‌مبیع‌عین‌خارجی و یا درحکم‌آن بوده‌و

برای تأدیه ثمن یا تسلیم مبیع متبایعین اجلی معین نشده باشد اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد و در این مدت نه بایع مبیع را تسلیم مشتری نماید و نه مشتری تمام ثمن را ببایع بدهد بایع مختار در فسخ معامله میشود.

ماده ۴۰۳ ـ اگر بایع بنحوی از انحاء مطالبه ثمن نماید و بقرائن معلوم گردد که مقصود التزام ببیع بوده است خیار او ساقط خواهد شد.

ماده ۴۰۴ ـ هر گاه بایع در ظرف سه روز از تاریخ بیع تمام مبیع را تسلیم مشتری کند یا مشتری تمام ثمن را ببایع بدهد دیگر برای بایع اختیار فسخ نخواهد بود اگر چه ثانیاً بنحوی از انحاء مبیع ببایع و ثمن بمشتری بر گشته باشد.

ماده ۴۰۵ ـ اگر مشتری ثمن را حاضر کرد که بدهد و بایع از اخذ آن امتناع نمود خیار فسخ نخواهد داشت.

ماده ۴۰۶ ـ خیار تأخیر مخصوص بایع است و برای مشتری از جهت تأخیر در تسلیم مبیع این اختیار نمیباشد.

ماده ۴۰۷ ـ تسلیم بعض ثمن یا دادن آن بکسی که حق قبض ندارد خیار بایع را ساقط نمیکند.

ماده ۴۰۸ ـ اگر مشتری برای ثمن ضامن بدهد یا بایع ثمن را حواله دهد بعد از تحقق حواله خیار تأخیر ساقط میشود.

ماده ۴۰۹ ـ هر گاه مبیع از چیزهائی باشد که در کمتر از سه روز فاسد و یا کم قیمت میشود ابتداء خیار از زمانی است که مبیع مشرف بفساد یا کسر قیمت میگردد.

پنجم ـ در خیار رؤیت و تخلف وصف

ماده ۴۱۰ ـ هر گاه کسی مالی را ندیده و آنرا فقط بوصف بخرد بعد از دیدن اگر دارای اوصافیکه ذکر شده است نباشد مختار میشود که بیع را فسخ کند یا بهمان نحو که هست قبول نماید.

ماده ۴۱۱ ـ اگر بایع مبیع را ندیده ولی مشتری آنرا دیده باشد و مبیع غیر اوصافی که ذکر شده است دارا باشد فقط بایع خیار فسخ نخواهد داشت.

ماده ٤١٢ـ هرگاه مشتری بعضی ازمبیع را دیده و بعض دیگر را بوصف یا ازروی نمونه خریده باشد و آن بعض مطابق وصف یا نمونه نباشد میتواند تمام مبیع را رد کند یا تمام آنرا قبول نماید.

ماده ٤١٣ـ هرگاه یکی ازمتبایعین مالی را سابقاً دیده و باعتماد رؤیت سابق معامله کند و بعداز رؤیت معلوم شود که مال مزبور اوصاف سابقه را ندارد اختیار فسخ خواهد داشت.

ماده ٤١٤ـ در بیع کلی خیار رؤیت نیست وبایع باید جنسی بدهد که مطابق با اوصاف مقرره بین طرفین باشد.

ماده ٤١٥ـ خیار رؤیت و تخلف وصف بعداز رؤیت فوری است.

ششم ـ در خیار غبن

ماده ٤١٦ـ هریك از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد بعداز علم بغبن میتواند معامله را فسخ کند.

ماده ٤١٧ـ اگر غبن بمقدار خمس قیمت یا بیشتر باشد فاحش است و در کمتر ازمقدار مزبور در صورتی فاحش است که عرفاً قابل مسامحه نباشد.

ماده ٤١٨ـ اگر مغبون درحین معامله عالم بقیمت عادله بوده است خیار فسخ نخواهد داشت.

ماده ٤١٩ـ در تعیین مقدار غبن شرایط معامله نیز باید منظور گردد.

ماده ٤٢٠ـ خیار غبن بعداز علم به غبن فوری است.

ماده ٤٢١ـ اگر کسی که طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قیمت را بدهد خیار غبن ساقط نمیشود مگر اینکه مغبون به اخذ تفاوت قیمت راضی گردد.

هفتم ـ در خیار عیب

ماده ٤٢٢ـ اگر بعداز معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده مشتری مختار است درقبول مبیع معیوب یا اخذ ارش یا فسخ معامله.

ماده ٤٢٣ـ خیار عیب وقتی برای مشتری ثابت میشود که عیب مخفی و موجود درحین عقد باشد.

ماده ٤٢٤ ـ عیب وقتی مخفی محسوب است که مشتری در

زمان بیع عالم بآن نبوده‌است اعم‌از اینکه این‌عدم‌علم‌ناشی‌از آن‌باشد که عیب واقعاً مستور بوده‌است یا اینکه ظاهر بوده‌ولی‌مشتری‌ملتفت آن نشده‌است .

ماده ٤٢٥ ـ عیبی که بعداز بیع‌وقبل‌از قبض‌در مبیع حادث شود درحکم عیب سابق است .

ماده٤٢٦ ـ تشخیص‌عیب برحسب‌عرف‌وعادت‌میشود‌و بنا براین ممکن‌است برحسب ازمنه وامکنه مختلف‌شود .

ماده ٤٢٧ ـ اگر درمورد‌ظهور عیب مشتری‌اختیارارش کند تفاوتی‌که باید باوداده‌شود بطریق ذیل‌معین‌میگردد :

قیمت‌حقیقی‌مبیع‌درحال بی‌عیبی‌وقیمت‌حقیقی‌آن‌درحال‌معیوبی بتوسط اهل خبره‌معین میشود .

اگر قیمت آن‌درحال‌بی‌عیبی‌مساوی‌باقیمتی‌باشد‌که‌درزمان‌بیع بین‌طرفین‌مقررشده‌است‌تفاوت‌بین‌این‌قیمت‌وقیمت مبیع درحال‌معیوبی مقدار ارش خواهد بود .

واگر قیمت‌مبیع‌درحال‌بی‌عیبی کمتر‌یازیادتر‌از ثمن‌معامله‌باشد نسبت‌بین‌قیمت مبیع‌درحال‌معیوبی‌وقیمت‌آن‌درحال بی‌عیبی‌معین‌شده‌و بایع باید ازثمن مقرر بهمان‌نسبت نگاهداشته وبقیه‌را‌بعنوان‌ارش‌به مشتری ردکند .

ماده٤٢٨ ـ درصورت‌اختلاف‌بین‌اهل‌خبره‌حدوسط‌قیمتها‌معتبراست.

ماده٤٢٩ ـ درموارد ذیل‌مشتری نمیتواند بیع‌رافسخ کند و فقط‌میتواند ارش بگیرد :

١) درصورت‌تلف‌شدن‌مبیع نزدمشتری‌ویامنتقل‌کردن‌آن‌به‌غیر.

٢) درصورتیکه‌تغییری‌درمبیع پیداشود‌اعم‌ازاینکه تغییر بفعل مشتری باشد یا نه .

٣) درصورتیکه بعداز قبض‌مبیع عیب‌دیگری‌درآن‌حادث‌شود مگر اینکه‌درزمان‌خیارمختص بمشتری‌حادث شده‌باشد‌که‌دراینصورت مانع از فسخ وردنیست .

ماده ٤٣٠ ـ اگرعیب‌حادث بعدازقبض‌درنتیجه‌عیب‌قدیم‌باشد مشتری حق‌رد‌رانیز‌خواهدداشت .

ماده ۴۳۱- درصورتیکه دریك عقد چند چیز فروخته شود بدون اینکه قیمت هریك علیحده معین شده باشد و بعضی از آنها معیوب درآید مشتری باید تمام آنرا رد کند و ثمن را مسترد دارد یا تمام را نگاهدارد و ارش بگیرد و تبعیض نمیتواند بکند مگر برضای بایع.

ماده ۴۳۲- درصورتیکه دریك عقد بایع یکنفر و مشتری متعدد باشد و درمبیع عیبی ظاهر شود یکی از مشتری‌ها نمیتواند سهم خودرا به‌تنهائی رد کند و دیگری سهم خودرا نگاهدارد مگر بارضای بایع و بنابراین اگر در ردمبیع اتفاق نکردند فقط هریك از آنها حق ارش خواهد داشت.

ماده ۴۳۳- اگر دریك عقد بایع متعدد باشد مشتری میتواند سهم یکی را زد و دیگری را با اخذ ارش قبول کند.

ماده ۴۳۴- اگر ظاهر شود که مبیع معیوب اصلاً مالیت و قیمت نداشته بیع باطل است و اگر بعض مبیع قیمت نداشته باشد بیع نسبت بآن بعض باطل است و مشتری نسبت به باقی از جهت تبعض صفقه اختیار فسخ دارد.

ماده ۴۳۵- خیار عیب بعداز علم بآن فوری است.

ماده ۴۳۶- اگر بایع از عیوب مبیع تبری کرده باشد باینکه عهدهٔ عیوب را ازخود سلب کرده یا باتمام عیوب بفروشد مشتری درصورت ظهور عیوب حق رجوع ببایع نخواهد داشت و اگر بایع از عیب خاصی تبری کرده باشد فقط نسبت بهمان عیب حق مراجعه ندارد.

ماده ۴۳۷- ازحیث احکام عیب ثمن شخصی مثل مبیع شخصی است.

هشتم - درخیار تدلیس

ماده ۴۳۸- تدلیس عبارتست از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.

ماده ۴۳۹- اگر بایع تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و همچنین است بایع نسبت بثمن شخصی درصورت تدلیس مشتری.

ماده ۴۴۰- خیار تدلیس بعداز علم بآن فوری است.

نهم ـ درخیار تَبعُضِ صفْقه

ماده ۴۴۱ ـ خیار تبعض صفقه وقتی حاصل میشود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع بجهتی ازجهات باطل باشددر اینصورت مشتری حق خواهد داشت بیع رافسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت بقسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند.

ماده ۴۴۲ ـ درمورد تبعض صفقه قسمتی از ثمن که باید بمشتری برگردد بطریق ذیل حساب میشود:

آن قسمت ازمبیع که بملکیت مشتری قرار گرفته منفرداً قیمت میشود و هر نسبتی که بین قیمت مزبور وقیمتی که مجموع مبیع درحال اجتماع دارد پیداشود بهمان نسبت ازثمن را بایع نگاهداشته وبقیه را باید بمشتری ردنماید.

ماده ۴۴۳ ـ تبعض صفقه وقتی موجب خیار است که مشتری در حین معامله عالم بآن نباشد ولی درهرحال ثمن تقسیط میشود.

دهم ـ درخیار تخلف شرط

ماده ۴۴۴ ـ احکام خیار تخلف شرط بطوری است که مواد ۲۳۴ الی ۲۴۵ ذکرشده است.

فقره دوم ـ دراحکام خیارات بطورکلی

ماده ۴۴۵ ـ هریک ازخیارات بعداز فوت منتقل بوارث میشود.

ماده ۴۴۶ ـ خیار شرط ممکنست بقید مباشرت واختصاص بهشخص مشروطله قرارداده شود دراینصورت منتقل بوارث نخواهد شد.

ماده ۴۴۷ ـ هرگاه شرط خیار برای شخصی غیراز متعاملین شده باشد منتقل بورثه نخواهد شد.

ماده ۴۴۸ ـ سقوط تمام یا بعضی ازخیارات رامیتوان درضمن عقد شرط نمود.

ماده ۴۴۹ ـ فسخ بهرلفظ یافعلی که دلالت برآن نماید حاصل میشود.

ماده ٤٥٠- تصرفاتی که نوعاً کاشف از رضای معامله باشد امضای فعلی است مثل آن که مشتری که خیار دارد با علم به خیار مبیع را بفروشد یا رهن بگذارد.

ماده ٤٥١- تصرفاتی که نوعاً کاشف از بهم زدن معامله باشد فسخ فعلی است.

ماده ٤٥٢- اگر متعاملین هر دو خیار داشته باشند و یکی از آنها امضاء کند و دیگری فسخ نماید معامله منفسخ میشود.

ماده ٤٥٣- در خیار مجلس و حیوان و شرط اگر مبیع بعد از تسلیم و در زمان خیار بایع یا متعاملین تلف یا ناقص شود بر عهدهٔ مشتری است و اگر خیار مختص مشتری باشد تلف یا نقص بعهدهٔ بایع است.

مادهٔ ٤٥٤- هرگاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمیشود مگر اینکه عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت بر مشتری صریحاً یا ضمناً شرط شده باشد که در اینصورت اجاره باطل است.

ماده ٤٥٥- اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از مبیع را متعلق حق غیر قرار دهد مثل اینکه نزد کسی رهن گذارد فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.

ماده ٤٥٦- تمام انواع خیار در جمیع معاملات لازمه ممکن است موجود باشد مگر خیار مجلس و حیوان و تأخیر ثمن که مخصوص بیع است.

ماده ٤٥٧- هر بیع لازم است مگر اینکه یکی از خیارات در آن ثابت شود.

فصل دوم — در بیع شرط

ماده ٤٥٨- در عقد بیع متعاملین میتوانند شرط نمایند که هرگاه بایع در مدت معینی تمام مثل ثمن را بمشتری رد کند خیار فسخ معامله را نسبت به تمام مبیع داشته باشد و همچنین میتوانند شرط کنند که هرگاه بعض مثل ثمن را رد کرد خیار فسخ معامله را نسبت بتمام

یا بعض مبیع داشته باشد در هر حال حق خیار تابع قرارداد متعاملین خواهد بود و هر گاه نسبت بثمن قید تمام یا بعض نشده باشد خیار ثابت نخواهد بود مگر بارد تمام ثمن.

ماده ٤٥٩ـ در بیع شرط بمجرد عقد مبیع ملک مشتری میشود با قید خیار برای بایع بنا بر این اگر بیع بشرایطی که بین او و مشتری برای استرداد مبیع مقرر شده است عمل ننماید بیع قطعی شده و مشتری مالک قطعی مبیع میگردد و اگر بالعکس بایع بشرایط مزبوره عمل نماید و مبیع را استرداد کند از حین فسخ مبیع مال بایع خواهد شد ولی نماآت و منافع حاصله از حین عقد تا حین فسخ مال مشتری است.

ماده ٤٦٠ـ در بیع شرط مشتری نمیتواند در مبیع تصرفی که منافی خیار باشد از قبیل نقل و انتقال و غیره بنماید.

ماده ٤٦١ـ اگر مشتری در زمان خیار از اخذ ثمن امتناع کند. بایع میتواند با تسلیم ثمن بحاکم یا قائم مقام او معامله را فسخ کند

ماده ٤٦٢ـ اگر مبیع بشرط بواسطهٔ فوت مشتری بورثهٔ او منتقل شود حق فسخ بایع در مقابل ورثه بهمان ترتیبی که بوده است باقی خواهد بود.

ماده ٤٦٣ـ اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بایع بحقیقت بیع نبوده است احکام بیع در آن مجری نخواهد بود.

فصل سوم ــ در معاوضه

ماده ٤٦٤ـ معاوضه عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین مالی میدهد بعوض مال دیگر که از طرف دیگر اخذ میکند بدون ملاحظه اینکه یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن باشد.

ماده ٤٦٥ـ در معاوضه احکام خاصه بیع جاری نیست.

فصل چهارم ــ در اجاره

مادهٔ ٤٦٦ـ اجاره عقدی است که بموجب آن مستأجر مالک منافع عین مستأجره میشود، اجاره دهنده را موجر و اجاره کننده را مستأجر و مورد اجاره را عین مستأجره گویند.

مادهٔ ٤٦٧ـ مورد اجاره ممکن است اشیاء یا حیوان یا انسان باشد.

مبحث اول ــ در اجاره اشیاء

ماده ٤٦٨ ـ در اجاره اشیاء مدت اجاره باید معین شود والا اجاره باطل است.

ماده ٤٦٩ ـ مدت اجاره از روزی شروع میشود که بین طرفین مقرر شده است واگر در عقد اجاره ابتدای مدت ذکر نشده باشد از وقت عقد محسوب است.

ماده ٤٧٠ ـ در صحت اجاره قدرت بر تسلیم عین مستأجره شرط است.

ماده ٤٧١ ـ برای صحت اجاره باید انتفاع از عین مستأجره با بقاء اصل آن ممکن باشد.

ماده ٤٧٢ ـ عین مستأجره باید معین باشد، و اجاره عین مجهول یا مردد باطل است.

ماده ٤٧٣ ـ لازم نیست که موجر مالك عین مستأجره باشد ولی باید مالك منافع آن باشد

ماده ٤٧٤ ـ مستأجر میتواند عین مستأجره را بدیگری اجاره بدهد مگر اینکه در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد.

ماده ٤٧٥ ـ اجاره مال مشاع جائز است لیکن تسلیم عین مستأجره موقوف است باذن شریك.

ماده ٤٧٦ ـ موجر باید عین مستأجره را تسلیم مستأجر کند و در صورت امتناع موجر اجبار میشود و در صورت تعذر اجبار مستأجر خیار فسخ دارد.

ماده ٤٧٧ ـ موجر باید عین مستأجره را در حالتی تسلیم نماید که مستأجر بتواند استفاده مطلوبه از آن را بکند.

ماده ٤٧٨ ـ هر گاه معلوم شود عین مستأجره در حال اجاره معیوب بوده مستأجر میتواند اجاره را فسخ کند یا بهمان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند ولی اگر موجر رفع عیب کند بنحوی که بمستأجر ضرری نرسد مستأجر حق فسخ ندارد.

ماده۴۷۹ ـ عیبی که موجب فسخ اجاره می‌شود عیبی است که موجب نقصان منفعت یا صعوبت در انتفاع باشد.

ماده۴۸۰ ـ عیبی که بعداز عقدوقبل از قبض منفعت درعین مستأجره حادث شودموجب خیاراست واگر عیب در اثناء مدت اجاره حادث شود نسبت ببقیه مدت خیار ثابت است.

ماده۴۸۱ ـ هر گاه عین مستأجره بواسطه عیب از قابلیت انتفاع خارج شده ونتوان رفع عیب نمود اجاره باطل میشود.

ماده۴۸۲ ـ اگرمورداجاره عین کلی باشد و فردی که موجر داده معیوب درآید مستأجرحق فسخ ندارد و میتواند موجررامجبور بتبدیل آن نماید واگر تبدیل آن ممکن نباشد حق فسخ خواهد داشت.

ماده۴۸۳ ـ اگردرمدت اجاره عین مستأجره بواسطه حادثه کلاً یا بعضاً تلف شوداجاره اززمان تلف نسبت بمقدارتلف شده منفسخ میشود و درصورت تلف بعض آن مستأجر حق دارد اجاره را نسبت ببقیه فسخ کندیا فقط مطالبه تقلیل نسبی مال الاجاره نماید.

ماده۴۸۴ ـ موجر نمیتواند درمدت اجاره درعین مستأجره تغییری دهد که منافی مقصودمستأجر از استیجار باشد.

ماده۴۸۵ ـ اگردر مدت اجاره درعین مستأجره تعمیراتی لازم آید که تأخیر در آن موجب ضرر موجر باشد مستأجر نمیتواند مانع تعمیرات مزبوره گردد اگرچه درمدت تمام یاقسمتی از زمان تعمیر نتواند ازعین مستأجره کلاً یا بعضاً استفاده نماید در اینصورت حق فسخ اجاره را خواهد داشت.

ماده۴۸۶ ـ تعمیرات وکلیه مخارجی که درعین مستأجره برای امکان انتفاع ازآن لازم است بعهده مالک است مگر آنکه شرط خلاف شده یا عرف بلدبر خلاف آن جاری باشد و همچنین است آلات وادواتی که برای امکان انتفاع ازعین مستأجره لازم میباشد.

ماده۴۸۷ ـ هرگاه مستأجر نسبت بعین مستأجره تعدی یا تفریط نماید وموجرقادر بر منع آن نباشد موجرحق فسخ دارد.

ماده ۴۸۸ ـ اگر شخص ثالثی بدون ادعاء حقی در عین مستأجره یا منافع آن مزاحم مستأجر گردد در صورتی که قبل از قبض باشد مستأجر حق فسخ دارد و اگر فسخ ننمود می‌تواند برای رفع مزاحمت و مطالبه اجرت المثل بخود مزاحم رجوع کند و اگر مزاحمت بعد از قبض واقع شود حق فسخ ندارد و فقط می‌تواند به مزاحم رجوع کند.

ماده ۴۸۹ ـ اگر شخصی که مزاحمت می‌نماید مدعی حقی نسبت به عین مستأجره یا منافع آن باشد مزاحم نمیتواند عین مزبور را از ید مستأجر انتزاع نماید مگر بعد از اثبات حق با طرفیت مالک و مستأجر هر دو.

ماده ۴۹۰ ـ مستأجر باید، اولا در استعمال عین مستأجره بنحو متعارف رفتار کرده و تعدی یا تفریط نکند.

ثانیاً ـ عین مستأجره را برای همان مصرفی که در اجاره مقرر شده و در صورت عدم تعیین در منافع مقصوده که از اوضاع و احوال استنباط میشود استعمال نماید.

ثالثاً ـ مال الاجاره را در مواعدی که بین طرفین مقرر است تأدیه کند و در صورت عدم تعیین موعد نقداً باید بپردازد.

ماده ۴۹۱ ـ اگر منفعتی که در اجاره تعیین شده است بخصوصیت آن منظور نبوده مستأجر میتواند استفاده منفعتی کند که از حیث ضرر مساوی یا کمتر از منفعت معینه باشد.

ماده ۴۹۲ ـ اگر مستأجر عین مستأجره را در غیر موردی که در اجاره ذکر شده باشد یا از اوضاع و احوال استنباط میشود استعمال کند و منع آن ممکن نباشد موجر حق فسخ اجاره را خواهد داشت.

ماده ۴۹۳ ـ مستأجر نسبت به عین مستأجره ضامن نیست باین معنی که اگر عین مستأجره بدون تفریط یا تعدی او کلاً یا بعضاً تلف شود مسئول نخواهد بود ولی اگر مستأجر تفریط یا تعدی نماید ضامن است اگر چه نقص در نتیجه تفریط یا تعدی حاصل نشده باشد.

ماده ۴۹۴ ـ عقد اجاره بمحض انقضاء مدت برطرف میشود و اگر پس از انقضاء آن مستأجر عین مستأجره را بدون اذن مالک

مدتی در تصرف خود نگاهدارد موجر برای مدت مزبور مستحق اجرت‌المثل خواهدبود اگرچه‌مستأجر استیفاءمنفعت نکرده‌باشدو اگر بااجازه مالك‌درتصرف نگاهدارد وقتی‌باید اجرت‌المثل بدهد که‌استیفاء منفعت کرده باشدمگراینکه‌مالك اجازه‌داده‌باشد که‌مجاناً استفاده نماید.

ماده‌۴۹۵- اگربرای تأدیه‌مال‌الاجاره ضامنی داده‌شده‌باشد ضامن‌مسئول اجرت‌المثل‌مذکور درمادهٔ فوق نخواهد بود.

ماده‌۴۹۶- عقداجاره بواسطه تلف شدن عین مستأجره از تاریخ‌تلف باطل‌میشودو نسبت‌بتخلف‌ازشرایطی که بین‌موجرومستأجره مقرر است‌خیار فسخ‌ازتاریخ تخلف‌ثابت میگردد.

ماده‌۴۹۷- عقد اجاره بواسطه‌فوت موجریامستأجر باطل نمیشودلیکن‌اگرموجرفقط‌برای‌مدت‌عمرخودمالك‌منافع‌عین‌مستأجره بوده‌است اجاره‌بفوت‌موجر باطل‌میشود واگرشرط‌مباشرت مستأجر شده‌باشد بفوت‌مستأجر باطل میگردد.

ماده‌۴۹۸- اگر عین مستأجره بدیگری منتقل شود اجاره بحال‌خود باقی‌است‌مگراینکه موجرحق‌فسخ درصورت نقل‌را برای خود شرط کرده باشد.

ماده‌۴۹۹- هرگاه‌متولی باملاحظه‌صرفه وقف‌مال موقوفه‌را اجاره‌دهد اجاره‌بفوت اوباطل نمیگردد.

ماده‌۵۰۰- دربیع‌شرط مشتری میتواند مبیع‌را برای‌مدتی که‌بایع‌حق خیارندارد اجاره‌دهدواگراجاره منافی‌باخیاربایع باشد بایدبوسیله جعل‌خیار یانحوآن حق‌بایع‌را محفوظ دارد والااجاره تاحدی‌که منافی‌باحق بایع‌باشد باطل‌خواهدبود.

ماده‌۵۰۱- اگردرعقد اجاره مدت بطور صریح‌ذکر نشده و مال‌الاجاره‌هم از قرارروز یاماه یاسالی فلان‌مبلغ معین‌شده باشد اجاره برای یکروز یایکماه یا یکسال صحیح‌خواهد بود واگر مستأجرعین مستأجره را بیش ازمدت های مزبوره در تصرف خود نگاهدارد وموجرهم تخلیهٔ ید اورا نخواهد موجر بموجب مراضات

حاصله برای بقیه مدت و به نسبت زمان تصرف مستحق اجرت مقرر بین طرفین خواهد بود.

ماده ۵۰۲ - اگر مستأجر در عین مستأجره بدون اذن موجر تعمیراتی نماید حق مطالبه قیمت آنرا نخواهد داشت.

ماده ۵۰۳ - هر گاه مستأجر بدون اجازه موجر در خانه یا زمینی که اجاره کرده وضع بنا یا غرس اشجار کند هر یك از موجر و مستأجر حق دارد هر وقت بخواهد بنا را خراب یا درخت را قلع نماید در اینصورت اگر در عین مستأجره نقصی حاصل شود بر عهده مستأجر است.

ماده ۵۰۴ - هر گاه مستأجر بموجب عقد اجاره مجاز در بنا یا غرس بوده موجر نمیتواند مستأجر را بخراب کردن یا کندن آن اجبار کند و بعد از انقضاء مدت اگر بنا یا درخت در تصرف مستأجر باقی بماند موجر حق مطالبه اجرت المثل زمین را خواهد داشت و اگر در تصرف موجر باشد مستأجر حق مطالبه اجرت المثل بنا یا درخت را خواهد داشت.

ماده ۵۰۵ - اقساط مال الاجاره که بعلت نرسیدن موعد پرداخت آن بر ذمه مستأجر مستقر نشده است بموت او حال نمیشود.

ماده ۵۰۶ - در اجاره عقار آفت زراعت از هر قبیل که باشد بعهده مستأجر است مگر اینکه در عقد اجاره طور دیگر شرط شده باشد.

مبحث دوم - در اجاره حیوانات

ماده ۵۰۷ - در اجاره حیوان تعیین منفعت یا به تعیین مدت اجاره است یا به بیان مسافت و محلی که راکب یا محمول باید به آنجا حمل شود.

ماده ۵۰۸ - در موردی که منفعت به بیان مدت اجاره معلوم شود تعیین راکب یا محمول لازم نیست ولی مستأجر نمیتواند زیاده بر مقدار متعارف حمل کند و اگر منفعت به بیان مسافت و محل معین شده باشد تعیین راکب یا محمول لازم است.

ماده ۵۰۹ - در اجاره حیوان ممکن است شرط شود که اگر

موجر در وقت معین محمول را بمقصد نرساند مقدار معینی از مال الاجاره کم شود .

ماده ۵۱۰ ـ در اجاره حیوان لازم نیست که عین مستأجره حیوان معینی باشد بلکه تعیین آن بنوع معینی کافی خواهد بود .

ماده ۵۱۱ ـ حیوانی که مورد اجاره است باید برای همان مقصودی استعمال شود که قصد طرفین بوده است بنابراین حیوانی راکه برای سواری اجاره شده است نمیتوان برای بارکشی استعمال نمود .

مبحث سوم ـ در اجاره اشخاص

ماده ۵۱۲ ـ در اجاره اشخاص کسی که اجاره میکند مستأجر و کسی که مورد اجاره واقع میشود اجیر ومال الاجاره اجرت نامیده میشود .

ماده ۵۱۳ ـ اقسام عمده اجاره اشخاص از قرار ذیل است:

۱) اجاره خدمه و کارگران از هر قبیل .

۲) اجاره متصدیان حمل و نقل اشخاص یا مال التجاره اعم از راه خشکی یا آب یا هوا .

فقره اول ـ در اجاره خدمه و کارگر

ماده ۵۱۴ ـ خادم یا کارگر نمیتواند اجیر شود مگر برای مدت معینی یا برای انجام امر معینی .

ماده ۵۱۵ ـ اگر کسی بدون تعیین انتهاء مدت اجیر شود مدت اجاره محدود خواهد بود بمدتی که مزد از قرار آن معین شده است بنا بر این اگر مزد اجیر از قرار روز یا هفته یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد مدت اجاره محدود بیک روز یا یک هفته یا یکماه یا یکسال خواهد بود و پس از انقضاء مدت مزبور اجاره برطرف میشود ولی اگر پس از انقضاء مدت اجیر بخدمت خود دوام دهد و موجر او را نگاهدارد اجیر نظر بمراضات حاصله بهمانطوری که در زمان اجاره بین او و موجر مقرر بود مستحق اجرت خواهد شد .

فقره دوم ــ در اجاره متصدی حمل و نقل

ماده ۵۱۶ـ تعهدات متصدیان حمل و نقل اعم از اینکه ازراه خشکی یا آب یا هوا باشد برای حفاظت و نگاهداری اشیائی که بآنها سپرده میشود همان است که برای امانت‌داران مقرر است بنابراین درصورت تفریط یا تعدی مسئول تلف یا ضایع‌شدن اشیائی خواهندبود که برای حمل به‌آنها داده میشود و این مسئولیت از تاریخ تحویل اشیاء به‌آنان خواهد بود.

ماده ۵۱۷ـ مفاد ماده ۵۰۹ درمورد متصدیان حمل و نقل نیز مجری خواهد بود.

فصل پنجم ــ در مزارعه و مساقات

مبحث اول ــ در مزارعه

ماده ۵۱۸ـ مزارعه عقدی است که بموجب آن احد طرفین زمینی را برای مدت معینی بطرف دیگر میدهد که آن‌را زراعت کرده وحاصل‌را تقسیم کنند.

ماده ۵۱۹ـ درعقدمزارعه حصه هریك ازمزارع وعامل باید بنحواشاعه ازقبیل ربع یا ثلث یا نصف وغیره معین گردد و اگر بنحو دیگر معین‌شده باشد احکام مزارعه‌جاری نخواهد شد.

ماده ۵۲۰ـ درمزارعه جائز است شرط شود که یکی ازدوطرف علاوه برحصه ازحاصل مال دیگری نیز بطرف مقابل بدهد.

ماده ۵۲۱ـ درعقدمزارعه‌ممکنست هریك ازبذروعوامل مال مزارع باشد یاعامل دراینصورت نیز حصه‌مشاع هریك ازطرفین بر طبق قرارداد یاعرف بلدخواهد بود.

ماده ۵۲۲ـ درعقدمزارعه لازم‌نیست که متصرف‌زمین مالك آنهم باشدولی‌لازم است که مالك‌منافع بوده باشدیا بعنوانی‌ازعناوین ازقبیل ولایت‌وغیره حق‌تصرف درآن‌را داشته باشد.

ماده ۵۲۳ـ زمینی که موردمزارعه‌است بایدبرای‌زرع مقصود قابل‌باشد اگرچه‌محتاج باصلاح یاتحصیل‌آب باشدواگرزرع محتاج بعملیاتی باشد ازقبیل حفرنهریا چاه وغیره وعامل درحین‌عقدجاهل

بآن بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت.

ماده ۵۲۴ ـ نوع زرع باید در عقد مزارعه معین باشد مگر اینکه برحسب عرف بلد معلوم و یا عقد برای مطلق زراعت بوده باشد در صورت اخیر عامل در اختیار نوع زراعت مختار خواهد بود.

ماده ۵۲۵ ـ عقد مزارعه عقدی است لازم.

ماده ۵۲۶ ـ هریك از عامل و مزارع میتواند در صورت غبن معامله را فسخ کند.

ماده ۵۲۷ ـ هرگاه زمین بواسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارعه منفسخ میشود.

ماده ۵۲۸ ـ اگر شخص ثالثی قبل از اینکه زمین مورد مزارعه تسلیم عامل شود آن را غصب کند عامل مختار بر فسخ میشود ولی اگر غصب بعد از تسلیم واقع شود حق فسخ ندارد.

ماده ۵۲۹ ـ عقد مزارعه بفوت متعاملین یا احد آنها باطل نمیشود مگر اینکه مباشرت عامل شرط شده باشد در اینصورت بفوت او منفسخ میگردد.

ماده ۵۳۰ ـ هرگاه کسی بمدت عمر خود مالك منافع زمینی بوده و آن را بمزارعه داده باشد عقد مزارعه بفوت او منفسخ میشود.

ماده ۵۳۱ ـ بعد از ظهور ثمره زرع عامل مالك حصه خود از آن میشود.

ماده ۵۳۲ ـ در عقد مزارعه اگر شرط شود که تمام ثمره مال مزارع یا مال عامل تنها باشد عقد باطل است.

ماده ۵۳۳ ـ اگر عقد مزارعه بعلتی باطل شود تمام حاصل مال صاحب بذر است و طرف دیگر که مالك زمین یا آب یا صاحب عمل بوده است بنسبت آنچه که مالك بوده مستحق اجرت المثل خواهد بود.

اگر بذر مشترك بین مزارع و عامل باشد حاصل و اجرت المثل نیز بنسبت بذر بین آنها تقسیم میشود.

ماده ۵۳۴ - هرگاه عامل دراثناء یا درابتداء عمل آنرا ترک کند وکسی نباشد که عمل را بجای او انجام دهد حاکم بتقاضای مزارع عامل رااجبار بانجام میکند ویا عمل رابخرج عامل ادامه میدهد و درصورت عدم امکان مزارع حق فسخ دارد.

ماده ۵۳۵- اگر عامل زراعت نکند ومدت منقضی شود مزارع مستحق اجرت المثل است.

ماده ۵۳۶- هرگاه عامل بطور متعارف مواظبت درزراعت ننماید وازاین حیث حاصل کم شود یا ضرر دیگری متوجه مزارع گردد عامل ضامن تفاوت خواهد بود.

ماده ۵۳۷- هرگاه در عقد مزارع زرع معینی قید شده باشد و عامل غیر آنرا زرع نماید مزارعه باطل وبرطبق ماده ۵۳۳ رفتار میشود .

ماده ۵۳۸- هرگاه مزارعه در اثناء مدت قبل ازظهور ثمره فسخ شود حاصل مال مالك بذراست وطرف دیگر مستحق اجرت المثل خواهد بود.

ماده ۵۳۹- هرگاه مزارعه بعداز ظهور ثمره فسخ شود هریك از مزارع وعامل بنسبتی که بین آنها مقرر بوده شریك در ثمره هستند لیکن ازتاریخ فسخ تا برداشت حاصل هریك باخذ اجرت المثل زمین وعمل وسایر مصالح الاملاك خود که بحصه مقرر طرف دیگر تعلق میگیرد مستحق خواهد بود.

ماده ۵۴۰- هرگاه مدت مزارعه منقضی شود و اتفاقاً زرع نرسیده باشد مزارع حق دارد که زراعت را ازاله کند یا آنرا با اخذ اجرت المثل ابقاء نماید.

ماده ۵۴۱ -عامل میتواند برای زراعت اجیر بگیرد یا با دیگری شریك شود ولی برای انتقال معامله یا تسلیم زمین بدیگری رضای مزارع لازم است.

ماده ۵۴۲- خراج زمین بعهده مالك است مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد سایر مخارج زمین برحسب تعیین طرفین یا متعارف است .

مبحث دوم - درمساقات

ماده ۵۴۳ـ مساقات معامله‌ایست که بین صاحب درخت و امثال آن با عامل درمقابل حصه مشاع معین از ثمره واقع میشود و ثمره اعم است از میوه وبرگ وگل وغیر آن.

ماده ۵۴۴ـ درهرمورد که مساقات باطل باشد یافسخ شود تمام ثمره مال مالک است وعامل مستحق اجرت المثل خواهد بود.

ماده ۵۴۵ـ مقررات راجعه بمزارعه که درمبحث قبل ذکر شده است درمورد عقد مساقات نیز مرعی خواهد بود مگر اینکه عامل نمیتواند بدون اجازه مالک معامله را بدیگری واگذار یا بادیگری شرکت نماید.

فصل ششم ـ درمضاربه

ماده ۵۴۶ـ مضاربه عقدیست که بموجب آن احد متعاملین سرمایه میدهد باقید اینکه طرف دیگر باآن تجارت کرده ودرسود آن شریك باشند صاحب سرمایه مالك وعامل مضارب نامیده میشود.

ماده ۵۴۷ـ سرمایه باید وجه نقد باشد.

ماده ۵۴۸ـ حصهٔ هریك ازمالك ومضارب درمنافع باید جزء مشاع ازکل از قبیل ربع یاثلث وغیره باشد.

ماده ۵۴۹ـ حصه‌های مزبور درماده فوق باید درعقدمضاربه معین شودمگراینکه درعرف منجزاً معلوم بوده وسکوت درعقدمنصرف بآن گردد.

ماده ۵۵۰ـ مضاربه عقدی است جائز.

ماده ۵۵۱ـ عقد مضاربه بیکی ازعلل ذیل منفسخ میشود :

۱) درصورت موت یاجنون یاسفه احدطرفین.

۲) درصورت مفلس شدن مالك.

۳) درصورت تلف شدن تمام سرمایه وربح.

۴) درصورت عدم امکان تجارتی که منظور طرفین بوده.

ماده ۵۵۲ـ هرگاه درمضاربه برای تجارت مدت معین شده باشد تعیین مدت موجب لزوم عقد نمیشود لیکن پس از انقضاء مدت مضارب نمیتواند معامله نکند مگر باجازه جدید مالك.

ماده ۵۵۳ـ در صورتیکه مضاربه مطلق باشد یعنی تجارت

خاصی شرط نشده باشد عامل میتواند هر قسم تجارتی را که صلاح بداند بنماید ولی در طرز تجارت باید متعارف را رعایت کند.

ماده ۵۵۴ـ مضارب نمیتواند نسبت بهمان سرمایه با دیگری مضاربه کند یا آنرا بغیر واگذار نماید مگر با اجازه مالک.

ماده ۵۵۵ـ مضارب باید اعمالی را که برای نوع تجارت متعارف و معمول بلد و زمان است بجا آورد ولی اگر اعمالی را که برطبق عرف بایستی باجیر رجوع کند خود شخصاً انجام دهد مستحق اجرت آن نخواهد بود.

ماده ۵۵۶ـ مضارب در حکم امین است و ضامن مال مضاربه نمیشود مگر در صورت تفریط یا تعدی.

ماده ۵۵۷ـ اگر کسی مالی برای تجارت بدهد و قرار گذارد که تمام منافع مال مالک باشد در اینصورت معامله مضاربه محسوب نمیشود و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که عامل عمل را تبرعاً انجام داده است.

ماده ۵۵۸ـ اگر شرط شود که مضارب ضامن سرمایه خواهد بود و یا خسارات حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد عقد باطل است مگر اینکه بطور لزوم شرط شده باشد که مضارب از مال خود بمقدار خسارت یا تلف مجاناً بمالک تملیک کند.

ماده ۵۵۹ـ در حساب جاری یا حساب بمدت ممکن است با رعایت شرط قسمت اخیر ماده قبل احکام مضاربه جاری و حق المضاربه بآن تعلق بگیرد.

ماده ۵۶۰ـ بغیر از آنکه فوقاً مذکور شد مضاربه تابع شرایط و مقرراتی است که بموجب عقد بین طرفین مقرر است.

فصل هفتم ـ در جعاله

ماده ۵۶۱ـ جعاله عبارتست از التزام شخصی باداء اجرت معلوم در مقابل عملی اعم از اینکه طرف معین باشد یا غیر معین.

ماده ۵۶۲ـ در جعاله ملتزم را جاعل، طرف را عامل و اجرت را جعل میگویند.

ماده ۵۶۳ـ در جعاله معلوم بودن اجرت من جمیع الجهات

لازم نیست بنا بر این اگر کسی ملتزم شود که هر کس گم‌شدهٔ او را پیدا کند حصه مشاع معینی از آن مال او خواهد بود جعاله صحیح است.

ماده ۵۶۴ ـ در جعاله گذشته از عدم لزوم تعیین عامل ممکن است عمل هم مردد و کیفیات آن نامعلوم باشد.

ماده ۵۶۵ ـ جعاله تعهدی است جائز و مادامی که عمل با تمام نرسیده است هر یك از طرفین میتوانند رجوع کنند ولی اگر جاعل در اثناء عمل رجوع نماید باید اجرت المثل عمل عامل را بدهد.

ماده ۵۶۶ ـ هر گاه در جعاله عمل دارای اجزاء متعدد بوده و هر یك از اجزاء مقصود بالاصاله جاعل بوده باشد و جعاله فسخ گردد عامل از اجرت المسمی بنسبت عملی که کرده است مستحق خواهد بود اعم از اینکه فسخ از طرف جاعل باشد یا از طرف خود عامل.

ماده ۵۶۷ ـ عامل وقتی مستحق جعل میگردد که متعلق جعاله را تسلیم کرده یا انجام داده باشد.

ماده ۵۶۸ ـ اگر عاملین متعدد بشرکت هم عمل را انجام دهند هر یك به نسبت مقدار عمل خود مستحق جعل میگردد.

ماده ۵۶۹ ـ مالی که جعاله برای آن واقع شده است از وقتی که بدست عامل میرسد تا بجاعل رد کند در دست او امانت است.

ماده ۵۷۰ ـ جعاله بر عمل نامشروع و یا بر عمل غیر عقلائی باطل است.

فصل هشتم ـ در شرکت

مبحث اول ـ در احکام شرکت

ماده ۵۷۱ ـ شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیئی واحد بنحو اشاعه.

ماده ۵۷۲ ـ شرکت اختیاری است یا قهری.

ماده ۵۷۳ ـ شرکت اختیاری یا در نتیجه عقدی از عقود حاصل میشود یا در نتیجه عمل شرکاء از قبیل مزج اختیاری یا قبولی مالی مشاعاً در ازاء عمل چند نفر و نحو اینها.

ماده ۵۷۴ ـ شرکت قهری اجتماع حقوق مالکین است که

در نتیجه امتزاج یا ارث حاصل میشود.

ماده ۵۷۵ - هر یک از شرکاء بنسبت سهم خود در نفع و ضرر سهیم میباشند مگر اینکه برای یک یا چند نفر از آنها در مقابل عملی سهم زیادتری منظور شده باشد.

ماده ۵۷۶ - طرز اداره کردن اموال مشترک تابع شرایط مقرره بین شرکاء خواهد بود.

ماده ۵۷۷ - شریکی که در ضمن عقد باداره کردن اموال مشترک مأذون شده است میتواند هر عملی را که لازمه اداره کردن است انجام دهد و بهیچوجه مسئول خسارات حاصله از اعمال خود نخواهد بود مگر در صورت تفریط یا تعدی.

ماده ۵۷۸ - شرکاء همه وقت میتوانند از اذن خود رجوع کنند مگر اینکه اذن درضمن عقد لازم داده شده باشد که در اینصورت مادام که شرکت باقی است حق رجوع ندارد.

ماده ۵۷۹ - اگر اداره کردن شرکت بعهده شرکاء متعدد باشد بنحوی که هر یک بطور استقلال مأذون در اقدام باشد هر یک از آنها میتواند منفرداً باعمالی که برای اداره کردن لازم است اقدام کند.

ماده ۵۸۰ - اگر بین شرکاء مقرر شده باشد که یکی از مدیران نمیتواند بدون دیگری اقدام کند مدیری که بتنهائی اقدام کرده باشد درصورت عدم امضاء شرکاء دیگر درمقابل شرکاء ضامن خواهد بود اگر چه برای مأذونین دیگر امکان فعلی برای مداخله در امر اداره کردن موجود نبوده باشد.

ماده ۵۸۱ - تصرفات هر یک از شرکاء درصورتی که بدون اذن یا خارج از حدود اذن باشد فضولی بوده و تابع مقررات معاملات فضولی خواهد بود.

ماده ۵۸۲ - شریکی که بدون اذن یا خارج از حدود اذن تصرف در اموال شرکت نماید ضامن است.

ماده ۵۸۳ - هر یک از شرکاء میتواند بدون رضایت شرکاء دیگر سهم خود را جزءً یا کلاً بشخص ثالثی منتقل کند .

ماده ۵۸۴ ـ شریکی که مال الشرکه در ید اوست در حکم امین است وضامن تلف و نقص آن نمیشود مگر درصورت تفریط یا تعدی.

ماده ۵۸۵ ـ شریك غیر مأذون درمقابل اشخاصی که با آنها معامله کرده مسئول بوده وطلبکاران فقط حق رجوع باو دارند.

ماده ۵۸۶ ـ اگر برای شرکت درضمن عقدلازمی مدت معین نشده باشدهریك ازشرکاء هروقت بخواهد میتواند رجوع کند.

ماده ۵۸۷ ـ شرکت بیکی ازطرق ذیل مرتفع میشود:

۱) درصورت تقسیم.

۲) درصورت تلف شدن مال شرکت.

ماده ۶۸۸ ـ درموارد ذیل شرکاء مأذون در تصرف اموال مشترکه نمیباشند:

۱) در صورت انقضاء مدت مأذونیت یا رجوع از آن درصورت امکان رجوع.

۲) درصورت فوت یامحجورشدن یکی ازشرکاء.

مبحث دوم ـ در تقسیم اموال شرکت

ماده ۵۸۹ ـ هرشریك المال میتواند هروقت بخواهد تقاضای تقسیم مال مشترك رابنماید مگر درمواردی که تقسیم بموجب این قانون ممنوع یاشرکاء بوجه ملزمی ملتزم بر عدم تقسیم شده باشند.

ماده ۵۹۰ ـ درصورتیکه شرکاء بیش ازدو نفر باشند ممکن است تقسیم فقط به نسبت سهم یك یا چند نفر از آنها بعمل آید وسهام دیگران به اشاعه باقی بماند.

ماده ۵۹۱ ـ هرگاه تمام شرکاء بتقسیم مال مشترك راضی باشند تقسیم بنحوی که شرکاء تراضی نمایند بعمل میاید ودرصورت عدم توافق بین شرکاء حاکم اجبار بتقسیم میکند مشروط براینکه تقسیم مشتمل برضرر نباشد که در اینصورت اجبار جائز نیست وتقسیم باید بتراضی باشد.

ماده ۵۹۲ ـ هر گاه تقسیم برای بعضی از شرکاء مضر و برای بعض دیگر بی‌ضرر باشد در صورتیکه تقاضا از طرف متضرر باشد طرف دیگر اجبار میشود و اگر برعکس تقاضا از طرف غیر متضرر بشود شریک متضرر را اجبار به تقسیم میشود.

ماده ۵۹۳ ـ ضرری که مانع از تقسیم میشود عبارت است از نقصان فاحش قیمت بمقداری که عادةً قابل مسامحه نباشد.

ماده ۵۹۴ ـ هر گاه قنات مشترک یا امثال آن خرابی پیدا کرده و محتاج به تنقیه یا تعمیر شود و یک یا چند نفر از شرکاء بر ضرر شریک یا شرکاء دیگر از شرکت در تنقیه یا تعمیر امتناع نمایند شریک یا شرکاء متضرر میتوانند بحاکم رجوع نمایند در اینصورت اگر ملک قابل تقسیم نباشد حاکم میتواند برای قلع ماده نزاع و دفع ضرر شریک ممتنع را باقتضای موقع بشرکت در تنقیه یا تعمیر یا اجاره یا بیع سهم خود اجبار کند.

ماده ۵۹۵ ـ هر گاه تقسیم متضمن افتادن تمام مال مشترک یا حصه یک یا چند نفر از شرکاء از مالیت باشد تقسیم ممنوع است اگر چه شرکاء تراضی نمایند.

ماده ۵۹۶ ـ در صورتیکه اموال مشترک متعدد باشند قسمت اجباری در بعضی از آنها ملازم با تقسیم باقی اموال نیست.

ماده ۵۹۷ ـ تقسیم ملک از وقف جایز است ولی تقسیم مال موقوفه بین موقوف علیهم جایز نیست.

ماده ۵۹۸ ـ ترتیب تقسیم آنست که اگر مال مشترک مثلی باشد بنسبت سهام شرکاء افراز میشود و اگر قیمی باشد برحسب قیمت تعدیل میشود و بعد از افراز یا تعدیل در صورت عدم تراضی بین شرکاء حصص آنها بقرعه معین میگردد.

ماده ۵۹۹ ـ تقسیم بعد از آنکه صحیحاً واقع شد لازم است و هیچیک از شرکاء نمیتواند بدون رضای دیگران از آن رجوع کند.

ماده ۶۰۰ ـ هر گاه در حصه یک یا چند نفر از شرکاء عیبی ظاهر شود که در حین تقسیم عالم بآن نبوده شریک یا شرکاء مزبور حق دارند تقسیم را بهم بزنند.

ماده ۶۰۱ ــ هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که قسمت بغلط واقع شده است تقسیم باطل میشود.

ماده ۶۰۲ ــ هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که مقدار معینی از اموال تقسیم شده مال غیر بوده است درصورتیکه مال غیر در تمام حصص مفروزاً بتساوی باشد تقسیم صحیح والا باطل است.

ماده ۶۰۳ ــ ممر و مجرای هر قسمتی که از متعلقات آنست بعد از تقسیم مخصوص همان قسمت میشود.

ماده ۶۰۴ ــ کسی که در ملك دیگری حق ارتفاق دارد نمیتواند مانع از تقسیم آن ملك بشود ولی بعد از تقسیم حق مزبور بحال خود باقی میماند.

ماده ۶۰۵ ــ هرگاه حصه بعضی از شرکاء مجرای آب یا محل عبور حصه شریك دیگر باشد بعد از تقسیم حق مجری یا عبور ساقط نمی‌شود مگر اینکه سقوط آن شرط شده باشد و همچنین است سایر حقوق ارتفاقی.

ماده ۶۰۶ ــ هرگاه ترکه میت قبل از اداء دیون او تقسیم شود و یا بعد از تقسیم معلوم شود که برمیت دینی بوده است طلبکار باید بهر یك از وراث بنسبت سهم او رجوع کند و اگر یك یا چند نفر از وراث معسر شده باشد طلبکار میتواند برای سهم معسر یا معسرین نیز به وراث دیگر رجوع نماید.

فصل نهم ــ در ودیعه

مبحث اول ــ در کلیات

ماده ۶۰۷ ــ ودیعه عقدی است که بموجب آن یك نفر مال خود را به دیگری میسپارد برای آنکه آن را مجاناً نگاهدارد ودیعه گذار مودع ودیعه گیر را مستودع یا امین میگویند.

ماده ۶۰۸ ــ در ودیعه قبول امین لازم است اگرچه به فعل باشد.

ماده ۶۰۹ ــ کسی می‌تواند مالی را به ودیعه گذارد که مالك یا قائم مقام مالك باشد و یا از طرف مالك صراحةً یا ضمناً مجاز باشد.

ماده ۶۱۰ ـ در ودیعه طرفین باید اهلیت برای معامله داشته باشند و اگر کسی مالی را از کس دیگر که برای معامله اهلیت ندارد بعنوان ودیعه قبول کند باید آنرا به ولی او رد نماید و اگر در ید او ناقص یا تلف شود ضامن است.

ماده ۶۱۱ ـ ودیعه عقدی است جائز.

مبحث دوم ـ در تعهدات امین

ماده ۶۱۲ ـ امین باید مال ودیعه را بطوری که مالك مقرر نموده حفظ کند و اگر ترتیبی تعیین نشده باشد آن را بطوریکه نسبت بآن مال متعارف است حفظ کند والا ضامن است.

ماده ۶۱۳ ـ هرگاه مالك برای حفاظت مال تغییر آن ترتیب را لازم بداند میتواند تغییر دهد مگر اینکه مالك صریحاً نهی از تغییر کرده باشد که در اینصورت ضامن است.

ماده ۶۱۴ ـ امین ضامن تلف یا نقصان مالی که بـاو سپرده شده است نمیباشد مگر درصورت تعدی یا تفریط.

ماده ۶۱۵ ـ امین درمقام حفظ مسئول وقایعی نمیباشد که دفع آن ازاقتدار او خارج است.

ماده ۶۱۶ ـ هرگاه رد مال ودیعه مطالبه شود و امین از رد آن امتناع کند از تاریخ امتناع احکام امین باو مترتب نشده و ضامن تلف و هر نقص یا عیبی است که در مال ودیعه حادث شود اگرچه آن عیب یا نقص مستند بفعل او نباشد.

ماده ۶۱۷ ـ امین نمیتواند غیر از جهت حفاظت تصرفی در ودیعه کند یا بنحوی از انحاء از آن منتفع گردد مگر با اجازه صریح ضمنی امانت گذار والا ضامن است.

ماده ۶۱۸ ـ اگر مال ودیعه در جعبه سربسته یا پاکت مختوم بامین سپرده شده باشد حق ندارد آنرا باز کند والاضامن است.

ماده ۶۱۹ ـ امین باید عین مالی راکه دریافت کرده است رد نماید.

ماده ۶۲۰ ـ امین باید مال ودیعه‌را بهمان حالی که‌در موقع پس‌دادن موجوداست مسترددارد و نسبت بنواقصی که در آن حاصل‌شده ومربوط بعمل امین نباشد ضامن نیست.

ماده ۶۲۱ ـ اگر مال ودیعه قهراً ازامین گرفته‌شود ومشارالیه قیمت یا چیز دیگری بجای آن اخذ کرده باشد. باید آنچه‌را که‌درعوض گرفته‌است باامانت گذار بدهد ولی امانت گذار مجبور بقبول آن نبوده وحق‌دارد مستقیماً بقاهر رجوع کند.

ماده ۶۲۲ ـ اگر وراث امین مال ودیعه‌را تلف کند باید از عهده مثل یا قیمت آن برآید اگرچه عالم بودیعه‌بودن مال نبوده باشد.

ماده ۶۲۳ ـ منافع حاصله ازودیعه‌مال‌مالك است.

ماده ۶۲۴ ـ امین بایدمال ودیعه‌را فقط بکسی که آنرا از اودریافت کرده‌است یا قائم‌مقام قانونی او یا بکسی که‌مأذون دراخذمیباشد مسترددارد واگر بواسطه ضرورتی بخواهد آنرا ردکند و بکسی که حق‌اخذدارد دسترس نداشته باشد باید بحاکم ردکند.

ماده ۶۲۵ ـ هرگاه‌مستحق للغیر بودن‌مال ودیعه محقق گردد باید امین آنرا بمالك حقیقی‌ردکندو اگر مالك معلوم نباشد تابع احکام اموال مجهول‌المالك است.

ماده ۶۲۶ ـ اگر کسی‌مال‌خودرا بودیعه گذاردودیعه بفوت امانت‌گذار باطل‌وامین‌ودیعه‌را نمیتواند ردکند مگر بوراث او.

ماده ۶۲۷ ـ درصورت‌تعدد وراث‌وعدم توافق بین آنهامال ودیعه‌باید بحاکم‌رد شود.

ماده ۶۲۸ ـ اگردراحوال‌شخص‌امانت‌گذار تغییری حاصل گردد مثلا اگرامانت‌گذارمحجورشود عقد ودیعه منفسخ وودیعه را نمیتوان مستردنمود مگر بکسی که حق‌اداره‌کردن‌اموال‌محجور را دارد.

ماده ۶۲۹ ـ اگرمال‌محجوری‌بودیعه‌گذارده‌شده باشد آن مال‌باید پس‌از رفع‌حجر بمالك‌مسترد شود.

ماده ۶۳۰ ـ اگر کسی مالی را بسمت قیمومت یا ولایت ودیعه گذارد آن مال باید پس ازرفع سمت مزبور بمالك آن رد شود مگر اینکه از مالك رفع حجر نشده باشد که دراینصورت بقیم یا ولی بعدی مسترد می گردد .

ماده ۶۳۱ ـ هرگاه کسی مال غیر را بعنوانی غیر از مستودع متصرف باشد ومقررات این قانون اورا نسبت بآن مال امین قرار داده باشد مثل مستودع است بنابراین مستأجر نسبت بعین مستأجره قیم یا ولی نسبت بمال صغیر یا مولی علیه وامثال آنها ضامن نمیباشند مگر درصورت تفریط یا تعدی ودرصورت استحقاق مالك باسترداد از تاریخ مطالبه او وامتناع متصرف باامکان رد متصرف مسئول تلف وهر نقص یا عیبی خواهد بود اگرچه مستند بفعل او نباشد .

ماده ۶۳۲ ـ کاروانسرادار وصاحب مهمانخانه وحمامی وامثال آنها نسبت باشیاء واسباب یا البسه واردین وقتی مسئول میباشد که اشیاء واسباب یا البسه نزد آنها ایداع شده باشد ویا اینکه برطبق عرف بلد در حکم ایداع باشد .

مبحث سوم ـ در تعهدات امانت گذار

ماده ۶۳۳ ـ امانت گذار باید مخارجی راکه امانت دار برای حفظ مال ودیعه کرده است باو بدهد .

ماده ۶۳۴ ـ هرگاه رد مال مستلزم مخارجی باشد برعهده امانت گذار است .

فصل دهم ـ درعاریه

ماده ۶۳۵ ـ عاریه عقدی است که بموجب آن احدطرفین بطرف دیگر اجازه میدهد که ازعین مال او مجاناً منتفع شود .

عاریه دهنده را معیر وعاریه گیرنده را مستعیر گویند .

ماده ۶۳۶ ـ عاریه دهنده علاوه براهلیت باید مالك منفعت مالی باشد که عاریه میدهد اگرچه مالك عین نباشد .

ماده ۶۳۷ ـ هر چیزی که بتوان با بقاء اصلش از آن منتفع شد میتواند موضوع عقد عاریه گردد.

منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلائی باشد.

ماده ۶۳۸ ـ عاریه عقدی است جائز و بموت هریك از طرفین منفسخ میشود.

ماده ۶۳۹ ـ هرگاه مال عاریه دارای عیوبی باشد که برای مستعیر تولید خسارتی کند معیر مسئول خسارت وارده نخواهد بود مگر اینکه عرفاً مسبب محسوب شود.

همین حکم در مورد مودع و موجر و امثال آنها نیز جاری میشود.

ماده ۶۴۰ ـ مستعیر ضامن تلف یا نقصان مال عاریه نمیباشد مگر درصورت تفریط یا تعدی.

ماده ۶۴۱ ـ مستعیر مسئول منقصت ناشی از استعمال مال عاریه نیست مگر اینکه در غیر مورد اذن استعمال نموده باشد و اگر عاریه مطلق بوده بر خلاف متعارف استفاده کرده باشد.

ماده ۶۴۲ ـ اگر بر مستعیر شرط ضمان شده باشد مسئول هر کسر و نقصانی خواهد بود اگر چه مربوط بعمل او نباشد.

ماده ۶۴۳ ـ اگر بر مستعیر شرط ضمان منقصت ناشی از صرف استعمال نیز شده باشد ضامن این منقصت هم خواهد بود.

ماده ۶۴۴ ـ در عاریه طلا و نقره اعم از مسکوك و غیر مسکوك مستعیر ضامن است هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدی هم نکرده باشد.

ماده ۶۴۵ ـ در عاریه باید مفاد مواد ۶۲۴ و ۶۲۶ تا ۶۳۰ رعایت شود.

ماده ۶۴۶ ـ مخارج لازمه برای انتفاع از مال عاریه بر عهده مستعیر است و مخارج نگاهداری آن تابع عرف و عادت است مگر اینکه شرط خاصی شده باشد.

ماده ۶۴۷ ـ مستعیر نمیتواند مال عاریه را بهیچ نحوی بتصرف غیر دهد مگر باذن معیر.

فصل یازدهم - در قرض

ماده ۶۴۸ـ قرض عقدی است که بموجب آن احدطرفین مقدار معینی ازمال خودرا بطرف دیگر تملیك میکندکه طرف مز بورمثل آنرا ازحیث مقدار وجنس ووصف ردنماید ودرصورت تعذر ردمثل قیمت یوم الرد رابدهد.

ماده ۶۴۹ـ اگرمالی که موضوع قرض است بعدازتسلیم تلف یاناقص شوداز مال مقترض است .

ماده ۶۵۰ـ مقترض بایدمثل مالی راکه قرض کرده است رد کنداگر چه قیمتاً ترقی یاتنزل کرده باشد.

ماده ۶۵۱ـ اگر برای اداء قرض بوجه ملزمی اجلی معین شده باشد مقرض نمیتواند قبل ازانقضاء مدت طلب خود را مطالبه کند.

ماده ۶۵۲ـ درموقع مطالبه حاکم مطابق اوضاع واحوال برای مقترض مهلت یااقساطی قرار میدهد.

ماده ۶۵۳ـ مقترض میتواند بوجه ملزمی بمقرض وکالت دهد در مدتی که قرض برذمه اوباقی است مقدار معینی از دارائی مدیون رادر هرماه یادرهرسال مجاناً بخود منتقل نماید.

فصل دوازدهم ــ درقمار و گروبندی

ماده ۶۵۴ـ قمارو گروبندی باطل ودعاوی راجعه به آن مسموع نخواهدبود. همین حکم درمورد کلیه تعهداتی که ازمعاملات نامشروع تولیدشده باشدجاریست.

ماده ۶۵۵ـ در دوانیدن حیوانات سواری وهمچنین درتیر- اندازی وشمشیربازی گروبندی جائز ومفاد ماده قبل در مورد آنها رعایت نمیشود.

فصل سیزدهم - در وکالت

مبحث اول - در کلیات

ماده ۶۵۶ـ وکالت عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین طرف دیگررا برای انجام امری نایب خودمینماید.

ماده ۶۵۷ ـ تحقق وکالت منوط بقبول وکیل است.

ماده ۶۵۸ ـ وکالت ایجاباً وقبولا بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع میشود.

ماده ۶۵۹ ـ وکالت ممکنست مجانی باشد یا با اجرت.

ماده ۶۶۰ ـ وکالت ممکنست بطور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی.

ماده ۶۶۱ ـ درصورتیکه وکالت مطلق باشد فقط مربوط باداره کردن اموال موکل خواهد بود.

ماده ۶۶۲ ـ وکالت باید درامری داده شود که خود موکل بتواند آنرا بجا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد.

ماده ۶۶۳ ـ وکیل نمیتواند عملی را که ازحدود وکالت او خارج است انجام دهد.

ماده ۶۶۴ ـ وکیل درمحاکمه وکیل درقبض حق نیست مگر اینکه قرائن دلالت بر آن نماید وهمچنین وکیل دراخذ حق وکیل در مرافعه نخواهد بود.

ماده ۶۶۵ ـ وکالت در بیع وکالت درقبض ثمن نیست مگر اینکه قرینه قطعی دلالت بر آن کند.

مبحث دوم ـ درتعهدات وکیل

ماده ۶۶۶ ـ هرگاه ازتقصیر وکیل خسارتی بموکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب میگردد مسئول خواهد بود.

ماده ۶۶۷ ـ وکیل باید در تصرفات واقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید واز آنچه که موکل بالصراحه باو اختیار داده یا برحسب قرائن وعرف وعادت داخل اختیار اوست تجاوز نکند.

ماده ۶۶۸ ـ وکیل باید حساب مدت وکالت خود را بموکل بدهد و آنچه را که بجای او دریافت کرده است باورد کند.

ماده ۶۶۹ ـ هرگاه برای انجام یك امر دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد هیچیك از آنها نمیتواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن امر بنماید مگر اینکه هریك مستقلاً وکالت داشته باشد در

اینصورت هر کدام میتواند بتنهائی آن امر را بجا آورد.

ماده ۶۷۰ ـ درصورتیکه دو نفر بنحو اجتماع وکیل باشند بموت یکی از آنها وکالت دیگری باطل میشود.

ماده ۶۷۱ ـ وکالت درهر امر مستلزم وکالت در لوازم ومقدمات آن نیز هست مگر اینکه تصریح بعدم وکالت باشد.

ماده ۶۷۲ ـ وکیل در امری نمیتواند برای آن امر بدیگری وکالت دهد مگر اینکه صریحاً یا بدلالت قرائن وکیل در توکیل باشد.

ماده ۶۷۳ ـ اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته انجام امری را که در آن وکالت دارد بشخص ثالثی واگذار کند هریك از وکیل وشخص ثالث درمقابل موکل نسبت بخساراتی که مسبب محسوب میشود مسئول خواهد بود.

مبحث سوم ـ در تعهدات موکل

ماده ۶۷۴ ـ موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل درحدود وکالت خود کرده است انجام دهد.

درمورد آنچه که درخارج ازحدود وکالت انجام داده شده است موکل هیچگونه تعهد نخواهد داشت مگر اینکه اعمال فضولی وکیل را صراحةً یاضمناً اجازه کند.

ماده ۶۷۵ ـ موکل باید تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت خود نموده است وهمچنین اجرت وکیل را بدهد مگر اینکه در عقد وکالت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده ۶۷۶ ـ حق الوکاله وکیل تابع قرار داد بین طرفین خواهد بود واگر نسبت بحق الوکاله یا مقدار آن قرارداد نباشد تابع عرف وعادت است اگر عادت مسلمی نباشد وکیل مستحق اجرت المثل است.

ماده ۶۷۷ ـ اگر در وکالت مجانی یا با اجرت بودن آن تصریح نشده باشد محمول براین است که با اجرت باشد.

مبحث چهارم ــ در طرق مختلفه انقضاء وکالت

ماده ۶۷۸ ـ وکالت بطرق ذیل مرتفع میشود:

۱) بعزل موکل.

۲) باستعفای وکیل.
۳) بموت یا بجنون وکیل یا موکل.

ماده ۶۷۹ـ موکل میتواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل و یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.

ماده ۶۸۰ـ تمام اموری که وکیل قبل از رسیدن خبر عزل باو در حدود وکالت خود بنماید نسبت بموکل نافذ است.

ماده ۶۸۱ـ بعد از اینکه وکیل استعفا داد مادامی که معلوم است موکل باذن خود باقی است میتواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند.

ماده ۶۸۲ـ محجوریت موکل موجب بطلان وکالت می شود مگر در اموری که حجر مانع از توکیل در آنها نمیباشد و همچنین است محجوریت وکیل مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشد.

ماده ۶۸۳ـ هرگاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا بطور کلی عملی که منافی با وکالت وکیل باشد بجا آورد مثل اینکه مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد وکالت منفسخ میشود.

فصل چهاردهم- در ضمان عقدی

مبحث اول ـ در کلیات

ماده ۶۸۴ـ عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که برذمه دیگری است بعهده بگیرد.

متعهد را ضامن طرف دیگر را مضمون له و شخص ثالث را مضمون عنه یا مدیون اصلی میگویند.

ماده ۶۸۵ـ در ضمان رضای مدیون اصلی شرط نیست.

ماده ۶۸۶ـ ضامن باید برای معامله اهلیت داشته باشد.

ماده ۶۸۷ـ ضامن شدن از محجور ومیت صحیح است.

ماده ۶۸۸ـ ممکنست از ضامن ضمانت کرد.

ماده ۶۸۹ـ هرگاه چند نفر ضامن شخصی شوند ضمانت هر کدام

که مضمون‌له قبول کند صحیح است.

ماده ۶۹۰ ـ درضمان‌شرط نیست که ضامن مالدار باشدلیکن اگرمضمون‌له دروقت‌ضمان بعدم‌تمکن‌ضامن جاهل‌بوده‌باشدمیتواند عقدضمان رافسخ‌کند ولی اگرضامن‌بعدازعقدغیرملی شودمضمون‌له خیاری نخواهد داشت.

ماده ۶۹۱ ـ ضمان‌دینی‌که هنوز سبب آن ایجادنشده است باطل است.

ماده ۶۹۲ ـ دردین‌حال‌ممکنست ضامن برای‌تأدیه‌آن‌اجلی معین‌کندوهمچنین‌میتواند در دین مؤجل تعهد پرداخت‌فوری‌آنرا بنماید.

ماده ۶۹۳ ـ مضمون‌له می‌تواندرعقد ضمان ازضامن‌مطالبه رهن‌کند اگر چه برای دین اصلی‌رهنی نباشد.

ماده ۶۹۴ ـ علم‌ضامن‌بمقدار واوصاف وشرایط‌دینی که‌ضمانت آن‌رامی‌نمایدشرط نیست بنابراین‌اگرکسی‌ضامن دین‌شخص شود بدون‌اینکه‌بداندآن دین‌چه‌مقداراست ضمان‌صحیح‌است‌لیکن‌ضمانت یکی‌از چنددین بنحوتردید باطل‌است.

ماده ۶۹۵ ـ معرفت تفصیلی ضامن بشخص‌مضمون‌له‌یامضمون عنه‌لازم نیست.

ماده ۶۹۶ ـ هردینی‌راممکن‌است ضمانت نموداگرچه شرط فسخی‌درآن موجود باشد.

ماده ۶۹۷ ـ ضمان‌عهده‌ازمشتری‌یابایع نسبت بدرك مبیع یا ثمن‌درصورت مستحق‌للغیر درآمدن‌آن‌جائز است.

مبحث دوم

در اثرضمان‌بین ضامن ومضمون‌له

ماده ۶۹۸ ـ بعداز اینکه ضمان بطور صحیح‌واقع‌شد ذمهٔ مضمون‌عنه‌بری وذمهٔ ضامن بمضمون‌له‌مشغول میشود.

ماده ۶۹۹ ـ تعلیق در ضمان مثل‌اینکه ضامن‌قید‌کند‌که‌اگر مدیون نداد من ضامنم باطل‌است ولی التزام بتأدیه‌ممکنست معلق باشد.

ماده ۷۰۰ ـ تعلیق ضامن بشرایط صحت آن مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مضمون عنه مدیون باشد من ضامنم موجب بطلان آن نمیشود .

ماده ۷۰۱ ـ ضمان عقدی است لازم وضامن یا مضمون له نمیتواند آنرا فسخ کنند مگر در صورت اعسار ضامن بطوریکه در ماده ۶۹۰ مقرر است یا در صورت بودن حق فسخ نسبت بدین مضمون به ویا در صورت تخلف از مقررات عقد .

ماده ۷۰۲ ـ هرگاه ضمان مدت داشته باشد مضمون له نمیتواند قبل از انقضاء مدت مطالبه طلب خودرا از ضامن کند اگرچه دین حال باشد .

ماده ۷۰۳ ـ در ضمان حال مضمون له حق مطالبه طلب خودرا دارد اگرچه دین مؤجل باشد .

ماده ۷۰۴ ـ ضمان مطلق محمول بحال است مگر آنکه بقرائن معلوم شود که مؤجل بوده است .

ماده ۷۰۵ ـ ضمان مؤجل بفوت ضامن حال میشود .

ماده ۷۰۶ ـ هرگاه دین مدت داشته ولی ضمان حال باشد بعد از ضمان مضمون له حق مطالبه از ضامن دارد .

ماده ۷۰۷ ـ اگر مضمون له ذمه مضمون عنه را بری کند ضامن بری نمیشود مگر اینکه مقصود ابراء از اصل دین باشد .

ماده ۷۰۸ ـ کسی که ضامن درك مبیع است در صورت فسخ بیع بسبب اقاله یا خیار از ضمان بری میشود .

مبحث سوم
در اثر ضمان بین ضامن و مضمون عنه

ماده ۷۰۹ ـ ضامن حق رجوع بمضمون عنه ندارد مگر بعد از اداء دین ولی میتواند درصورتی که مضمون عنه ملتزم شده باشد که در مدت معینی برائت اورا تحصیل نماید ومدت مزبورهم منقضی شده باشد رجوع کند .

ماده ۷۱۰ ـ اگر ضامن بارضایت مضمون له حواله کند بکسی که دین را بدهد و آنشخص قبول نماید مثل آنستکه دین را اداء کرده

است وحق رجوع بمضمون‌عنه دارد و همچنین است حواله مضمون‌له بعهده ضامن.

ماده ۷۱۱- اگر ضامن دین را تأدیه کند و مضمون‌عنه آن‌را ثانیاً بپردازد ضامن حق رجوع بمضمون‌له نخواهد داشت و باید بمضمون‌عنه مراجعه کند ومضمون‌عنه میتواند ازمضمون‌له آنچه راکه گرفته است مسترد دارد.

ماده ۷۱۲- هر گاه مضمون‌له فوت‌شود وضامن وارث او باشد حق رجوع بمضمون‌عنه دارد.

ماده ۷۱۳- اگر ضامن بمضمون‌له کمتر از دین داده باشد زیاده بر آنچه داده نمیتواند ازمدیون مطالبه کند اگرچه دین را صلح بکمتر کرده باشد.

ماده ۷۱۴- اگر ضامن زیادتر ازدین بداین بدهد حق رجوع بزیاده ندارد مگر درصورتیکه باذن مضمون‌عنه داده باشد.

ماده ۷۱۵- هرگاه دین مدت داشته وضامن قبل ازموعد آنرا بدهد مادام که دین حال نشده است نمیتواند ازمدیون مطالبه کند.

ماده ۷۱۶- درصورتیکه دین حال باشد هر وقت ضامن اداکند میتواند رجوع بمضمون‌عنه نماید هرچند ضمان مدت داشته وموعد آن نرسیده باشد مگر آنکه مضمون‌عنه اذن بضمان مؤجل داده باشد.

ماده ۷۱۷- هرگاه مضمون‌عنه دین را اداکند ضامن بری میشود هرچند ضامن بمضمون‌عنه اذن درادا‌ء نداده باشد.

ماده ۷۱۸- هرگاه مضمون‌له ضامن را ازدین ابراکند ضامن ومضمون‌عنه هردو بری میشوند.

ماده ۷۱۹- هرگاه مضمون‌له ضامن را ابراء کند یا دیگری مجاناً دین را بدهد ضامن حق رجوع بمضمون‌عنه ندارد.

ماده ۷۲۰- ضامنی که بقصد تبرع ضمانت کرده باشد حق رجوع بمضمون‌عنه ندارد.

مبحث چهارم
دراثرضمان بین‌ضامنین

ماده۷۲۱ ـ هرگاه اشخاص متعدد ازیك‌شخص و برای یك قرض بنحو تسهیم ضمانت کرده باشند مضمون‌له بهریك ازآنها فقط بقدرسهم او حق رجوع دارد واگریکی ازضامنین تمام‌قرض‌را تأدیه نماید بهریك ازضامنین دیگرکه اذن تأدیه‌داده باشدمیتواند بقدرسهم او رجوع کند.

ماده۷۲۲ ـ ضامن‌ضامن حق‌رجوع بمدیون‌اصلی ندارد و باید بمضمون‌عنه‌خود رجوع کند و بهمین‌طریق هرضامنی بمضمون‌عنه خود رجوع‌میکند تا بمدیون اصلی برسد.

ماده۷۲۳ ـ ممکن‌است کسی در ضمن‌عقدلازمی بتأدیه‌دین‌دیگری ملتزم‌شود در اینصورت تعلیق بالتزام مبطل نیست‌مثل اینکه‌کسی التزام خودرا بتأدیه دین‌مدیون‌معلق بعدم تأدیه اونماید.

فصل پانزدهم ــ در حواله

ماده ۷۲۴ ـ حواله‌عقدی‌است که بموجب آن‌طلب‌شخصی ازذمه مدیون بذمه شخص ثالثی‌منتقل میگردد.

مدیون‌را محیل طلبکار را محتال شخص ثالث‌را محال‌علیه میگویند.

ماده ۷۲۵ ـ حواله‌محقق نمیشودمگر بارضای‌محتال وقبول محال‌علیه.

ماده ۷۲۶ ـ اگردرمورد حواله محیل‌مدیون محتال نباشد احکام حواله درآن‌جاری نخواهدبود.

ماده ۷۲۷ ـ برای‌صحت‌حواله‌لازم‌نیست که‌محال‌علیه مدیون بمحیل‌باشد دراینصورت محال‌علیه پس ازقبولی‌درحکم‌ضامن است.

ماده ۷۲۸ ـ درصحت‌حواله ملائت محال‌علیه شرط‌نیست.

ماده ۷۲۹ ـ هرگاه دروقت حواله محال‌علیه معسر بوده‌و محتال‌جاهل باعساراو باشدمحتال میتواند حواله‌را فسخ و بمحیل رجوع کند.

ماده ۷۳۰- پس از تحقیق حواله ذمه محیل از دینی که حواله داده بری و ذمه ومحال علیه مشغول میشود.

ماده ۷۳۱- درصورتیکه محال علیه مدیون محیل نبوده بعداز اداء وجه حواله میتواند بهمان مقداری که پرداخته است رجوع بمحیل نماید.

ماده ۷۳۲- حواله عقدی است لازم وهیچیك از محیل ومحتال و محال علیه نمیتوانند آنرا فسخ کنند مگر درمورد ماده ۷۲۹ ویا درصورتی که خیار فسخ شرط شده باشد.

ماده ۷۳۳- اگر در بیع بایع حواله داده باشد که مشتری ثمن را بشخصی بدهد یا مشتری حواله داده باشد که بایع ثمن را از کسی بگیرد وبعد بطلان بیع معلوم گردد حواله باطل میشود و اگر محتال ثمن را اخذ کرده باشد باید مسترد دارد ولی اگر بیع بواسطه فسخ یا اقاله منفسخ شود حواله باطل نبوده لیکن محال علیه بری وبایع ویا مشتری میتواند بیکدیگر رجوع کند.

مفاد این ماده درمورد سایر تعهدات نیز جاری خواهد بود.

فصل شانزدهم- در کفالت

ماده ۷۳۴- کفالت عقدی است که بموجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد میکند.

متعهد را کفیل، شخص ثالث را مکفول وطرف دیگر را مکفول له میگویند.

ماده ۷۳۵- کفافت برضای کفیل ومکفول له واقع میشود

ماده ۷۳۶- درصحت کفالت علم کفیل بثبوت حقی برعهده مکفول شرط نیست بلکه دعوی حق از طرف مکفول کافی است اگرچه مکفول منکر آن باشد.

ماده ۷۳۷- کفالت ممکن است مطلق باشد یا موقت ودرصورت موقت بودن باید مدت آن معلوم باشد.

ماده ۷۳۸- ممکن است شخصی دیگری کفیل کفیل شود.

ماده ۷۳۹-در کفالت مطلق مکفول‌له هر وقت بخواهد میتواند احضار مکفول‌را تقاضا کند ولی در کفالت موقت قبل از رسیدن موعد حق مطالبه ندارد.

ماده ۷۴۰- کفیل باید مکفول‌را در زمان و مکانی که تعهد کرده است حاضر نماید والا باید از عهده حقی که بر عهده مکفول ثابت میشود برآید.

ماده۷۴۱-اگر کفیل ملتزم شده باشد که مالی درصورت عدم احضار مکفول بدهد باید بنحویکه ملتزم شده است عمل کند.

ماده۷۴۲- اگر در کفالت محل تسلیم معین نشده باشد کفیل باید مکفول را در محل عقد تسلیم کند مگر اینکه عقد منصرف بمحل دیگر باشد.

ماده۷۴۳-اگر مکفول غایب باشد بکفیل مهلتی که برای حاضر کردن مکفول کافی باشد داده میشود.

ماده۷۴۴- اگر کفیل مکفول را در غیر زمان و مکان مقرر یا بر-خلاف شرایطی که کرده‌اند تسلیم کند قبول آن بر مکفول‌له لازم نیست لیکن اگر قبول کرد کفیل بری میشود و همچنین اگر مکفول‌له بر خلاف مقرر بین طرفین تقاضای تسلیم نماید کفیل ملزم بقبول نیست.

ماده ۷۴۵- هر کس شخصی را از تحت اقتدار ذیحق یا قائم‌مقام او بدون رضای او خارج کند در حکم کفیل است و باید آنشخص را حاضر کند والا باید از عهده حقی که بر او ثابت شود برآید.

ماده۷۴۶- درموارد ذیل کفیل بری میشود:

۱) در صورت حاضر کردن مکفول بنحوی که متعهد شده است.

۲) درصورتی که مکفول درموقع مقرر شخصاً حاضر شود.

۳) درصورتی که ذمهٔ مکفول بنحوی از انحاء از حقی که مکفول‌له بر او دارد بری شود.

۴) درصورتیکه مکفول‌له کفیل را بری نماید.
۵) درصورتیکه حق مکفول‌له بنحوی از انحاء بدیگری منتقل شود.
۶) درصورت فوت مکفول.

ماده ۷۴۷ ـ هرگاه کفیل مکفول رامطابق شرایط مقرره حاضر کند ومکفول‌له از تسلیم او امتناع نماید کفیل با اشهاد یا مراجعه بحاکم بری میشود.

ماده ۷۴۸ ـ فوت مکفول‌له موجب برائت کفیل نمیشود.

ماده ۷۴۹ ـ هرگاه یکنفر درمقابل چندنفر از شخصی کفالت نماید به تسلیم او بیکی از آنها درمقابل دیگران بری نمیشود.

ماده ۷۵۰ ـ درصورتیکه شخصی کفیل کفیل باشد و دیگری کفیل او وهکذا هر کفیل باید مکفول خود را حاضر کند و هر کدام از آنها که مکفول اصلی را حاضر کرد او وسایرین بری میشوند وهر کدام که بیکی ازجهات مزبوره درماده ۷۴۶ بری شد کفیلهای ما بعد او هم بری میشوند.

ماده ۷۵۱ ـ هرگاه کفالت باذن مکفول بوده و کفیل باعدم تمکن ازاحضار حقی را که بعهده اوست ادا نماید ویا باذن او ادای حق کند میتواند بمکفول رجوع کرده وآنچه راکه داده اخذ کند واگر هیچیك باذن مکفول نباشد حق رجوع نخواهد داشت.

فصل هفدهم ـ درصلح

ماده ۷۵۲ ـ صلح ممکن است یادرمورد رفع تنازع موجود ویاجلوگیری ازتنازع احتمالی یادرمورد معامله وغیرآن واقع شود.

ماده ۷۵۳ ـ برای صحت صلح طرفین باید اهلیت معامله وتصرف درمورد صلح داشته باشند.

ماده ۷۵۴ ـ هرصلح نافذاست جز صلح برامری که غیرمشروع باشد.

ماده ۷۵۵ ـ صلح باانکاردعوی نیز جائزاست بنا براین درخواست صلح اقرار محسوب نمیشود.

ماده ۷۵۶ ـ حقوق خصوصی که از جرم تولید میشود ممکن است مورد صلح واقع شود.

ماده ۷۵۷ ـ صلح بلاعوض نیز جائز است.

ماده ۷۵۸ ـ صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله را که بجای آن واقع شده است میدهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود.

ماده ۷۵۹ ـ حق شفعه در صلح نیست هر چند در مقام بیع باشد.

ماده ۷۶۰ ـ صلح عقد لازم است اگر چه در مقام عقود جائزه واقع شده باشد و بر هم نمیخورد مگر در موارد فسخ بخیار یا اقاله.

ماده ۷۶۱ ـ صلحی که در مورد تنازع یا مبنی بر تسامح باشد قاطع بین طرفین است و هیچیک نمیتواند آنرا فسخ کند اگر چه بادعاء غبن باشد مگر در صورت تخلف شرط یا اشتراط خیار.

ماده ۷۶۲ ـ اگر در طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است.

ماده ۷۶۳ ـ صلح باکراه نافذ نیست.

ماده ۷۶۴ ـ تدلیس در صلح موجب خیار فسخ است.

ماده ۷۶۵ ـ صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله باطل است ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است.

ماده ۷۶۶ ـ اگر طرفین بطور کلی تمام دعاوی واقعیه و فرضیه خود را بصلح خاتمه داده باشند کلیه دعاوی داخل در صلح محسوب است اگر چه منشاء دعوی در حین صلح معلوم نباشد مگر اینکه صلح بحسب قرائن شامل آن نگردد.

ماده ۷۶۷ ـ اگر بعد از صلح معلوم گردد که موضوع صلح منتفی بوده است صلح باطل است.

ماده ۷۶۸ ـ در عقد صلـح ممکن است احد طرفین در عوض

مال‌الصلحی که‌میگیرد متعهدشود که نفقه معینی همه‌ساله‌یاهمه‌ماهه‌تا مدت‌معین تأدیه‌کند این تعهدممکن‌است بنفع‌طرف مصالحه یا بنفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.

ماده ۷۶۹ ـ در تعهدمذکوردرماده قبل بنفع‌هرکس که‌واقع شده‌باشد ممکن‌است‌شرط‌نمود که‌بعداز فوت منتفع نفقه‌بوراث‌اوداده شود.

ماده ۷۷۰ـ صلحی که‌برطبق‌دوماده‌فوق‌واقع‌میشود بورشکستگی یا افلاس متعهد نفقه فسخ نمیشودمگر این که‌شرط‌شده باشد.

فصل هیجدهم ـ در رهن

ماده ۷۷۱ ـ رهن‌عقدی است که‌بموجب آن مدیون مالی را برای وثیقه بداین میدهد.

رهن‌دهنده را راهن وطرف‌دیگررا مرتهن‌میگویند.

ماده ۷۷۲ ـ مال‌مرهون‌باید بقبض مرتهن یا بتصرف کسی که بین‌طرفین‌معین میگردد داده‌شود ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست.

ماده ۷۷۳ ـ هرمالی که قابل نقل و انتقال قانونی نیست نمیتواند مورد رهن واقع شود.

ماده ۷۷۴ ـ مال‌مرهون بایدعین معین باشد ورهن دین و منفعت باطل‌است.

ماده ۷۷۵ ـ برای‌هرمالی که در ذمه‌باشد ممکن است رهن داده شود ولو عقدی که‌موجب اشغال‌ذمه‌است قابل فسخ باشد.

ماده ۷۷۶ ـ ممکن‌است‌یکنفرمالی را درمقابل‌دویاچنددین که بدویاچندنفر دارد رهن بدهد دراینصورت‌مرتهنین باید بتراضی معین‌کنند که رهن‌در تصرف‌چه‌کسی‌باشدوهمچنین ممکن‌است دو نفر یك‌مال‌را بیکنفردرمقابل‌طلبی که‌ازآنها دارد رهن‌بدهند.

ماده ۷۷۷ ـ درضمن‌عقد رهن یا بموجب عقد علیحده ممکن است راهن‌مرتهن‌راوکیل‌کندکه اگر در موعد مقرر راهن قرض

خود را اداء ننمود مرتهن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند و نیز ممکن است قرار دهد وکالت مزبور بعد از فوت مرتهن با ورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت بشخص ثالث داده شود.

ماده ۷۷۸ ـ اگر شرط شده باشد که مرتهن حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است.

ماده ۷۷۹ ـ هرگاه مرتهن برای فروش عین مرهونه وکالت نداشته باشد و راهن هم برای فروش آن و اداء دین حاضر نگردد مرتهن بحاکم رجوع مینماید تا اجبار بیع یا اداء دین بنحو دیگر بکند.

ماده ۷۸۰ ـ برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن مرتهن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت.

ماده ۷۸۱ ـ اگر مال مرهون بقیمتی بیش از طلب مرتهن فروخته شود مازاد مال مالك آن است و اگر برعکس حاصل فروش کمتر باشد مرتهن باید برای نقیصه براهن رجوع کند.

ماده ۷۸۲ ـ در مورد قسمت اخیر ماده قبل اگر راهن مفلس شده باشد مرتهن با غرما شریك میشود.

ماده ۷۸۳ ـ اگر راهن مقداری از دین را ادا کند حق ندارد مقداری از رهن را مطالبه نماید و مرتهن میتواند تمام آنرا تا تأدیه کامل دین نگاهدارد مگر اینکه بین راهن و مرتهن ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۷۸۴ ـ تبدیل رهن بمال دیگر بتراضی طرفین جایز است.

ماده ۷۸۵ ـ هر چیزی که در عقد بیع بدون قید صریح بعنوان متعلقات جزء مبیع محسوب میشود در رهن نیز داخل خواهد بود.

ماده ۷۸۶ ـ ثمره رهن و زیادتی که ممکن است در آن حاصل شود در صورتی که متصل باشد جزء رهن خواهد بود و در صورتی که منفصل باشد متعلق براهن است مگر اینکه ضمن عقد بین طرفین

ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۷۸۷ـ عقد رهن نسبت بمرتهن جائز و نسبت براهن لازم است و بنابراین مرتهن میتواند هر وقت بخواهد آنرا برهم زند ولی راهن نمیتواند قبل از اینکه دین خود را ادا نماید و یا بنحوی از انحاء قانونی از آن بری شود رهن را مسترد دارد.

ماده ۷۸۸ـ بموت راهن یا مرتهن رهن منفسخ نمیشود ولی در صورت فوت مرتهن راهن میتواند تقاضا نماید که رهن بتصرف شخص ثالثی، که بتراضی او وورثه معین میشود داده شود.

در صورت عدم تراضی شخص مزبور از طرف حاکم معین میشود.

ماده ۷۸۹ـ رهن در ید مرتهن امانت محسوب است و بنابراین مرتهن مسئول تلف یا ناقص شدن آن نخواهد بود مگر درصورت تقصیر.

ماده ۷۹۰ـ بعد از برائت ذمه مدیون رهن در ید مرتهن امانت است لیکن اگر با وجود مطالبه آن رد ننماید ضامن آن خواهد بود اگرچه تقصیر نکرده باشد.

ماده ۷۹۱ ـ اگر عین مرهونه بواسطه عمل خود راهن یا شخص دیگری تلف شود باید تلف کننده بدل آنرا بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود.

ماده ۷۹۲ـ وکالت مذکور در ماده ۷۷۷ شامل بدل مزبور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده ۷۹۳ـ راهن نمیتواند در رهن تصرفی کند که منافی حق مرتهن باشد مگر باذن مرتهن.

ماده ۷۹۴ـ راهن میتواند در رهن تغییراتی بدهد یا تصرفات دیگری که برای رهن نافع باشد و منافی حقوق مرتهن هم نباشد بعمل آورد بدون اینکه مرتهن بتواند اورا منع کند، در صورت منع اجازه با حاکم است.

فصل نوزدهم ـ در هبه

ماده ۷۹۵ ـ هبه عقدی‌است که بموجب آن یکنفر مالی‌را مجاناً بکس دیگری تملیک‌میکند. تملیک کننده را واهب ، طرف دیگر را متهب ، مالی‌را که مورد هبه‌است عین موهوبه میگویند .

ماده ۷۹٦ ـ واهب بایدبرای‌معامله و تصرف درمال خود اهلیت داشته باشد .

ماده ۷۹۷ ـ واهب بایدمالك مالی باشد که هبه میکند.

ماده ۷۹۸ ـ هبه واقع نمیشودمگر با قبول‌وقبض‌متهب‌اعم از اینکه مباشر قبض خودمتهب باشد یا وکیل اووقبض‌بدون‌اذن‌واهب اثری ندارد .

ماده ۷۹۹ ـ در هبه‌بصغیر یا مجنون یا سفیه قبض‌ولی‌معتبر است .

ماده ۸۰۰ ـ درصورتیکه‌عین‌موهوبه در ید متهب‌باشدمحتاج بقبض نیست .

ماده ۸۰۱ ـ هبه‌ممکن‌است معوض باشد و بنابراین واهب میتواند شرط کند که متهب مالی باو هبه کند یا عمل مشروعی را مجاناً بجا آورد.

ماده ۸۰۲ ـ اگر قبل‌از قبض‌واهب یا متهب‌فوت کندهبه باطل میشود .

ماده ۸۰۳ ـ بعداز قبض‌نیز واهب میتواندبا بقاء‌عین‌موهوبه ازهبه رجوع کند مگردرموارد ذیل :

۱) درصورتیکه‌متهب پدر یا مادر یا اولادواهب باشد.

۲) درصورتیکه هبه‌معوض بوده‌وعوض‌هم‌داده‌شده‌باشد.

۳) درصورتیکه عین موهوبه ازملکیت متهب خارج شده یا متعلق حق‌غیرواقع‌شودخواه قهراً مثل اینکه متهب بواسطه‌فلس‌محجور شود خواه اختیاراً مثل‌اینکه عین‌موهوبه برهن‌داده شود .

٤) درصورتیکه درعین‌موهوبه تغییری‌حاصل شود .

ماده ۸۰۴- درصورت رجوع واهب نماآت عین موهوبه اگر متصل باشد مال واهب واگر منفصل باشد مال متهب خواهد بود.

ماده ۸۰۵- بعد ازفوت واهب یامتهب رجوع ممکن نیست.

ماده ۸۰۶- هرگاه داین طلب خودرا بمدیون ببخشد حق رجوع ندارد.

ماده ۸۰۷- اگر کسی مالی را بعنوان صدقه بدیگری بدهد حق رجوع ندارد.

قسمت سوم- در اخذ بشفعه

ماده ۸۰۸- هرگاه مال غیرمنقول تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد ویکی ازدوشریک حصهٔ خودرا بقصدبیع بشخص ثالثی منتقل کندشریک دیگرحق دارد قیمتی راکه مشتری داده است باو بدهد وحصه مبیعه را تملک کند.

این حق را حق شفعه وصاحب آنرا شفیع میگویند.

ماده ۸۰۹- هرگاه بناودرخت بدون زمین فروخته شود حق شفعه نخواهد بود.

ماده ۸۱۰- اگرملک دونفر درممریامجری مشترک باشد و یکی از آنهاملک خودرا باحق ممریامجری بفروشد دیگری حق شفعه دارد اگرچه درخودملک مشاعاً شریک نباشد ولی اگرملک رابدون ممریامجری بفروشد دیگر حق شفعه ندارد.

ماده ۸۱۱- اگرحصه یکی ازدوشریک وقف باشد متولی یا موقوف علیهم حق شفعه ندارد.

ماده ۸۱۲- اگرمبیع متعددبوده وبعض آن قابل شفعه وبعض دیگرقابل شفعه نباشدحق شفعه را میتوان نسبت ببعضی که قابل شفعه است بقدرحصه آن بعض از ثمن اجرانمود.

ماده ۸۱۳- دربیع فاسدحق شفعه نیست.

ماده ۸۱۴- خیاری بودن بیع مانع ازاخذ شفعه نیست.

ماده ۸۱۵- حق شفعه را نمیتوان فقط نسبت بیک قسمت از مبیع اجرانمود صاحب حق مزبوریا باید ازآن صرفنظر کند یا نسبت بتمام مبیع اجرا نماید.

ماده ۸۱۶ـ اخذ بشفعه هرمعامله‌راکه مشتری قبل ازآن و بعد ازعقد بیع نسبت بمورد شفعه نموده باشد باطل مینماید.

ماده ۸۱۷ـ درمقابل شریکی که بحق شفعه تملك میکند مشتری ضامن درك است نه بایع لیکن اگر درموقع اخذ بشفعه مورد شفعه هنوز بتصرف مشتری داده نشده باشد شفیع حق رجوع بمشتری نخواهد داشت.

ماده ۸۱۸ـ مشتری نسبت بعیب وخرابی وتلفی که قبل ازاخذ بشفعه درید اوحادث شده باشد ضامن نیست وهمچنین است بعداز اخذ بشفعه ومطالبه درصورتیکه تعدی یاتفریط نکرده باشد.

ماده ۸۱۹ـ نماآتی که قبل ازاخذ بشفعه درمبیع حاصل میشود درصورتیکه منفصل باشد مال مشتری ودرصورتی که متصل باشد مال شفیع است ولی مشتری میتواند بنائی راکه کرده یادرختی راکه کاشته قلع کند.

ماده ۸۲۰ـ هرگاه معلوم شود که مبیع حین البیع معیوب بوده ومشتری ارش گرفته است شفیع درموقع اخذ بشفعه مقدارارش را از ثمن کسر میگذارد.

حقوق مشتری درمقابل بایع راجع بدرك مبیع همان است که در ضمن عقد بیع مذکور شده است.

ماده ۸۲۱ـ حق شفعه فوری است.

ماده ۸۲۲ـ حق شفعه قابل اسقاط است واسقاط بهرچیزی که دلالت برصرفنظر کردن ازحق مزبور نماید واقع میشود.

ماده ۸۲۳ـ حق شفعه بعد ازفوت شفیع به‌وارث یا وراث او منتقل میشود.

ماده ۸۲۴ـ هرگاه یك یاچند نفر ازوراث حق خودرا اسقاط کند باقی وراث نمیتوانند آنرا فقط نسبت بسهم خوداجرانمایند وباید یا ازآن صرفنظر کنند یانسبت بتمام مبیع اجرانمایند.

قسمت چهارم - در وصایا و ارث

باب اول - در وصایا

فصل اول - در کلیات

ماده ۸۲۵- وصیت بر دو قسم است: تملیکی وعهدی.

ماده ۸۲۶- وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی ازمال خود برای زمان بعد از فوتش بدیگری مجاناً تملیك کند.

وصیت عهدی عبارتست ازاینکه شخصی یك یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مأمور مینماید.

وصیت کننده موصی، کسی که وصیت تملیکی بنفع او شده است موصی له مورد وصیت موصی به و کسیکه بموجب وصیت عهدی ولی بر مورد ثلث یا بر صغیر قرارداده میشود وصی نامیده میشود.

ماده ۸۲۷- تملیك بموجب وصیت محقق نمیشود مگر با قبول موصی له پس ازفوت موصی.

ماده ۸۲۸- هر گاه موصی له غیر محصور باشد مثل اینکه وصیت برای فقرا یا امور عام المنفعه شود قبول شرط نیست.

ماده ۸۲۹- قبول موصی له قبل ازفوت موصی مؤثر نیست و موصی میتواند ازوصیت خود رجوع کند حتی درصورتیکه موصی له موصی به را قبض کرده باشد.

ماده ۸۳۰- نسبت بموصی له رد یا قبول وصیت بعدازفوت موصی معتبر است بنابراین اگر موصی له قبل ازفوت موصی وصیت را رد کرده باشد بعدازفوت میتواند آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آنرا قبول وموصی به را قبض کرد دیگر نمیتواند آن را رد کند لیکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعدازفوت قبول ثانوی لازم نیست.

ماده ۸۳۱- اگر موصی له صغیر یا مجنون باشد رد یا قبول وصیت با ولی خواهد بود.

ماده ۸۳۲ - موصی له میتواند وصیت را نسبت بقسمتی از موصی به قبول کند دراینصورت وصیت نسبت بقسمتی که قبول شده صحیح و نسبت بقسمت دیگر باطل میشود.

ماده ۸۳۳ ـ ورثه موصی نمیتوانند درموصی به تصرف کنند مادام که موصی‌له رد یاقبول خودرا بآنها اعلام نکرده است.

اگرتأخیراین اعلام موجب تضرر ورثه باشد حاکم موصی‌له رامجبور میکند که تصمیم خودرا معین نماید.

ماده ۸۳۴ ـ در وصیت عهدی قبول شرط نیست لیکن وصی میتواند مادام که موصی زنده است وصایت را ردکند واگر قبل از فوت موصی ردنکرد بعد ازآن حق ردندارد گرچه جاهل بروصایت بوده باشد.

فصل دوم ـ درموصی

ماده ۸۳۵ ـ موصی باید نسبت بمورد وصیت جایزالتصرف باشد.

ماده ۸۳۶ ـ هرگاه کسی بقصد خودکشی خودرا مجروح یا مسموم کند یااعمال دیگرازاین قبیل که موجب هلاکت است مرتکب گردد وپس ازآن وصیت نمایدآن وصیت درصورت هلاکت باطل است وهرگاه اتفاقاً منتهی بفوت نشد وصیت نافذ خواهد بود.

ماده ۸۳۷ ـ اگرکسی بموجب وصیت یك یاچند نفرازورثه خودرا ازارث محروم کند وصیت مزبورنافذ نیست.

ماده ۸۳۸ ـ موصی میتواند ازوصیت خود رجوع کند.

ماده ۸۳۹ ـ اگرموصی ثانیاً وصیتی برخلاف وصیت اول نماید وصیت دوم صحیح است.

فصل سوم ـ در موصی به

ماده ۸۴۰ ـ وصیت بصرف مال درامرغیرمشروع باطل است.

ماده ۸۴۱ ـ موصی به بایدملك موصی باشدووصیت بمال غیرولو با اجازه مالك باطل است.

۸۴۲ ـ ممکنست مالی را که هنوز موجود نشده است وصیت نمود.

ماده ۸۴۳ ـ وصیت بزیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست مگر با اجازه وراث واگر بعض از ورثه اجازه کند فقط نسبت بسهم اونافذ است.

ماده ۸۴۴ ـ هرگاه موصی به مال معینی باشد آن مال تقویم

میشود. اگر قیمت آن بیش از ثلث ترکه باشد مازاد مال ورثه است مگر اینکه اجازه کند.

ماده ۸۴۵- میزان ثلث به اعتبار دارائی موصی درحین وفات معین میشود نه به اعتبار دارائی او درحین وصیت.

ماده ۸۴۶- هرگاه موصی به منافع ملکی باشد دائماً یا در مدت معین بطریق ذیل از ثلث اخراج میشود.

بدواً عین ملك بامنافع آن تقویم میشود سپس ملك مزبور با ملاحظه مسلوب المنفعه بودن در مدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت از ثلث حساب میشود.

اگر موصی به منافع دائمی ملك بوده و بدین جهت عین ملك قیمتی نداشته باشد قیمت ملك باملاحظه منافع از ثلث محسوب میشود.

ماده ۸۴۷- اگر موصی به کلی باشد تعیین فرد با ورثه است مگر اینکه در وصیت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده ۸۴۸- اگر موصی به جزء مشاع ترکه باشد مثل ربع یا ثلث موصی له با ورثه درهمان مقدار از ترکه مشاعاً شریك خواهد بود.

ماده ۸۴۹- اگر موصی زیاده بر ثلث بترتیب معینی وصیت باموری کرده باشد وورثه زیاده بر ثلث رااجازه نکنند بهمان ترتیبی که وصیت کرده است از ترکه خارج میشود تامیزان ثلث وزاید بر ثلث باطل خواهد شد واگر وصیت به تمام یکدفعه باشد زیاده ازهمه کسر میشود.

فصل چهارم- در موصی له

ماده ۸۵۰- موصی له باید موجود باشد و بتواند مالك چیزی بشود که برای او وصیت شده است.

ماده ۸۵۱- وصیت برای حمل صحیح است لیکن تملك او منوط است براینکه زنده متولد شود.

ماده ۸۵۲- اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود موصی به بورثه او میرسد مگر اینکه جرم مانع ارث باشد.

ماده ۸۵۳- اگر موصی لهم متعدد ومحصور باشند موصی به بین

آنها بالسویه تقسیم میشود مگراین که موصی طور دیگر مقرر داشته باشد.

فصل پنجم- در وصی

ماده ۸۵۴ـ موصی میتواند یك یا چند نفر وصی معین نماید درصورت تعدد اوصیاء بایدمجتمعاً عمل بوصیت کنند مگر درصورت تصریح باستقلال هر یك.

ماده ۸۵۵ ـ موصی میتواند چند نفر را بنحو ترتیب وصی معین کند باینطریق که اگر اولی فوت کرد دومی وصی باشد واگر دومی فوت کرد سومی باشد وهکذا.

ماده ۸۵۶ـ صغیر رامیتوان باتفاق یکنفر کبیر وصی قرار داد. دراینصورت اجراء وصایا باکبیر خواهد بود تاموقع بلوغ و رشد صغیر.

ماده ۸۵۷ ـ موصی میتواند یکنفر را برای نظارت درعملیات وصی معین نماید.

حدود اختیارات ناظر بطریقی خواهد بود که موصی مقرر داشته است یا ازقرائن معلوم شود.

ماده ۸۵۸ ـ وصی نسبت باموالی که برحسب وصیت در ید او می باشد حکم امین را دارد وضامن نمیشود مگر درصورت تعدی یا تفریط .

ماده ۸۵۹ ـ وصی باید برطبق وصایای موصی رفتار کند والا ضامن ومنعزل است.

ماده ۸۶۰ـ غیر ازپدر وجدپدری کس دیگر حق ندارد برصغیر وصی معین کند .

باب دوم- در ارث

فصل اول

درموجبات ارث وطبقات مختلفه وراث

ماده ۸۶۱ ـ موجب ارث دوامراست:

نسب و سبب.

ماده ۸۶۲ـ اشخاصیکه بموجب نسب ارث میبرند سه طبقه اند:

۱) پدرومادر واولادواولاد اولاد .
۲) اجدادو برادر و خواهر و اولاد آنها .
۳) اعمام وعمات واخوال و خالات واولاد آنها .

ماده ۸٦۳ ـ وارثین طبقه بعد وقتی ارث میبرند که ازوارثین طبقه قبل کسی نباشد .

ماده ۸٦٤ ـ ازجمله اشخاصی که بموجب سبب ارث میبرند هریك از زوجین است که درحین فوت دیگری زنده باشد .

ماده ۸٦٥ ـ اگر درشخص واحد موجبات متعدده ارث جمع شود بجهت تمام آن موجبات ارث میبرد مگر اینکه بعضی از آنها مانع دیگری باشد که دراینصورت فقط ازجهت عنوان مانع میبرد .

ماده ۸٦٦ ـ درصورت نبودن وارث امر ترکه متوفی راجع بحاکم است.

فصل دوم ـ درتحقق ارث

ماده ۸٦۷ ـ ارث بموت حقیقی یا بموت فرضی مورث تحقق پیدا می کند.

ماده ۸٦۸ ـ مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی شود مگر پس از اداء حقوق وديونی که به ترکه میت تعلق گرفته .

ماده ۸٦۹ ـ حقوق وديونی که به ترکه میت تعلق می گیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود ازقرار ذیل است :

۱) قیمت کفن میت وحقوقی که متعلق است باعیان ترکه مثل عینی که متعلق رهن است .
۲) دیون وواجبات مالی متوفی .
۳) وصایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازه ورثه وزیاده بر ثلث با اجازه آنها .

ماده ۸۷۰ ـ حقوق مزبوره درماده قبل باید به ترتیبی که درماده مزبوره مقرراست تأدیه شود ومابقی اگرباشد بین وراث تقسیم گردد .

ماده ۸۷۱ـ هر گاه ورثه نسبت باعیان ترکه معاملاتی نمایند مادام که دیون متوفی تأدیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دیان می‌توانند آنرا برهم زنند.

ماده ۸۷۲ـ اموال غایب مفقودالاثر تقسیم نمی‌شود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضاء مدتیکه عادةً چنین شخصی زنده نمی‌ماند.

ماده ۸۷۳ ـ اگر تاریخ فوت اشخاصیکه از یکدیگر ارث میبرند مجهول و تقدم و تأخر هیچیك معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی‌برند مگر آنکه موت بسبب غرق یا هدم واقع شود که در اینصورت ازیکدیگر ارث می‌برند.

ماده ۸۷٤ـ اگر اشخاصیکه بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تأخر مجهول باشد فقط آن که تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث میبرد.

فصل سوم ـ درشرایط وجمله از موانع ارث

ماده ۸۷۵ ـ شرط وراثت زنده بودن درحین فوت مورث است و اگر حملی باشد درصورتی ارث میبرد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگرچه فوراً پس از تولد بمیرد.

ماده ۸۷٦ـ باشك درحیوة حین ولایت حکم وراثت نمی‌شود.

ماده ۸۷۷ ـ درصورت اختلاف درزمان انعقاد نطفه امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد.

ماده ۸۷۸ـ هر گاه درحین موت مورث حملی باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از وراث دیگر میگردد تقسیم ارث بعمل نمیآید تا حال او معلوم شود و اگر حمل مانع از ارث هیچ یك از سایر وراث نباشد و آنها بخواهند ترکه را تقسیم کنند باید برای حمل حصه که مساوی حصهٔ دو پسر از همان طبقه باشد کنار گذارند و حصه هریك از وراث مراعا است تا حال حمل معلوم شود.

ماده ۸۷۹ـ اگر بین وراث غایب مفقودالاثری باشد سهم

او کنار گذارده میشود تا حال او معلوم شود درصورتی که محقق گردد قبل از مورث مرده است حصه او بسایر وراث برمیگردد والا بخود او یا بورثه او میرسد.

ماده ۸۸۰- قتل از موانع ارث است بنا بر این کسی که مورث خودرا عمداً بکشد از ارث او ممنوع میشود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب ومنفرداً باشد یا بشرکت دیگری

ماده ۸۸۱- در صورتیکه قتل مورث غیر عمدی یا بحکم قانون یا برای دفاع باشد مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود.

ماده ۸۸۲- بعد از لعان زن وشوهر از یکدیگر ارث نمیبرند و همچنین فرزندی که بسبب انکار او لعان واقع شده از پدر وپدر از او ارث نمیبرد لیکن فرزند مزبور از مادر وخویشان مادری خود وهمچنین مادر وخویشان مادری او از او ارث میبرند.

ماده ۸۸۳- هرگاه پدر بعد از لعان رجوع کند پسر از او ارث میبرد لیکن از ارحام پدری وهمچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمیبرند.

ماده ۸۸۴- ولدالزنا از پدر ومادر و اقوام آنان ارث نمیبرد لیکن اگر حرمت رابطه که طفل ثمرهٔ آنست نسبت بیکی از ابوین ثابت ونسبت بدیگری بواسطه اکراه یا شبهه زنا نباشد طفل فقط از این طرف واقوام او ارث میبرد وبالعکس.

ماده ۸۸۵- اولاد واقوام کسانیکه بموجب ماده ۸۸۰ از ارث ممنوع میشوند محروم از ارث نمیباشند بنا بر این اولاد کسی که پدر خودرا کشته باشد از جد مقتول خود ارث میبرد اگر وارث نزدیکتری باعث حرمان آنان نشود.

فصل چهارم- در حجب

ماده ۸۸۶- حجب حالت وارثی است که بواسطه بودن وارث دیگر از بردن ارث کلاً یا جزءاً محروم میشود.

ماده ۸۸۷- حجب بر دو قسم است:

قسم اول آنستکه وارث از اصل ارث محروم میگردد مثل

برادرزاده که بواسطه بودن برادریا خواهر متوفی از ارث محروم میشود یا برادرانی که با بودن برادرابوینی از ارث محروم میگردد.

قسم دوم آنستکه فرض وارث ازحداعلی بحدادنی نازل میگردد مثل تنزل حصه شوهر از نصف بربع درصورتیکه برای زوجه اولاد باشد و همچنین تنزل حصه زن ازربع بثمن در صورتیکه برای زوج او اولاد باشد.

ماده ۸۸۸- ضابطه حجب ازاصل ارث رعایت اقربیت بمیت است بنابراین هرطبقه از وراث طبقه بعدراالز ارث محروم مینماید مگر در مورد مادهٔ ۹۳۶ وموردی که وارث دورتر بتواند به سمت قائم مقامی ارث ببردکه دراین صورت هردو وارث میبرند.

ماده ۸۸۹- دربین وراث طبقه اولی اگر برای میت اولادی نباشد اولاد اولاد اوهرقدر که پائین بروند قائم مقام پدریا مادرخود بوده وباهریك ازابوین متوفی که زنده باشد ارث میبرند ولی دربین اولاد اقرب بمیت ابعدرا ازارث محروم مینماید.

ماده ۸۹۰- دربین وراث طبقه دوم اگر برای متوفی برادر یاخواهری نباشد اولاد اخوه هرقدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده با هریك از اجداد متوفی که زنده باشد ارث میبرند لیکن در بین اجداد یااولاداخوه اقرب بمتوفی ابعدراازارث محروم میکند.

مفاد این ماده درمورد وراث طبقه سوم نیز مجری میباشد.

ماده ۸۹۱- وراث ذیل حاجب ازارث ندارند:

پدر- مادر- پسر- دختر- زوج وزوجه.

ماده ۸۹۲- حجب ازبعض فرض درموارد ذیل است:

الف - وقتیکه برای میت اولاد یا اولاد اولاد باشد در اینصورت ابوین میت ازبردن بیش از یك ثلث محروم میشوندمگر در مورد ماده ۹۰۸ و ۹۰۹ که ممکن است هر یك از ابوین

بعنوان قرابت یا رد بیش از یك سدس ببرد و همچنین زوج از بردن بیش از یك ربع و زوجه از بردن بیش از یك ثمن محروم می‌شود.

ب - وقتی که برای میت چند برادر یاخواهر باشد دراین صورت مادرمیت از بردن بیش از یك سدس محروم میشودمشروط بر اینکه:

اولا - لااقل دو برادر یا یك برادر با دو خواهر یاچهار خواهر باشند.

ثانیاً - پدرآنها زنده باشد.

ثالثاً - از ارث ممنوع نباشد مگر بسبب قتل.

رابعاً- ابوینی یا ابی تنها باشند.

فصل پنجم - در فرض وصاحبان فرض

ماده۸۹۳ - وراث بعضی بفرض بعضی بقرابت و بعضی گاه بفرض و گاهی به‌قرابت ارث میبرند.

ماده۸۹۴ - صاحبان فرض اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین است وصاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آنها معین نیست.

ماده۸۹۵ - سهام معینه که فرض نامیده‌میشود عبارتست از نصف، ربع، ثمن، دوثلث، ثلث وسدس ترکه.

ماده۸۹۶ - اشخاصی که بفرض ارث میبرند عبارتندازمادر وزوج و زوجه.

ماده۸۹۷- اشخاصی که گاهی بفرض و گاهی به‌قرابت ارث میبرند عبارتنداز پدر، دختر ودخترها، خواهروخواهرهای ابی یا ابوینی وکلاله امی.

ماده۸۹۸ - وراث دیگر بغیرازمذکورین دردوماده فوق فقط به‌قرابت ارث میبرند.

ماده۸۹۹ - فرض سه وارث نصف ترکه است.

۱) شوهر درصورت نبودن اولاد برای متوفاة اگرچه ازشوهر دیگر باشد.

۲) دختر اگرفرزند منحصر باشد.
۳) خواهرابوینی یاابی تنها درصورتیکه منحصر بفردباشد.
ماده ۹۰۰ ـ فرض دووارث ربع ترکه است.
۱) شوهر درصورت فوت زن باداشتن اولاد.
۲) زوجه یازوجه‌ها درصورت فوت شوهر بدون اولاد.
ماده ۹۰۱ ـ ثمن فریضه زوجه یازوجه‌ها است درصورت فوت شوهر باداشتن اولاد.
ماده ۹۰۲ ـ فرض دووارث دوثلث ترکه است:
۱) دودختر وبیشتر درصورت نبودن اولاد ذکور.
۲) دوخواهرو بیشترابوینی یا ابی تنها بانبودن برادر.
ماده ۹۰۳ ـ فرض دو وارث ثلث ترکه است:
۱) مادرمتوفی درصورتیکه میت اولادواخوه نداشته باشد.
۲) کلاله‌امی درصورتیکه بیش از یکی باشد.
ماده ۹۰۴ ـ فرض سه وارث سدس ترکه است.
پدر و مادر وکلاله‌امی اگرتنها باشد.
ماده ۹۰۵ـ ازترکه میت هرصاحب فرض حصهٔ خودرا میبرد و بقیه بصاحبان قرابت میرسدو اگر صاحب قرابتی در آن طبقه مساوی باصاحب فرض در درجه نباشد باقی بصاحب فرض رد میشود مگر درمورد زوج و زوجه که بآنها رد نمیشود لیکن اگر برای متوفی وارثی بغیر از زوج نباشد زائداز فرض باورد میشود.

فصل ششم ـ درسهم الارث طبقات مختلفه وراث

مبحث اول

در سهم الارث طبقه اولی

ماده ۹۰۶ـ اگر برای متوفی اولاد یا اولاد اولاد ازهر درجه که باشد موجود نباشد هریك ازابوین درصورت انفراد تمام ارث را میبرد واگر پدرومادرمیت هردوزنده باشند مادر یك ثلث و پدر دوثلث میبرد لیکن اگر مادر حاجب داشته باشد سدس ازترکه متعلق بمادر و بقیه مال پدر است.

ماده ۹۰۷ ـ اگر متوفی ابوین نداشته و یك یا چند نفر اولاد داشته باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم میشود :

اگر فرزند منحصر بیکی باشد خواه پسر خواه دختر تمام ترکه باو میرسد .

اگر اولاد متعدد باشند ولی تمام پسر یا تمام دختر ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود .

اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر میبرد .

ماده ۹۰۸ ـ هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوین او موجود باشند با یکدختر فرض هریك از پدر و مادر سدس ترکه و فرض دختر نصف آن خواهد بود و مابقی باید بین تمام وراث به نسبت فرض آنها تقسیم شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد که در اینصورت مادر از مابقی چیزی نمیبرد .

ماده ۹۰۹ ـ هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هردو ابوین او موجود باشند با چند دختر فرض تمام دخترها دو ثلث ترکه خواهد بود که بالسویه بین آنها تقسیم میشود و فرض هریك از پدر و مادر یك سدس و مابقی اگر باشد بین تمام ورثه به نسبت فرض آنها تقسیم میشود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد در اینصورت مادر از باقی چیزی نمی برد .

ماده ۹۱۰ ـ هرگاه میت اولاد داشته باشد گرچه یکنفر اولاد اولاد او ارث نمیبرند .

ماده ۹۱۱ ـ هرگاه میت اولاد بلاواسطه نداشته باشد اولاد اولاد او قائم مقام اولاد بوده و بدینطریق جزو وراث طبقه اول محسوب و با هریك از ابوین که زنده باشد ارث میبرند .

تقسیم ارث بین اولاد اولاد بر حسب نسل بعمل میآید یعنی هر نسل حصه کسی را میبرد که بتوسط او بمیت میرسد بنا بر این اولاد پسر دو برابر اولاد دختر میبرند .

در تقسیم بین افراد یك نسل پسر دو برابر دختر میبرد .

ماده ۹۱۲ ـ اولاد اولاد تا هر درجه که پائین بروند بطریق

مذکور درماده فوق ارث میبرند بارعایت اینکه اقرب به میت ابعد را محروم میکند .

ماده ۹۱۳ ـ در تمام صور مذکوره در این مبحث هر یك از زوجین که زنده باشد فرض خود را میبرد و این فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج وربع آن برای زوجه درصورتیکه میت اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد وازربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه درصورتیکه میت اولاد یا اولاد اولاد داشته باشد مابقی ترکه برطبق مقررات مواد قبل مابین سایر وراث تقسیم میشود .

ماده ۹۱۴ ـ اگر بواسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض ترکه میت کفایت نصیب تمام آنها را نکند نقص بر بنت و بنتین وارد میشود و اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادتی باشد و وراثی نباشد که زیاده را بعنوان قرابت ببرد این زیاده بین صاحبان فرض برطبق مقررات موادفوق تقسیم میشود لیکن زوج وزوجه مطلقاً ومادر اگر حاجب داشته باشد از زیادی چیزی نمیبرند .

ماده ۹۱۵ ـ انگشتری که میت معمولا استعمال میکرده و همچنین قرآن ورختهای شخصی وشمشیر او به پسر بزرگ او میرسد بدون اینکه از حصه او از این حیث چیزی کسر شود مشروط بر اینکه ترکه میت منحصر باین اموال نباشد .

مبحث دوم ـ در سهم الارث طبقه دوم

ماده ۹۱۶ ـ هرگاه برای میت وارث طبقه اولی نباشد ترکه او بوراث طبقه ثانیه میرسد.

ماده ۹۱۷ ـ هریك از وراث طبقه دوم اگر تنها باشد تمام ارث را میبرد و اگر متعدد باشند ترکه بین آنها برطبق مواد ذیل تقسیم میشود :

ماده ۹۱۸ ـ اگر میت اخوه ابوینی داشته باشد اخوه ابی ارث نمیبرند درصورت نبودن اخوه ابوینی اخوه ابی حصه ارث آنها را میبرند .

اخوه ابوینی و اخوه ابی هیچکدام اخوه امی را از ارث

محروم نمیکنند.

ماده ۹۱۹ – اگر وراث میت چند برادر ابوینی یا چند برادر ابی یا چند خواهر ابوینی یا چند خواهر ابی باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود.

ماده ۹۲۰ – اگر وراث میت چند برادر وخواهر ابوینی یا چند برادر وخواهر ابی باشند حصهٔ ذکور دوبرابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۲۱ – اگر وراث چند برادر امی یا چند خواهر امی یا چند برادر وخواهر امی باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود.

ماده ۹۲۲ – هرگاه اخوه ابوینی واخوه امی باهم باشند تقسیم بطریق ذیل میشود:

اگر برادر یا خواهر امی یکی باشد سدس ترکه رامیبرد وبقیه مال اخوه ابوینی یا ابی است که بطریق مذکور درفوق تقسیم مینمایند.

اگر کلاله امی متعدد باشد ثلث ترکه بآنها تعلق گرفته وبین خود بالسویه تقسیم میکنند وبقیه مال اخوه ابوینی یا ابی است که مطابق مقررات مذکور درفوق تقسیم مینمایند.

ماده ۹۲۳ – هرگاه ورثه اجداد یا جدات باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم میشود:

اگر جد یا جده تنها باشد اعم از ابی یا امی تمام ترکه باو تعلق میگیرد.

اگر اجداد وجدات متعدد باشند در صورتیکه همه ابی باشند ذکور دو برابر اناث میبرد و اگر همه امی باشند بین آنها بالسویه تقسیم میگردد.

اگر جد یا جده ابی و جد یا جده امی باهم باشند ثلث ترکه بجد یا جده امی میرسد ودر صورت تعدد اجداد امی آن ثلث بین آنها بالسویه تقسیم میشود و دو ثلث دیگر بجد یا جده ابی میرسد ودر صورت تعدد حصه ذکور از آن دو ثلث دو برابر حصه اناث خواهد بود.

ماده ۹۲۴ ـ هر گاه میت اجداد و کلاله باهم داشته باشند دو ـ ثلث ترکه بوراثی میرسد که ازطرف پدر قرابت دارند و در تقسیم آن حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود و یك ثلث به وراثی میرسد که از طرف مادر قرابت دارند و بین خود بالسویه تقسیم مینمایند لیکن اگر خویش مادری فقط یك برادر یا یك خواهر امی باشد. فقط سدس ترکه باو تعلق خواهد گرفت .

ماده ۹۲۵ ـ در تمام صور مذکوره در مواد فوق اگر برای میت نه برادر باشد و نه خواهر اولاد اخوه قائم مقام آنها شده و با اجداد ارث میبرند در اینصورت تقسیم ارث نسبت باولاد اخوه بر حسب نسل بعمل می آید یعنی هر نسل حصه کسی رامیبرد که بواسطه او بمیت میرسد بنا بر این اولاد اخوه ابوینی یا ابی حصه اخوه ابوینی یا ابی تنها و اولاد کلاله امی حصه کلاله امی رامیبرند .

در تقسیم بین افراد یك نسل اگر اولاد اخوه ابوینی یا ابی تنها باشند ذکور دو برابر اناث میبرد و اگر از کلاله امی باشند بالسویه تقسیم میکنند.

ماده ۹۲۶ ـ درصورت اجتماع کلاله ابوینی و ابی و امی کلاله ابی ارث نمیبرد .

ماده ۹۲۷ ـ در تمام مواد مذکوره در این مبحث هر یك از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه میبرد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج وربع آن برای زوجه.

متقربین بمادر هم اعم از اجداد یا کلاله فرض خود را از اصل ترکه میبرند.

هر گاه بواسطه ورود زوج یا زوجه نقصی موجود گردد نقص بر کلاله ابوینی یا ابی یا بر اجداد ابی وارد میشود.

مبحث سوم ـ در سهم الارث طبقه سوم

ماده ۹۲۸ ـ هر گاه برای میت وراث طبقه دوم نباشد ترکه او بوراث طبقه سوم میرسد.

ماده ۹۲۹ ـ هریك از وراث طبقه سوم اگر تنها باشد تمام ارث را میبرد و اگر متعدد باشد ترکه بین آنها بر طبق مواد

ذیل تقسیم می‌شود.

ماده ۹۳۰ـ اگر میت اعمام یا اخوال ابوینی داشته باشد اعمام یا اخوال ابی ارث نمیبرند درصورت نبودن اعمام یا اخوال ابوینی اعمام یا اخوال ابی حصه آنهارا میبرند.

ماده ۹۳۱ـ هرگاه وراث متوفی چند نفر عمو یا چند نفر عمه باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود درصورتیکه همه آنها ابوینی یا همه ابی یا همه امی باشند.

هرگاه عمو و عمه باهم باشند درصورتیکه همه امی باشند ترکه رابالسویه تقسیم مینمایند ودر صورتیکه همه ابوینی یا ابی باشند حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۳۲ـ درصورتیکه اعمام امی و اعمام ابوینی یا ابی باهم باشند عم یا عمه امی اگر تنها باشد سدس ترکه باو تعلق میگیرد و اگر متعدد باشند ثلث ترکه و این ثلث راما بین خود بالسویه تقسیم می کنند وباقی ترکه با عمام ابوینی یا ابی مرسد که در تقسیم ذکور دو برابر اناث میبرد.

ماده ۹۳۳ـ هرگاه وراث متوفی چند نفر دائی یا چند نفر خاله یا چند نفر دائی و چند نفر خاله باهم باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می‌شود خواه همه ابوینی خواه همه ابی و خواه همه امی باشند.

ماده ۹۳٤ـ اگر وراث میت دائی و خاله ابی یا ابوینی یا دائی و خاله امی باشند طرف امی اگر یکی باشد سدس ترکه رامیبرد و اگر متعدد باشند ثلث آنرا میبرند و بین خود بالسویه تقسیم می کنند و مابقی مال دائی و خاله‌های ابوینی یا ابی است که آنها هم بین خود بالسویه تقسیم مینمایند.

ماده ۹۳۵ـ اگر برای میت یك یا چند نفر اعمام و یك یا چند نفر اخوال باشد ثلث ترکه باخوال و دو ثلث آن باعمام تعلق می گیرد.

تقسیم ثلث بین اخوال بالسویه بعمل میاید لیکن اگر بین اخوال یك نفر امی باشد سدس حصه اخوال باو میرسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه بآنها داده می‌شود و درصورت اخیر تقسیم بین آنها بالسویه بعمل میاید

در تقسیم دو ثلث بین اعمام حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود لیکن اگر بین اعمام یکنفر امی باشد سدس حصه اعمام باو میرسد واگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه با نها میرسد و درصورت اخیر آن ثلث را بالسویه تقسیم می کنند.

در تقسیم پنج سدس ویا دو ثلث که از حصه اعمام باقی میماند بین اعمام ابوینی یا ابی حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۳۷_ باوجود اعمام یا اخوال اولاد آنها ارث نمیبرند مگر در صورت انحصار وارث بیك پسر عموی ابوینی یا یك عموی ابی تنها که فقط در این صورت پسر عمو، عمورا ازارث محروم می کند لیکن اگر با پسر عموی ابوینی خال یا خاله باشد یا اعمام متعدد باشند ولو ابی تنها پسر عمو ارث نمیبرد.

ماده ۹۳۷_ هرگاه برای میت نه اعمام باشد ونه اخوال اولاد آنها بجای آنها ارث میبرند و نصیب هر نسل نصیب کسی خواهد بود که بواسطه او بمیت متصل می شود.

ماده ۹۳۸_ در تمام موارد مزبوره در این مبحث هر یك از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه میبرد واین فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه.

متقرب بمادر هم نصیب خودرا از اصل ترکه میبرد باقی ترکه مال متقرب بپدر است واگر نقصی هم باشد برمتقربین بپدر وارد می شود.

ماده ۹۳۹_ درتمام موارد مذکوره در این مبحث ودومبحث قبل اگر وارث خنثی بوده وازجمله وراثی باشد که ذکور آنها دو برابر اناث میبرند سهم الارث او بطریق ذیل معین می شود:

اگر علائم رجولیت غالب باشد سهم الارث یك پسر از طبقه خود واگر علائم اناثیت غلبه داشته باشد سهم الارث یکدختر ازطبقه خودرا میبرد واگر هیچیك ازعلائم غالب نباشد نصف مجموع سهم الارث یك پسر و یکدختر ازطبقه خود را خواهد برد.

مبحث چهارم ــ در میراث زوج و زوجه

ماده ۹۴۰ــ زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث میبرند.

ماده ۹۴۱ــ سهم الارث زوج و زوجه از ترکه یکدیگر بطوری است که در مواد ۹۱۳-۹۲۷ و ۹۳۸ ذکر شده است.

ماده ۹۴۲ــ درصورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه که تعلق بزوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم می‌شود.

ماده ۹۴۳ــ اگر شوهر زن خودرا بطلاق رجعی مطلقه کند هر یك از آنها که قبل از انقضاء عده بمیرد دیگری از او ارث میبرد لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضاء عده بوده و یا طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمیبرند.

ماده ۹۴۴ــ اگر شوهر درحال مرض زن خودرا طلاق دهد و درظرف یکسال از تاریخ طلاق بهمان مرض بمیرد زوجه از او ارث میبرد اگر چه طلاق بائن باشد مشروط براینکه زن شوهر نکرده باشد.

ماده ۹۴۵ــ اگر مردی درحال مرض زنی راعقد کند و درهمان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمیبرد لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث میبرد.

ماده ۹۴۶ــ زوج از تمام اموال زوجه ارث میبرد لیکن زوجه از اموال ذیل:

۱) از اموال منقوله از هر قبیل که باشد.

۲) از ابنیه و اشجار.

ماده ۹۴۷ــ زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث میبرد و نه از عین آنها و طریقه تقویم آنستکه ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقاء در زمین بدون اجرت تقویم می گردد.

ماده ۹۴۸ــ هرگاه درمورد ماده قبل ورثه از اداء قیمت ابنیه و اشجار امتناع کنند زن می‌تواند حق خودرا از عین آنها استیفاء نماید.

ماده ۹۴۹ــ درصورت نبودن هیچ وارث دیگری بغیر از زوج

یا زوجه شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را میبرد لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.

کتاب سوم

در مقررات مختلفه

ماده ۹۵۰ـ مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظائر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حبوبات و نحو آن وقیمی مقابل آن است معذلك تشخیص این معنی با عرف میباشد.

ماده ۹۵۱ـ تعدی تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت بمال یا حق دیگری.

ماده ۹۵۲ـ تفریط عبارت است از ترك عملی که بموجب قرار داد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است.

ماده ۹۵۳ـ تقصیر اعم است از تفریط و تعدی.

ماده ۹۵۴ـ کلیه عقود جائزه بموت احد طرفین منفسخ میشود و همچنین به سفه در مواردی که رشد معتبر است.

ماده ۹۵۵ـ مقررات این قانون در مورد کلیه اموری که قبل از این قانون واقع شده معتبر است.

خاتمه جلد اول

جلد دوم ـ در اشخاص

کتاب اول ـ در کلیات

ماده ۹۵۶ ـ اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولدشدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود.

ماده ۵۹۷ ـ حمل از حقوق مدنی متمتع می‌گردد مشروط براینکه زنده متولد شود.

ماده ۹۵۸ ـ هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچکس نمی‌تواند حقوق خود را اعمال و اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد.

ماده ۹۵۹ ـ هیچکس نمی‌تواند بطور کلی حق تمتع و یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.

ماده ۹۶۰ ـ هیچکس نمی‌تواند از خود سلب حرکت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حریت خود صرفنظر نماید.

ماده ۹۶۱ ـ جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدنی متمتع خواهند بود:

۱ ـ درمورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به‌اتباع ایران نموده و یا آن را صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است.

۲ ـ درمورد حقوق مربوط به‌احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعهٔ خارجه آنرا قبول نکرده.

۳ ـ در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه‌نظر جامعهٔ ایرانی ایجاد شده باشد.

ماده ۹۶۲ ـ تشخیص اهلیت هر کس برای معامله کردن برحسب قانون دولت متبوع او خواهد بود معذلک اگر یکنفر تبعهٔ خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد درصورتیکه مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن‌عمل واجد اهلیت نبوده ویا اهلیت ناقصی داشته‌است آن‌شخص برای انجام عمل واجداهلیت محسوب خواهد شد درصورتیکه قطع‌نظر ازتابعیت خارجی اومطابق قانون ایران نیز بتوان اورا برای انجام آن عمل دارای

اهلیت تشخیص داد.

حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقی که مربوط به حقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده و یا مربوط به نقل و انتقال اموال غیرمنقول واقع در خارج ایران می‌باشد شامل نخواهد بود.

ماده ۹۶۳ ـ اگر زوجین تبعهٔ یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.

ماده ۹۶۴ ـ روابط بین ابوین و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است مگر اینکه نسبت طفل فقط به‌مادر مسلم باشدکه دراینصورت روابط بین طفل و مادر او تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود.

ماده ۹۶۵ ـ ولایت قانونی و نصب قیم برطبق قوانین دولتِ متبوع مولی‌علیه خواهد بود.

ماده ۹۶۶ ـ تصرف و مالکیت و سایر حقوق براشیاء منقول یا غیر منقول تابع قانون مملکتی خواهد بودکه آن اشیاء در آنجا واقع می‌باشد معذلک حمل و نقل‌شدن شیء منقول از مملکتی به‌مملکت دیگر نمی‌تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیئ نسبت به آن تحصیل کرده باشند خللی وارد آورد.

ماده ۹۶۷ ـ ترکهٔ منقول یا غیرمنقول اتباع خارجه‌که در ایران واقع است فقط ازحیث قوانین اصلیه ازقبیل قوانین مربوط به تعیین وراث و مقدار سهم‌الارث آنها و تشخیص قسمتی که متوفی می‌توانسته است‌بموجب وصیت تملیک نماید تابع قانون دولت متبوع متوفی خواهد بود.

ماده ۹۶۸ ـ تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است مگر اینکه متعاقدین اتباع خارجه بوده و آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند.

ماده ۹۶۹ ـ اسناد ازحیث طرز تنظیم تابع قانون محل‌تنظیم خود می‌باشند.

ماده ۹۷۰ ـ مأمورین سیاسی یا قنسولی دول خارجه در ایران وقتی می‌توانند به‌اجرای عقد نکاح مبادرت نمایند که طرفین عقد هر دو تبعهٔ دولت متبوع آنها بوده و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه را به‌آنها داده باشد در هرحال نکاح باید در دفاتر سجل‌احوال ثبت شود.

ماده ۹۷۱ ـ دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه باصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه داده می‌شود مطرح بودن همان دعوی در محکمهٔ اجنبی رافع صلاحیت محکمهٔ ایرانی نخواهد بود.

ماده ۹۷۲ ـ احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی لازم‌الاجراء تنظیم‌شده در خارجه را نمی‌توان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایران امر به‌اجرای آنها صادر شده باشد.

ماده ۹۷۳ ـ اگر قانون خارجه‌که مطابق ماده ۷ جلد اول این‌قانون و یا برطبق مواد فوق رعایت‌گردد بقانون دیگری احاله داده باشد محکمه مکلف‌بررعایت این احاله نیست مگر اینکه احاله بقانون ایران شده باشد.

ماده ۹۷۴ ـ مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ این قانون تا حدی بموقع اجرا گذارده می‌شودکه مخالف عهود بین‌المللی که دولت ایران آن را امضاء کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد.

ماده ۹۷۵ ـ محکمه نمی‌تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی راکه برخلاف اخلاق حسنه بوده و یا بواسطهٔ جریحه‌دارکردن احساسات جامعه یا بعلت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می‌شود بموقع اجرا گذارد اگر چه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد.

کتاب دوم ــ در تابعیت

ماده ۹۷۶ ـ اشخاص ذیل تبعهٔ ایران محسوب می‌شوند:

۱ ـ کلیهٔ ساکنین ایران به‌استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد. تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنهامورد اعتراض دولت ایران نباشد.

۲ ـ کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.

۳ ـ کسانیکه در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیرمعلوم باشند

۴ ـ کسانیکه در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولدشده بوجود آمده‌اند.

۵ ـ کسانیکه در ایران از پدری که تبعهٔ خارجه است بوجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هیجده سال تمام لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند والا قبول شدن آنها به تابعیت ایران بر طبق‌مقرراتی

خواهد بودکه مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.

۶ ـ هر زن تبعهٔ خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند.

۷ ـ هر تبعهٔ خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.

تبصره ـ اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنسولی خارجه مشمول فقرهٔ ۴ و ۵ نخواهند بود.

ماده ۹۷۷ ـ اشخاص مذکوره در فقرهٔ ۴ و ۵ حق دارند پس از رسیدن به‌سن هیجده سال تمام تا یکسال تابعیت پدر خود را قبول کنند مشروط بر اینکه در ظرف مدت فوق اظهاریهٔ کتبی تقدیم وزارت خارجه نمایند و تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر باینکه آنها را تبعهٔ خود خواهند شناخت ضمیمهٔ اظهاریه باشد.

ماده ۹۷۷ اصلاحی

بند الف ـ هرگاه اشخاص مذکور در بند ۴ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن به سن هیجده سال تمام بخواهند تابعیت پدر خود را قبول کنند باید ظرف یک سال درخواست کتبی به‌ضمیمهٔ تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر به اینکه آنها را تبعهٔ خود خواهد شناخت‌به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند.

بند ب ـ هرگاه اشخاص مذکور در بند ۵ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهند به‌تابعیت پدر خود باقی‌بمانند باید ظرف یک سال درخواست کتبی به‌ضمیمهٔ تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر به‌اینکه آنها را تبعهٔ خود خواهد شناخت به‌وزارت امور خارجه تسلیم نمایند.

ماده ۹۷۸ ـ نسبت باطفالی که در ایران از اتباع دولتی متولد شده‌اند که در مملکت متبوع آنها اطفال متولد از اتباع ایرانی را بموجب مقررات تبعهٔ خود محسوب داشته و رجوع آنها را به تبعیت ایران منوط به‌اجازه می‌کنند معاملهٔ متقابله خواهد شد.

ماده ۹۷۹ ـ اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند می‌توانند تابعیت ایران را تحصیل کنند:

۱ ـ به سن ۱۸ سال تمام رسیده باشند.

۲ ـ پنج سال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند.

۳ ـ فراری از خدمت نظامی نباشند.

۴ ـ درهیچ مملکتی بجنحهٔ‌مهم یاجنایت غیرسیاسی محکوم‌نشده‌باشند.

درمورد فقرهٔ دوم این ماده مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاك ایران است.

ماده ۹۸۰ - کسانیکه بامور عام‌المنفعهٔ ایران خدمت یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی و از او اولاد دارند و یا دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام‌المنفعه هستند و تقاضای ورود به‌تابعیت دولت شاهنشاهی را می‌نمایند درصورتیکه دولت ورود آنها را به‌تابعیت دولت شاهنشاهی صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیئت وزراء به‌تبعیت ایران قبول شوند.

ماده ۹۸۱ - اگر در ظرف مدت پنج سال از تاریخ صدور سند تابعیت معلوم شود شخصی که به تبعیت ایران قبول شده فراری از خدمت‌نظام بوده و همچنین هرگاه قبل از انقضای مدتی که مطابق قوانین ایران نسبت به‌جرم یا مجازات مرور زمان حاصل می‌شود معلوم گردد شخصی که به تبعیت قبول شده محکوم به جنحهٔ مهم یا جنایت عمومی است هیئت وزراء حکم خروج او را از تابعیت ایران صادر خواهد کرد.

تبصره - اتباع خارجه که بتابعیت ایران قبول می‌شوند درصورتی‌که در ممالك خارجه متوقف باشند و مرتکب عملیات ذیل‌شوند علاوه براجرای مجازاتهای مقرره بااجازهٔ هیئت‌وزراء تابعیت‌ایران ازآنها سلب خواهدشد:

الف - کسانیکه مرتکب عملیاتی بر ضد امنیت داخلی و خارجی مملکت‌ایران‌شوند و مخالفت وضدیت بااساس حکومت ملی وآزادی بنمایند.

ب - کسانیکه خدمت نظام وظیفه را بطوریکه قانون ایران مقرر می‌دارد ایفاء ننمایند.

ماده ۹۸۲ - اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیهٔ حقوقی که برای ایرانیان مقرر است باستثناء حق رسیدن به مقام وزارت و کفالت وزارت و یا هرگونه مأموریت سیاسی خارجه بهره‌مند می‌شوند لیکن نمی‌توانند بمقامات ذیل نائل گردند مگر پس از ده‌سال از تاریخ صدور سند تابعیت:

۱ - عضویت مجالس مقننه.

۲ - عضویت انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدی.

۳ ـ استخدام وزارت امور خارجه.

ماده ۹۸۳ ـ درخواست تابعیت باید مستقیماً یا بتوسط حکام یا ولات بوزارت امورخارجه تسلیم شده و دارای منضمات ذیل باشد:

۱ ـ سواد مصدق اسناد هویت تقاضا کننده و عیال و اولاد او.

۲ ـ تصدیق‌نامهٔ نظمیه دائر به‌تعیین مدت اقامت تقاضاکننده در ایران و نداشتن سوء سابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تأمین معاش.

وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه بشخص تقاضاکننده را تکمیل و آنرا بهیئت وزراء ارسال خواهد نمود تا هیئت مزبور در قبول یا رد آن تصمیم مقتضی اتخاذ کند در صورت قبول شدن تقاضا سند تابعیت بدرخواست کننده تسلیم خواهد شد.

ماده ۹۸٤ ـ زن و اولاد صغیر کسانیکه بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران مینمایند تبعه دولت ایران شناخته میشوند ولی زن در ظرف یکسال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر واولاد صغیر در ظرف یکسال از تاریخ رسیدن بسن هیجده سال تمام میتواند اظهاریه‌کتبی به‌وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کند لیکن باظهاریه اولاد اعم از ذکور و اناث باید تصدیق مذکور در ماده ۹۷۷ ضمیمه شود.

ماده ۹۸۵ـ تحصیل تابعیت ایرانی پدر بهیچوجه در اولاد او که در تاریخ تقاضانامه بسن هیجده سال تمام رسیده‌اند مؤثر نمیباشد.

ماده ۹۸٦ ـ زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی میشود میتواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به‌تابعیت اول خود رجوع نماید مشروط براینکه وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند ولی هر زن شوهر-مرده‌ای که از شوهر سابق خود اولاد دارد نمیتواند مادام که اولاد او بسن هیجده سال تمام نرسیده از این حق استفاده کند ودر هر حال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه میشود حق داشتن اموال غیر منقوله نخواهد داشت مگر در حدودی که این حق باتباع خارجه داده شده باشد و هر گاه دارای اموال غیر منقول بیش از آنچه که برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است بوده یا بعداً بارث اموال غیر منقولی بیش از آن حد باو برسد باید در

ظرف یکسال از تاریخ خروج از تابعیت ایران یا داراشدن ملک درمورد ارث مقدار مازاد رابنحوی ازانحاء باتباع ایران منتقل کند والا اموال مزبور بانظارت مدعی العموم محل بفروش رسیده وپس از وضع مخارج فروش قیمت باو داده خواهد شد.

ماده ۹۸۷- زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاوجت مینماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر اینکه مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر بواسطه وقوع عقد ازدواج بزوجه تحمیل شود ولی درهرصورت بعداز وفات شوهر ویا تفریق بصرف تقدیم درخواست بوزاوت امورخارجه بانضمام ورقه تصدیق فوت شوهر ویا سند تفویق تابعیت اصلیه زن باجمیع حقوق وامتیازات راجعه بآن مجدداً باو تعلق خواهد گرفت.

تبصره ۱- هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر گذارد دراین مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود وعلل موجهی هم برای تقاضای خود دردست داشته باشد بشرط تقدیم تقاضانامهٔ کتبی بوزارت امور خارجه ممکن است باتقاضای او موافقت کرد.

تبصره ۲- زنهای ایرانی که براثر ازدواج تابعیت خارجی راتحصیل میکنند حق داشتن اموال غیرمنقول جزآنچه که درموقع ازدواج دارابوده اند ندارند این حق هم بوراث خارجی آنهامنتقل نمیشود مندرجات ماده ۹۸۸ در قسمت خروج ازایران مشمول زنان مزبور نخواهد بود.

ماده ۹۸۸- اتباع ایران نمیتوانند تبعیت خودرا ترک کنند مگر بشرط ذیل:

۱ -بسن ۲۵ سال تمام رسیده باشند.

۲ -هیئت وزراء خروج از تابعیت آنانرا اجازه دهد.

۳ -قبلا تعهد نمایند که درظرف یکسال ازتاریخ ترک تابعیت حقوق خود را براموال غیر منقول که درایران دارا میباشند ویاممکن است بالوراثه دارا شوند ولو قوانین ایران اجازه تملک آنرا باتباع خارجه بدهد بنحوی از انحاء باتباع ایرانی منتقل کنند زوجه و اطفال کسی که برطبق این ماده ترک تابعیت مینمایند اعم ازاینکه اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند ازتبعیت

ایرانی خارج نمیگردند مگر اینکه اجازه هیئت وزراء شامل آنها هم باشد.

۴ ـ خدمت تحت السلاح خود را انجام داده باشند.

تبصره الف ـ کسانیکه بر طبق این ماده مبادرت به تقاضای ترک تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی می‌نمایند، علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن بند ۳ از این ماده درباره آنان مقرر است باید ظرف ۳ ماه از تاریخ صدور سند ترک تابعیت، از ایران خارج شوند. چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادر خواهند نمود و تمدید مهلت مقرره فوق حداکثر تا یکسال و موکول به موافقت وزارت امور ـ خارجه می‌باشد.

تبصره ب ـ هیئت وزیران می‌تواند ضمن تصویب ترک تابعیت زن ایرانی بی‌شوهر، ترک تابعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جد پدری هستند و کم‌تر از ۱۸ سال تمام دارند و یا به‌جهات دیگری محجورند اجازه دهد. فرزندان زن مذکور نیز که به‌سن ۲۵ سال تمام نرسیده باشند می‌توانند به‌تابعیت ازدرخواست ما در تقاضای ترک تابعیت نمایند[1].

ماده ۹۸۹ ـ هر تبعه ایرانی که‌بدون رعایت مقررات قانونی بعداز تاریخ ۱۲۸۰ شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد تبعیت خارجی او کان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته میشود ولی درعین‌حال کلیه اموال غیر منقوله او بانظارت مدعی‌العموم محل بفروش رسیده و پس‌از وضع مخارج فروش قیمت آن باو داده‌خواهد شد و بعلاوه از اشتغال بوزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقننه و انجمنهای ایالتی وولایتی وبلدی وهر گونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود.

تبصره ـ هیئت وزیران میتواند بنا بمصالحی بپیشنهاد وزارت امور خارجه تابعیت خارجی مشمولین این ماده را برسمیت بشناسدبا اینگونه اشخاص

---

۱ ـ تبصره‌های ماده ۹۸۸ در ۱۱ر۱۰ر۱۳۴۸ و ۲۷ر۱۱ر۱۳۴۸ به‌تصویب مجلسین رسیده است.

با موافقت وزارت امور خارجه اجازه ورود بایران یا اقامت میتوان داد.[۱]

ماده ۹۹۰ - از اتباع ایران کسیکه خود یا پدرشان موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهند بتبعیت اصلیه خود رجوع نمایند بمجرد درخواست بتابعیت ایران قبول خواهند شد مگر آنکه دولت تابعیت آنها را صلاح نداند.

ماده ۹۹۱- تکالیف مربوط باجراء قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری (حقوق شانسلری) درمورد کسانیکه تقاضای ورود وخروج ازتابعیت دولت شاهنشاهی و تقاضای بقاء بتابعیت اصلی را دارند بموجب نظامنامه که بتصویب هیئت وزراء خواهد رسید معین خواهد شد.

کتاب سوم - در اسناد سجل احوال

ماده ۹۹۲- سجل احوال هرکس بموجب دفاتری که برای این امر مقرر است معین میشود.

ماده ۹۹۳- امور ذیل باید درظرف مدت وطریقی که بموجب قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است بدایره سجل احوال اطلاع داده شود:

۱ - ولادت هرطفل وهمچنین سقط هرجنین که بعداز ماه‌ششم از تاریخ حمل واقع شود.

۲ - ازدواج اعم از دائم و منقطع.

۳ - طلاق اعم از بائن ورجعی و همچنین بذل مدت:

٤ - وفات هر شخص.

ماده ۹۹٤- حکم فوت فرضی غایب که برطبق مقررات کتاب پنجم از جلد دوم این قانون صادر میشود باید در دفترسجل احوال ثبت شود.

ماده ۹۹۵ -تغییر مطالبی که در دفاتر سجل احوال شده است ممکن نیست مگر بموجب حکم محکمه.

ماده ۹۹٦- اگر عدم صحت مطالبی که بدایره سجل احوال اظهار شده

۱. این تبصره در تاریخ ۱۵ر۱۱ر۲۷ اضافه شده است.

است در محکمه ثابت گردد یا هویت کسیکه در دفتر سجل‌احوال بعنوان مجهول‌الهویه قیدشده است معین شود و یاحکم فوت‌فرضی غایب ابطال گردد مراتب باید در دفاتر مربوط سجل‌احوال قید شود.

ماده ۹۹۷ـ هرکس باید دارای نام خانوادگی باشد.

اتخاذ نامهای مخصوصی که بموجب نظامنامهٔ ادارهٔ سجل‌احوال معین میشود ممنوع است.

ماده ۹۹۸ـ هرکس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون‌حق اتخاذ کرده باشد میتواند اقامه دعوی‌کرده ودرحدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد.

اگر کسی نام‌خانوادگی خودرا که دردفاتر سجل‌احوال ثبت کرده است مطابق‌مقررات مربوط باین‌امر تغییر دهد هر ذی‌نفع میتواند در ظرف مدت و بطریقی که در قوانین یانظامات مخصوصه مقرراست اعتراض کند.

ماده ۹۹۹ ـ سند ولادت اشخاصیکه ولادت آنها در مدت قانونی بدائره سجل‌احوال اظهار شده است سند رسمی محسوب خواهد بود.

ماده ۱۰۰۰ـ سایر مطالب راجع بسجل‌احوال بموجب قوانین و نظامنامه‌ها ی‌مخصوصه مقرر است.

ماده ۱۰۰۱ـ مأمورین قونسولی ایران درخارجه باید نسبت‌بایرانیان مقیم حوزه مأموریت خود وظایفی راکه بموجب قوانین و نظامات جاریه بعهدهٔ دوایر سجل‌احوال مقرر است انجام دهند.

کتاب چهارم ـ در اقامتگاه

ماده ۱۰۰۲ـ اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز‌مهم‌امور او نیزدر آنجا باشد اگرمحل سکونت شخصی غیراز مرکز مهم امور او باشد مرکز او اقامتگاه محسوب است. اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۰۳- هیچکس نمیتواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد.

ماده ۱۰۰۴- تغییر اقامتگاه بوسیله سکونت حقیقی در محل دیگر بعمل میآید مشروط بر اینکه مرکز مهم امور او نیز بهمان محل انتقال‌یافته باشد.

ماده ۱۰۰۵- اقامتگاه زن‌شوهردار همان اقامتگاه شوهر است‌معذلک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنیکه با رضایت شوهر خود و یا با اجازه محکمه مسکن علیحده اختیارکرده میتواند اقامتگاه‌شخصی علیحده نیز داشته باشد.

ماده ۱۰۰۶- اقامتگاه صغیر ومحجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنها است.

ماده ۱۰۰۷- اقامتگاه مأمورین دولتی‌محلی است که درآنجامأموریت ثابت دارند.

ماده ۱۰۰۸ -اقامتگاه افراد نظامی که در ساخلو هستند محل ساخلو آنها است.

ماده ۱۰۰۹- اگر اشخاص کبیر که معمولا نزد دیگری کار یاخدمت میکنند در منزل کارفرما یا مخدوم خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کارفرما یا مخدوم آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۱۰- اگر ضمن معامله یا قراردادی‌طرفین معامله یا یکی از آنها برای‌اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیراز اقامتگاه حقیقی خود انتخاب کرده باشد نسبت بدعاوی‌راجعه بآن معامله همان محلی که انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد همچنین است درصورتی که برای‌ابلاغ اوراق دعوی‌و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین‌کند.

کتاب پنجم - درغایب مفقودالاثر

ماده ۱۰۱۱- غایب مفقودالاثر کسی است که از غیبت اومدت‌بالنسبه مدیدی‌گذشته و از او بهیچوجه خبری نباشد.

ماده ۱۰۱۲- اگر غایب مفقودالاثر برای‌اداره اموال خود تکلیفی

معین نکرده باشد وکسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد محکمه برای اداره اموال او یکنفر امین معین میکند تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی‌العموم و اشخاص ذینفع در این امر قبول میشود.

ماده ۱۰۱۳ـ محکمه میتواند از امینی که معین میکند تقاضای ضامن یا تضمینات دیگر نماید.

ماده ۱۰۱۴ـ اگر یکی از وراث غایب تضمینات کافیه بدهد محکمه نمیتواند امین دیگری معین نماید و وارث مزبور باین سمت معین خواهد شد.

ماده ۱۰۱۵ـ وظایف و مسئولیت امینی که بموجب مواد قبل معین میگردد همانست که برای قیم مقرر است.

ماده ۱۰۱۶ـ هرگاه هم فوت و هم تاریخ فوت غایب مفقودالاثر مسلم شود اموال او بین وراث موجود حین‌الموت تقسیم میگردد اگر چه یک یا چند نفر از آنها از تاریخ فوت غایب به‌بعد فوت کرده باشند.

ماده ۱۰۱۷ـ اگر فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوت ثابت گردد محکمه باید تاریخی راکه فوت او درآن‌تاریخ محقق بوده معین‌کند در اینصورت اموال غایب بین وراثیکه در تاریخ مزبورموجود بوده‌اند تقسیم می‌شود.

ماده ۱۰۱۸ـ مفاد ماده فوق در موردی نیز رعایت میگردد که حکم موت فرضی غایب صادر شود.

ماده ۱۰۱۹ـ حکم فوت فرضی غایب در موردی صادر می‌شود که از تاریخ آخرین خبری که از حیوة اورسیده است مدتی گذشته باشد که عادةً چنین شخصی زنده نمیماند.

ماده ۱۰۲۰ـ موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که عادةً شخص غایب زنده فرض نمیشود:

۱ـ وقتیکه ده‌سال تمام ازتاریخ آخرین خبریکه از حیوة غایب‌رسیده است گذشته و در انقضاء مدت مزبور سن غایب از هفتاد وپنجسال گذشته باشد.

۲ - وقتیکه یکنفر بعنوانی از عناوین جزء قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون اینکه خبری از او برسد هر گاه جنگ منتهی بانعقاد صلح نشده باشد مدت مزبوره ۵ سال از تاریخ جنگ محسوب میشود.

۲ - وقتی که یکنفر در حین سفر بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است سه سال تمام از تاریخ تلف شدن کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد.

ماده ۱۰۲۱ - در مورد فقرهٔ اخیر مادهٔ قبل اگر با انقضاء مدتهای ذیل که مبدأ آن از روز حرکت کشتی محسوب میشود بمقصد نرسیده باشد و در صورت حرکت بدون مقصد ببندری که از آنجا حرکت کرده و برنگشته واز وجود آن بهیچ‌وجه خبری نباشد کشتی تلف‌شده محسوب می‌شود:

الف - برای مسافرت در بحر خزر و داخل خلیج فارس یکسال.

ب - برای مسافرت در بحر عمان - اقیانوس هند - بحر احمر - بحر سفید (مدیترانه) بحر سیاه و بحر آزوف دو سال.

ج - برای مسافرت در سایر بحار سه سال.

ماده ۱۰۲۲ - اگر کسی در نتیجه واقعه‌ای بغیر آنچه در فقرهٔ ۲ و ۳ مادهٔ ۱۰۲۰ مذکور است دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یا در طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد وقتی می‌توان حکم موت فرضی او را صادر نمود که ۵ سال از تاریخ دچار شدن بخطر مرگ بگذرد بدون اینکه خبری از حیوة مفقود رسیده باشد.

ماده ۱۰۲۳ - در مورد مواد ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ محکمه وقتی میتواند حکم موت‌فرضی را صادر نماید که در یکی از جراید محلی و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار طهران اعلانی در سه دفعه متوالی هر کدام بفاصلهٔ یکماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبری دارند باطلاع محکمه برسانند هر گاه یکسال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی او داده می‌شود.

ماده ۱۰۲۴ـ اگر اشخاص متعدد در یک حادثه تلف شوند فرض براین میشود که همه آنها در آن واحد مرده‌اند.

مفاد این ماده مانع از اجراء مقررات مواد ۸۷۳ و ۸۷۴ جلد اول این قانون نخواهد بود.

ماده ۱۰۲۵ـ وراث غایب مفقودالاثر میتوانند قبل از صدور حکم موت فرضی او نیز از محکمه تقاضا نمایند که دارائی او را بتصرف آنها بدهد مشروط بر اینکه اولا غایب مزبور کسی را برای اداره کردن اموال خود معین نکرده باشد ثانیاً دو سال تمام از آخرین خبر غایب گذشته باشد بدون اینکه حیوة یا ممات او معلوم باشد.

در مورد این ماده رعایت مادهٔ ۱۰۲۳ راجع باعلان مدت یک سال حتمی است.

ماده ۱۰۲۶ ـدر مورد ماده قبل وراث باید ضامن و یا تضمینات کافیهٔ دیگر بدهند تا در صورت مراجعت غایب و یا در صورتی که اشخاص ثالث حقی بر اموال او داشته باشند از عهده اموال و یا حق اشخاص ثالث برآیند تضمینات مزبور تا موقع صدور حکم موت فرضی غایب باقی خواهد بود.

ماده ۱۰۲۷ـ بعداز صدور حکم فوت فرضی نیز اگر غایب پیدا شود کسانیکه اموال او را بنام وراثت تصرف کرده‌اند باید آنچه را که از اعیان یا عوض یا منافع اموال‌مزبور حین پیدا شدن غایب موجود میباشد مسترد دارند.

ماده ۱۰۲۸ـ امینی که برای اداره‌کردن اموال غایب مفقودالاثر معین میشود باید نفقه زوجه دائم یا منقطعه که مدت او نگذشته و نفقهٔ اورا زوج تعهد کرده باشد و اولاد غایب را از دارائی غایب تأدیه نمایددر صورت اختلاف در میزان نفقه تعیین آن بعهده محکمه است.

ماده ۱۰۲۹ـ هرگاه شخصی چهارسال تمام غایب مفقودالاثر باشد زن او میتواند تقاضای طلاق کند در اینصورت با رعایت مادهٔ ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق میدهد.

ماده ۱۰۳۰- اگر شخص غایب پس‌از وقوع طلاق و قبل از انقضاء مدت‌عده مراجعت نماید نسبت بطلاق حق رجوع دارد ولی بعداز انقضاء مدت مزبور حق رجوع ندارد.

کتاب ششم - در قرابت

ماده ۱۰۳۱- قرابت بر دو قسم است: قرابت نسبی و قرابت‌سببی.

ماده ۱۰۳۲- قرابت نسبی به‌ترتیب طبقات ذیل است:

طبقه اول - پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد.

طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

طبقه سوم - اعمام و عمات و اخوال و خالات و اولاد آنها.

در هر طبقه درجات قرب و بعد قرابت نسبی بعده نسلها در آن طبقه معین می‌گردد.

مثلا در طبقه اول قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت با اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود وهکذا درطبقه دوم قرابت برادر و خواهر و جد و جده در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر و جد و جده در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود و در طبقه سوم قرابت عمو و دائی و عمه و خاله در درجه اول از هر طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است.

ماده ۱۰۳۳- هرکس در هر خط و بهر درجه که با یکنفر قرابت نسبی داشته باشد در همان خط وبهمان درجه قرابت سببی با زوج با زوجه او خواهد داشت بنابراین پدر و مادرزن یک مرد اقربا ی‌سببی درجه اول آن مرد و برادر و خواهرشوهر یک زن از اقربای سببی درجه دوم آن زن خواهند بود.

کتاب هفتم - در نکاح و طلاق

باب اول - نکاح

فصل اول - خواستگاری

ماده ۱۰۳۴- هر زنی راکه خالی از موانع نکاح باشد میتوان خواستگاری نمود.

ماده ۱۰۳۵ ـ وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمیکند اگرچه تمامی یاقسمتی ازمهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخته شده باشد بنابراین هر یک از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده میتواند از وصلت امتناع کند وطرف دیگر نمیتواند بهیچوجه او را مجبور بازدواج کرده و یا از جهت صرف امتناع از وصلت مطالبه خسارتی نماید.

ماده ۱۰۳۶ ـ اگریکی از نامزدها وصلت منظور را بدون علت موجهی بهم زند در حالیکه طرف مقابل یا ابوین او یا اشخاص دیگر باعتماد وقوع ازدواج مغرور شده و مخارجی کرده باشند طرفی که وصلت را بهم زده است باید از عهده خسارت وارده برآید ولی خسارت مزبور فقط مربوط بمخارج متعارفه خواهد بود.

ماده ۱۰۳۷ ـ هریک از نامزدها میتوانند در صورت بهم خوردن وصلت منظور هدایائی راکه بطرف دیگر یا ابوین او برای وصلت منظور داده است مطالبه کند.

اگر عین هدایا موجودنباشدمستحق قیمت‌هدایائی‌خواهدبود که عادةً نگاه داشته میشودمگر اینکه آن هدایابدون تقصیر طرف‌دیگر تلف شده باشد.

ماده ۱۰۳۸ ـ مفاد ماده قبل از حیث رجوع بقیمت در موردیکه وصلت منظور در اثر فوت یکی از نامزدها بهم بخورد مجری‌نخواهد بود.

ماده ۱۰۳۹ ـ مدت مرور زمان دعاوی ناشی از بهم خوردن وصلت منظور دو سال است و از تاریخ بهم‌خوردن آن محسوب میشود.

ماده ۱۰۴۰ ـ هر یک از طرفین میتوانند برای‌انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طبیب بصحت از امراض مسریه مهم از قبیل سیفلیس و سوزاك و سل ارائه دهد.

فصل دوم

قابلیت صحی برای ازدواج

ماده ۱۰۴۱ ـ نکاح اناث قبل از رسیدن بسن ۱۵ سال تمام و نکاح ذکور قبل از رسیدن بسن۱۸سال تمام ممنوع است معذلک درمواردی

که مصالحی اقتضا کند با پیشنهاد مدعی‌العموم و تصویب محکمه ممکن است استثنائاً معافیت از شرط سن اعطا شود ولی در هر حال این‌معافیت نمیتواند به‌اناثی داده شود که کمتر از ۱۳ سال تمام و بذکوری شامل گردد که کمتر از ۱۵ سال تمام دارند.

ماده ۱۰۴۲ـ بعداز رسیدن بسن ۱۵ سال تمام نیز اناث نمی‌توانند مادام که به‌۱۸ سال تمام نرسیده‌اند بدون اجازه ولی خود شوهر کنند.

ماده ۱۰۴۳ـ نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده اگر چه بیش از ۱۸ سال تمام داشته باشد متوقف باجازهٔ پدر یا جد پدری او است هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند دختر میتواند با معرفی کامل مردی که میخواهد با او شوهر کند و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده بدفتر ازدواج مراجعه و بتوسط دفتر مزبور مراتب را بپدر یا جد پدری اطلاع دهد و بعد از ۱۵ روز از تاریخ اطلاع دفترمزبور میتواند نکاح را واقع سازد ممکن است اطلاع بوسایل دیگری غیراز دفتر ازدواج بپدر و یا جد داده شود ولی باید اطلاع مزبور مسلم شود.

ماده ۱۰۴۴ـ درمورد ماده قبل اجازه را باید شخص پدر یا جدپدری بدهد و اگر پدر یا جد پدری دختر بعلتی تحت قیمومیت باشد اجازه قیم او لازم نخواهد بود.

فصل سوم ـ در موانع نکاح

ماده ۱۰۴۵ـ نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است اگر چه قرابت حاصل از شبهه یا زنا باشد:

۱ـ نکاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات هر قدرکه بالا برود.

۲ـ نکاح با اولاد هر قدر که پائین برود.

۳ ـ نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدرکه پائین برود.

۴ ـ نکاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات.

ماده ۱۰۴۶ـ قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است مشروط بر این که:

اولاً ـ شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.

ثانیاً ـ شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد.

ثالثاً ـ طفل لااقل یکشبانه‌روز و یا ۱۵ دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون اینکه در بین غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد.

رابعاً ـ شیرخوردن طفل قبل از تمام شدن دوسال از تولد او باشد.

خامساً ـ مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد بنابراین اگر طفل در شبانه‌روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمیشود اگر چه شوهر آن دو زن یکی باشد وهمچنین اگر یکزن یک دختر و پسر رضاعی داشته باشد که هر یک را از شیر متعلق بشوهر دیگر شیر داده‌باشد آن پسر با آن دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده‌واز دواج بین آنها از این حیث ممنوع نمی‌باشد.

ماده ۱۰۴۷ـ نکاح بین اشخاص ذیل بواسطه مصاهره ممنوع دائمی است:

۱ـ بین مرد و مادر وجدات زن او از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی.

۲ ـ بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد.

۳ـ بین مرد با اناث از اولاد زن از هر درجه که باشد ولو رضاعی مشروط بر اینکه بین زن و شوهر زناشوئی واقع شده باشد.

ماده ۱۰۴۸ـ جمع بین دو خواهر ممنوع است اگر چه بعقد منقطع باشد.

ماده ۱۰۴۹ـ هیچکس نمیتواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازهٔ زن خود.

ماده ۱۰۵۰ـ هرکس زن شوهردار را با علم بوجود علقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده طلاق یا در عده وفات است با علم بعده و حرمت نکاح برای خود عقد کند عقد باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام مؤبد میشود.

ماده ۱۰۵۱ـ حکم مذکور در ماده فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل به‌تمام یا یکی از امور مذکوره فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد در صورت جهل و عدم وقوع نزدیکی عقد باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمیشود.

ماده ۱۰۵۲ـ تفریقی که بالعان حاصل میشود موجب حرمت ابدی است.

ماده ۱۰۵۳ـ عقد در حال احرام باطل است و با علم بحرمت موجب حرمت ابدی است.

ماده ۱۰۵۴ـ زنای با زن شوهردار یا زنی که در عده رجعیه است موجب حرمت ابدی است.

ماده ۱۰۵۵ـ نزدیکی بشبهه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث مانعیت نکاح درحکم نزدیکی بانکاح صحیح است ولی مبطل نکاح سابق نیست.

ماده ۱۰۵۶ـ اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمیتواند مادر یا خواهر او را تزویج کند.

ماده ۱۰۵۷ـ زنیکه سه مرتبه متوالی زوجه یکنفر بوده و مطلقه شده بر آن مرد حرام میشود مگراینکه بعقد دائم بزوجیت مرد دیگری درآمده و پس از وقوع نزدیکی با او بواسطه طلاق یا فسخ یا فوت فراق حاصل شده باشد.

ماده ۱۰۵۸ـ زن هر شخصی که به نه طلاق که شش‌تای آن عدی است مطلقه شده باشد بر آن شخص حرام مؤبد میشود.

ماده ۱۰۵۹ـ نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست.

ماده ۱۰۶۰ـ ازدواج زن ایرانی با تبعهٔ خارجه درمواردی هم که

مانع قانونی ندارد موکول باجازه مخصوص از طرف دولت است.

ماده ۱۰۶۱ـ دولت میتواند ازدواج بعضی از مستخدمین ومأمورین رسمی و محصلین دولتی را با زنیکه تبعه خارج باشد موکول باجازه مخصوص نماید.

فصل چهارم ـ شرایط صحت نکاح

ماده ۱۰۶۲ـ نکاح واقع می‌شود بایجاب و قبول بالفاظیکه صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید.

ماده ۱۰۶۳ـ ایجاب و قبول ممکن است از طرف خود مرد و زن صادر شود و یا از طرف اشخاصی که قانوناً حق عقد دارند.

ماده ۱۰۶۴ـ عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.

ماده ۱۰۶۵ـ توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقد است.

ماده ۱۰۶۶ـ هرگاه یکی از متعاقدین یا هر دو لال باشند عقدباشاره از طرف لال نیز واقع میشود مشروط براینکه بطور وضوح حاکی ازانشاء عقد باشد.

ماده ۱۰۶۷ـ تعیین زن و شوهر بنحوی که برای هیچیک از طرفین در شخص دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است.

ماده ۱۰۶۸ ـ تعلیق درعقد موجب بطلان است.

ماده ۱۰۶۹ـ شرط خیار فسخ نسبت بعقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت بصداق جایز است مشروط براین که مدت آن معین باشد و بعد از فسخ مثل آنست که اصلا مهر ذکر نشده باشد.

ماده ۱۰۷۰ـ رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از زوال کره عقد را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه بدرجه‌ای بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

فصل پنجم - وکالت در نکاح

ماده ۱۰۷۱- هر یک از مرد و زن میتواند برای عقد نکاح وکالت بغیر دهد.

ماده ۱۰۷۲- در صورتیکه وکالت بطور اطلاق داده شود وکیل نمیتواند موکله را برای خود تزویج کند مگر اینکه این اذن صریحاً باو داده شده باشد.

ماده ۱۰۷۳- اگر وکیل از آنچه که موکل راجع بشخص یا مهر یا خصوصیات دیگر معین کرده تخلف کند صحت عقد متوقف بر تنفیذ موکل خواهد بود.

ماده ۱۰۷۴- حکم ماده فوق در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قید بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد.

فصل ششم - در نکاح منقطع

ماده ۱۰۷۵- نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد.

ماده ۱۰۷۶- مدت نکاح منقطع باید کاملا معین شود.

ماده ۱۰۷۷- در نکاح منقطع احکام راجع بوراثت زن و بمهر او همان است که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است.

فصل هفتم - در مهر

ماده ۱۰۷۸- هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد میتوان مهر قرار داد.

ماده ۱۰۷۹- مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد.

ماده ۱۰۸۰- تعیین مقدار مهر منوط بتراضی طرفین است.

ماده ۱۰۸۱- اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم‌تأدیه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است.

ماده ۱۰۸۲- بمجرد عقد زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع

تصرفی که بخواهد در آن بنماید.

ماده ۱۰۸۳ـ برای تأدیه تمام یا قسمتی از مهر میتوان مدت یااقساطی قرار داد.

ماده۱۰۸۴ـ هرگاه مهر معین باشد و معلوم گردد قبل از عقدمعیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب یا تلف شود شوهر ضامن عیب و تلف است.

ماده ۱۰۸۵ـ زن میتواند تا مهر باو تسلیم نشده از ایفاء وظایفی‌که در مقابل شوهردارد امتناع کند مشروط براینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۰۸۶ـ اگر زن قبل از اخذ مهر باختیار خود بایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمیتواند از حکم ماده قبل استفاده کند معذلک حقی که برای‌مطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد.

ماده ۱۰۸۷ـ اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین میتوانند بعداز عقد مهر را بتراضی معین کنند و اگر قبل ازتراضی برمهر معین بین آنها نزدیکی واقع شودزوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.

ماده ۱۰۸۸ـ در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچگونه مهری‌نیست.

ماده ۱۰۸۹ـ ممکن است اختیار تعیین مهر به‌شوهر یا شخص ثالثی داده شود در اینصورت شوهر یا شخص ثالث میتواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند.

ماده ۱۰۹۰ـ اگر اختیار تعیین مهر بزن داده شود زن نمیتواندبیشتر از مهرالمثل معین نماید.

ماده ۱۰۹۱ـ برای تعیین مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت با ماثل و اقران و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.

ماده ۱۰۹۲ـ هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر بیش از نصف مهر را قبلا داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند.

ماده ۱۰۹۳ـ هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل‌از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمتعه است و اگر بعداز آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود.

ماده ۱۰۹۴ـ برای تعیین مهرالمتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه میشود.

ماده ۱۰۹۵ـ در نکاح منقطع عدم ذکر مهر در عقد موجب بطلان است.

ماده ۱۰۹۶ـ در نکاح منقطع‌موت‌زن‌در‌اثناء‌مدت‌موجب سقوط مهر نمیشود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.

ماده ۱۰۹۷ـ در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی‌تمام‌مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد.

ماده ۱۰۹۸ـ در صورتیکه عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر میتواند آنرا استرداد نماید.

ماده ۱۰۹۹ـ در صورت جهل زن بفساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل است.

ماده ۱۱۰۰ـ در صورتیکه مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت‌نداشته باشد یا ملك غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهرالمثل خواهد بود ودر صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه‌صاحب مال اجازه نماید.

ماده ۱۱۰۱ـ هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی بجهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتیکه موجب فسخ عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهر است.

فصل هشتم
در حقوق وتکالیف زوجین نسبت بیکدیگر

ماده ۱۱۰۲ـ همینکه نکاح بطور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار میشود.

ماده ۱۱۰۳ـ زن و شوهر مکلف به‌حسن‌معاشرت با یکدیگرند.

ماده ۱۱۰٤ـ زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود بیکدیگر معاضدت نمایند.

ماده ۱۱۰۵ـ در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است.

ماده ۱۱۰٦ـ در عقد دائم نفقه زن بعهده شوهر است.

ماده ۱۱۰۷ـ نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث ـ البیت که بطور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت‌عادت زن بداشتن خادم یا احتیاج او بواسطه مرض یا نقصان اعضاء.

ماده ۱۱۰۸ـ هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۱۰۹ـ نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در اینصورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت.

ماده ۱۱۱۰ـ در عده وفات زن حق نفقه ندارد.

ماده ۱۱۱۱ـ زن میتواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه بمحکمه رجوع کند در اینصورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را بدادن آن محکوم خواهد کرد.

ماده ۱۱۱۲ـ اگر اجراء حکم مذکور در ماه قبل ممکن نباشدمطابق اده ۱۱۲۹ رفتار خواهد شد.

ماده ۱۱۱۳ـ در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط

شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری‌شده باشد.

ماده ۱۱۱۴ـ زن باید در منزلی که شوهر تعیین میکند سکنی نماید مگر آنکه اختیار منزل بزن داده شده باشد.

ماده ۱۱۱۵ـ اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد زن میتواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت بمنزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن بمنزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.

ماده ۱۱۱۶ـ در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین‌خاتمه نیافته محل سکنای زن‌بتراضی‌طرفین‌معین میشود و در صورت عدم تراضی محکمه با جلب نظر اقربای نزدیک طرفین منزل زن را معین خواهد نمود و در صورتی که اقربائی نباشد خود محکمه محل مورد اطمینانی را معین خواهد کرد.

ماده ۱۱۱۷ـ شوهر میتواند زن خود را از حرفه و صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

ماده ۱۱۱۸ـ زن مستقلاً میتواند در دارائی خود هر تصرفی را که می‌خواهد بکند.

ماده ۱۱۱۹ ـ طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن‌عقد ازدواج یا عقد لازم‌دیگر بنمایند مثل‌اینکه شرط شود هرگاه زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یابر علیه زن سوءقصدکند یاسوء رفتاری نمایدکه زندگانی‌آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد.

باب دوم ـــ در انحلال عقد نکاح

ماده ۱۱۲۰ ـ عقد نکاح به‌فسخ یا به‌طلاق یا به‌بذل مدت در عقد انقطاع منحل می‌شود.

فصل اول ـ در مورد امکان فسخ نکاح

ماده ۱۱۲۱ ـ جنون هریک از زوجین به‌شرط استقرار اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است.

ماده ۱۱۲۲ ـ عیوب ذیل در مرد که مانع از ایفاء وظیفهٔ زناشویی باشد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود:

۱ ـ عنن بشرط اینکه بعد از گذشتن مدت یکسال از تاریخ رجوع زن بمحاکمه رفع نشود.

۲ ـ خصی.

۳ ـ مقطوع‌بودن آلت تناسلی.

ماده ۱۱۲۳ ـ عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مردخواهد بود:

۱ ـ قرن.

۲ ـ جذام.

۳ ـ برص.

٤ ـ افضاء.

۵ ـ زمین‌گیری.

٦ ـ نابینایی از هر دو چشم.

ماده ۱۱۲٤ ـ عیوب زن درصورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است.

ماده ۱۱۲۵ ـ جنون و عنن در مرد هرگاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهدبود.

ماده ۱۱۲٦ ـ هر یک از زوجین که قبل از عقد عالم بامراض مذکوره در طرف دیگر بوده بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت.

ماده ۱۱۲۷ ـ هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت‌که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع بعلت مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود.

ماده ۱۱۲۸ ـ هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای

طرف مقابل حق فسخ خواهد بود.

خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد.

ماده ۱۱۲۹ - درصورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به‌طلاق می‌نماید.

همچنین است درصورت عجز شوهر از دادن نفقه.

ماده ۱۱۳۰ - حکم ماده قبل در موارد ذیل نیز جاری است:

۱ - در مواردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او هم بر ایفاء ممکن نباشد.

۲ - سوء معاشرت شوهر بحدی که ادامهٔ زندگانی زن را با او غیر قابل تحمل سازد.

۳ - در صورتیکه بواسطهٔ امراض مسریهٔ صعب‌العلاج‌دوام زناشویی برای زن موجب مخاطره باشد.

ماده ۱۱۳۱ - خیار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع بعلت فسخ نکاح را فسخ نکند خیار او ساقط می شود بشرط اینکه علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده بنظر عرف و عادت است.

ماده ۱۱۳۲ - در فسخ رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرراست شرط نیست.

فصل دوم - در طلاق

مبحث اول - در کلیات

ماده ۱۱۳۳ - مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.

ماده ۱۱۳۴ - طلاق باید به‌صیغهٔ طلاق و در حضور لااقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد.

ماده ۱۱۳۵ - طلاق باید منجز باشد و طلاق معلق به‌شرط باطل‌است.

ماده ۱۱۳۶ ـ طلاق‌دهنده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد.

ماده ۱۱۳۷ ـ ولی مجنون دائمی می‌تواند در صورت مصلحت مولی علیه زن او را طلاق دهد.

ماده ۱۱۳۸ ـ ممکن است صیغهٔ طلاق را بتوسط وکیل اجرا نمود.

ماده ۱۱۳۹ ـ طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه بانقضاء مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می‌شود.

قاده ۱۱۴۰ ـ طلاق زن‌در مدت عادت‌زنانگی‌یا درحال نفاس صحیح نیست مگراینکه زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی با زن واقع شود یا شوهر غایب‌باشد بطوریکه اطلاع ازعادت زنانگی‌بودن زن نتواند حاصل‌کند.

ماده ۱۱۴۱ ـ طلاق در طهر مواقعه صحیح نیست مگر اینکه زن یائسه یا حامل باشد.

ماده ۱۱۴۲ ـ طلاق زنی‌که با وجود اقتضای سن عادت زنانگی نمیشود وقتی صحیح است‌که ازتاریخ آخرین نزدیکی با زن سه‌ماه‌گذشته‌باشد.

مبحث دوم ـ در اقسام طلاق

ماده ۱۱۴۳ ـ طلاق بر دو قسم است: بائن و رجعی.

ماده ۱۱۴۴ ـ در طلاق بائن برای شوهر حق رجوع نیست.

ماده ۱۱۴۵ ـ در موارد ذیل طلاق بائن است.

۱ ـ طلاقی که قبل از نزدیکی واقع شو-.

۲ ـ طلاق یائسه.

۳ ـ طلاق خلع و مبارات ما۰ام که زن رجوع بعوض نکرده باشد.

۴ ـ سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی بعمل آید اعم از اینکه وصلت درنتیجه رجوع باشد یا در نتیجهٔ نکاح جدید.

ماده ۱۱۴۶ ـ طلاق خلع آنست که زن بواسطهٔ کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که بشوهر می‌دهد طلاق بگیرد اعم از اینکه مال

مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد.

ماده ۱۱۴۷ - طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی دراینصورت عوض باید زائد با میزان مهر باشد.

ماده ۱۱۴۸ - در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است.

ماده ۱۱۴۹ - رجوع در طلاق بهر لفظ یا فعلی حاصل می‌شود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر اینکه مقرون بقصد رجوع باشد.

مبحث سوم - در عده

ماده ۱۱۵۰ - عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی‌تواند شوهر دیگر اختیار کند.

ماده ۱۱۵۱ - عده طلاق و عده فسخ نکاح سه طهر است مگراینکه زن با انقضای سن عادت زنانگی نبیند که در اینصورت عده او سه‌ماه است.

ماده ۱۱۵۲ - عده و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است مگر اینکه زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که دراینصورت ۴۵ روز است.

ماده ۱۱۵۳ - عدهٔ طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است.

ماده ۱۱۵۴ - عدهٔ وفات چه در دائم و چه در منقطع در هرحال چهارماه وده روزاست مگر اینکه زن حامل باشد دراین‌صورت عده وفات تا موقع وضع حمل است مشروط براینکه فاصله بین فوت شوهر و وضع‌حمل از چهارماه و ده روز بیشتر باشد والا مدت عده همان چهارماه و ده روز خواهد بود.

ماده ۱۱۵۵ - زنی که بین او و شوهر خود نزدیکی واقع نشده و همچنین زن یائسه نه عده طلاق دارد و نه عده فسخ نکاح ولی عده وفات در هر دو مورد باید رعایت شود.

ماده ۱۱۵۶ - زنی که شوهر او غایب مفقودالاثربوده وحاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عده وفات نگاه‌دارد.

ماده ۱۱۵۷ ـ زنی که به‌شبهه با کسی نزدیکی کند باید عده طلاق نگاه دارد.

کتاب هشتم ـ در اولاد

باب اول ـ در نسب

ماده ۱۱۵۸ ـ طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به‌شوهر است مشروط براینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد.

ماده ۱۱۵۹ ـ هر طفلی‌که بعداز انحلال نکاح متولد شود ملحق به شوهراست مشروط براینکه مادرهنوز شوهر نکرده واز تاریخ انحلال نکاح تاروزولادت طفل بیش ازده ماه نگذشته باشد مگرآنکه ثابت شود که ازتاریخ نزدیکی‌تازمان ولادت‌کمتر ازشش ماه ویابیش‌ازده ماه‌گذشته باشد.

ماده ۱۱۶۰ ـ در صورتیکه عقد نکاح پس از نزدیکی منحل شود و زن مجدداً شوهرکند و طفلی از او متولد گردد طفل به شوهری ملحق می‌شود که مطابق مواد قبل الحاق او به آن شوهر ممکن است درصورتی که مطابق مواد قبل الحاق طفل به هر دو شوهر ممکن باشد طفل ملحق به‌شوهر دوم است مگر آنکه امارت قطعیه برخلاف آن دلالت کند.

ماده ۱۱۶۱ ـ درمورد مواد قبل هرگاه شوهر صریحاً یا ضمناً اقرار به‌ابوت خود نموده باشد دعوی نفی ولد از او مسموع نخواهد بود.

ماده ۱۱۶۲ ـ درمورد مواد قبل دعوی نفی ولد باید در مدتی که عادةً پس از تاریخ اطلاع‌یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامهٔ دعوی کافی می‌باشد اقامه گردد و در هرحال دعوی مزبور پس از انقضاء دو ماه از تاریخ اطلاع‌یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود.

ماده ۱۱۶۳ ـ درموردی که شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ تولد را بر او مشتبه نموده باشند به‌نوعی که موجب الحاق طفل به او باشد و بعدها شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود مدت مرور زمان دعوی نفی دو ماه از تاریخ کشف خدعه خواهد بود.

ماده ۱۱۶۴ ـ احکام مواد قبلی درمورد طفل متولد از نزدیکی

به‌شبهه نیز جاری است اگرچه مادر طفل مشتبه نباشد.

ماده ۱۱۶۵ - طفل متولد از نزدیکی بشبهه فقط ملحق بطرفی می‌شود که در اشتباه بوده و درصورتیکه هر دو در اشتباه بوده‌اند ملحق به هردو خواهد بود.

ماده ۱۱۶۶ - هرگاه بواسطهٔ وجود مانعی نکاح بین ابوین طفل باطل باشد نسبت به‌طفل به‌هریک از ابوین که جاهل بر وجود مانع بوده مشروع و نسبت به‌دیگری نامشروع خواهد بود.

درصورت جهل هر دو نسبت طفل به‌هردو مشروع است.

ماده ۱۱۶۷ - طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی‌شود.

باب دوم - در نگاهداری وتربیت اطفال

ماده ۱۱۶۸ - نگاهداری اطفال هم حق وهم تکلیف ابوین است.

ماده ۱۱۶۹ - برای نگاهداری طفل مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت خواهد داشت پس از انقضاء این مدت حضانت با پدر است مگر نسبت باطفال اناث که‌تاسال هفتم حضانت آنها با مادر خواهدبود.

ماده ۱۱۷۰ - اگر مادر در مدتی که حضانت طفل با اوست مبتلا بجنون شود یا بدیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.

ماده ۱۱۷۱ - درصورت فوت یکی از ابوین حضانت طفل باآنکه زنده است خواهد بود هرچندی متوفی پدر طفل بوده و برای اوقیم معین کرده باشد.

ماده ۱۱۷۲ - هیچیک از ابوین حق ندارند درمدتی که حضانت طفل بعهدهٔ آنها است از نگاهداری او امتناع کنند درصورت امتناع یکی از ابوین حاکم باید بتقاضای دیگری یا بتقاضای قیم یا یکی از اقرباء و یا بتقاضای مدعی‌العموم نگاهداری طفل را بهریک از ابوین که حضانت بعهدهٔ او است الزام کند و درصورتیکه الزام ممکن یا مؤثر نباشد حضانت را

بخرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد بخرج مادر تأمین کند.

ماده ۱۱۷۳ ـ هرگاه دراثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل درمعرض خطر باشد محکمه می‌تواند بتقاضای اقربای طفل یا بتقاضای قیم او یا تقاضای مدعی‌العموم هرتصمیمی راکه برای حضانت طفل مقتضی بداند اتخاذ کند.

ماده ۱۱۷۴ ـ درصورتیکه بعلت طلاق یا بهر جهت دیگر ابوین طفل در یک منزل سکونت نداشته باشند هر یک از ابوین که طفل تحت حضانت او نمی‌باشد حق ملاقات طفل خود را دارد تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوطه به‌آن در صورت اختلاف بین ابوین با محکمه است.

ماده ۱۱۷۵ ـ طفل را نمی‌توان از ابوین و یا از پدر ویا از مادری که حضانت با اوست گرفت مگر درصورت وجود علت قانونی.

ماده ۱۱۷۶ ـ مادر مجبور نیست که به‌طفل خود شیر بدهد مگر درصورتیکه تغذیهٔ طفل بغیر شیر مادر ممکن نباشد.

ماده ۱۱۷۷ ـ طفل باید مطیع ابوین خود بوده و در هر سنی که باشد به آنها احترام کند.

ماده ۱۱۷۸ ـ ابوین مکلف هستند که درحدود توانایی خود بتربیت اطفال خویش برحسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند.

ماده ۱۱۷۹ ـ ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی باستناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب تنبیه نمایند.

باب سوم

درولادت قهری پدر و جد پدری

ماده ۱۱۸۰ ـ طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون درصورتیکه عدم رشد یا جنون او متصل بصغر باشد.

ماده ۱۱۸۱ - هر یک از پدر و جد پدری نسبت باولاد خود ولایت دارند.

ماده ۱۱۸۲ - هرگاه طفل هم پدر و هم جد پدری داشته باشد و یکی از آنها محجور یا بعلتی ممنوع از تصرف در اموال مولی‌علیه گردد ولایت قانونی او ساقط می‌شود.

ماده ۱۱۸۳ - در کلیهٔ امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی‌علیه ولی نماینده قانونی او می‌باشد.

ماده ۱۱۸۴ - هرگاه ولی قهری طفل لیاقت اداره‌کردن اموال مولی‌علیه را نداشته باشد و یا درمورد اموال اومرتکب حیف‌ومیل گردد به تقاضای اقربای طفل یا بتقاضای مدعی‌العموم بعد از ثبوت عدم لیاقت یا خیانت او در اموال مولی‌علیه بطرفیت مدعی‌العموم در محکمه حاکم یک نفر امین بولی منضم می‌کند همین حکم در موردی نیز جاری است که ولی طفل بواسطهٔ کبر سن یا مرض یا امثال آن قادر باداره‌کردن اموال مولی‌علیه نباشد.

ماده ۱۱۸۵ - هرگاه ولی قهری طفل محجور شود مدعی‌العموم مکلف است مطابق مقررات راجعه بتعیین قیم قیمی برای طفل معین کند.

ماده ۱۱۸۶ - درمواردی که برای عدم امانت ولی قهری نسبت به دارائی طفل امارات قویه موجود باشد مدعی‌العموم مکلف است از محکمهٔ ابتدائی رسیدگی بعملیات او را بخواهد محکمه در اینمورد رسیدگی کرده درصورتیکه عدم امانت او معلوم شد مطابق ماده ۱۱۸۴ رفتار می‌نماید.

ماده ۱۱۸۷ - هرگاه ولی قهری منحصر بواسطهٔ غیبت یا حبس یا بهر علتی نتواند بامور مولی‌علیه رسیدگی کند و کسی را هم ازطرف خود معین نکرده باشد حاکم یکنفر امین به‌پیشنهاد مدعی‌العموم برای تصدی و ادارهٔ اموال مولی علیه و سایر امور راجعهٔ باو موقتاً معین خواهد کرد.

ماده ۱۱۸۸ - هر یک از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری می‌تواند برای اولاد خود که تحت ولایت او می‌باشد وصی معین کند تا بعد

از فوت خود درنگاهداری و تربیت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید.

ماده ۱۱۸۹ ـ هیچیک از پدر و جد پدری نمی‌تواند با حیات دیگری برای مولی‌علیه خود وصی معین کند.

ماده ۱۱۹۰ ـ ممکن است پدر یا جد پدری به‌کسی که به‌سمت‌وصایت معین کرده اختیار تعیین وصی بعد از فوت خود را برای مولی‌علیه بدهد.

ماده ۱۱۹۱ ـ اگر وصی منصوب ازطرف ولی قهری به‌نگاهداری یا تربیت مولی‌علیه و یا ادارهٔ امور او اقدام نکند یا امتناع از انجام وظایف خود بنماید منعزل می‌شود.

ماده ۱۱۹۲ ـ ولی مسلم نمی‌تواند برای مولی‌علیه خو وصی غیر مسلم معین کند.

ماده ۱۱۹۳ ـ همینکه طفل کبیر و رشید شد از تحت ولایت خارج می‌شود و اگر بعداً سفیه یا مجنون شود قیمی برای او معین می‌شود.

ماده ۱۱۹۴ ـ پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص طفل نامیده می‌شود.

کتاب نهم ـ در خانواده

فصل اول ـ درالزام بانفاق

ماده ۱۱۹۵ ـ احکام نفقهٔ زوجه همان است که بموجب فصل هشتم از باب اول از کتاب هفتم مقرر شده و یا برطبق همین فصل مقرر می‌شود.

ماده ۱۱۹۶ ـ در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم بانفاق یکدیگرند.

ماده ۱۱۹۷ ـ کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند بوسیلهٔ اشتغال به‌شغلی وسایل معیشت خود را فراهم سازد.

ماده ۱۱۹۸ ـ کسی ملزم بانفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد یعنی بتواند نفقه بدهد بدون اینکه از این‌حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد برای تشخیص تمکن باید کلیهٔ تعهدات و وضع زندگی شخصی او در جامعه درنظر گرفته شود.

ماده ۱۱۹۹ - نفقهٔ اولاد برعهدهٔ پدر است پس ازفوت پدری یا عدم قدرت او بانفاق بعهدهٔ اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها نفقه برعهدهٔ مادر است.

هرگاه مادر هم زنده یا قادر بانفاق نباشد با رعایت الاقرب فالاقرب بعهدهٔ اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب‌النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجهٔ اقربیت مساوی باشند نفقه را باید بحصهٔ متساوی تأدیه کنند.

ماده ۱۲۰۰ - نفقهٔ ابوین با رعایت الاقرب فالاقرب بعهدهٔ اولاد و اولاد اولاد است.

ماده ۱۲۰۱ - هرگاه یکنفر هم در خط عمودی صعودی و هم در خط عمودی نزولی اقارب داشته باشد که از حیث الزام بانفاق در درجهٔ مساوی هستند نفقهٔ او را باید اقارب مزبور بحصهٔ متساوی تأدیه کنند بنابراین اگر مستحق نفقه پدر و مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقهٔ او را باید پدر و اولاد او متساویاً تأدیه کنند بدون اینکه مادر سهمی بدهد و همچنین اگر مستحق نفقه مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقهٔ او را باید مادرو اولاد او متساویاً بدهند.

ماده ۱۲۰۲ - اگر اقارب واجب‌النفقه متعدد باشند و منفق نتواند نفقهٔ همهٔ آنها را بدهد اقارب در خط عمودی نزولی مقدم بر اقارب در خط عمودی صعودی خواهند بود.

ماده ۱۲۰۳ - درصورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب‌النفقه دیگر زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود.

ماده ۱۲۰۴ - نفقهٔ اقارب عبارتست ازمسکن والبسه وغذاواثاث‌البیت بقدر رفع حاجت با درنظر گرفتن درجهٔ استطاعت منفق.

ماده ۱۲۰۵ - واجب‌النفقه اعم از زوجه و اقارب می‌تواند برای مطالبهٔ نفقهٔ خود به‌محکمه رجوع کند.

ماده ۱۲۰۶ - زوجه در هر حال می‌تواندبرای نفقهٔ زمان گذشتهٔ خود اقامهٔ دعوی نماید و طلب او ازبابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و درصورت افلاس یا ورشکستگی شوهر زن مقدم بر غرما خواهد بود ولی

اقارب فقط نسبت به‌آتیه می‌توانند مطالبهٔ نفقه نمایند.

کتاب دهم - درحجروقیمومت

فصل اول - در کلیات

ماده ۱۲۰۷ - اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند.

۱ - صغار.

۲ - اشخاص غیر رشید.

۳ - مجانین.

ماده ۱۲۰۸ - غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلائی نباشد.

ماده ۱۲۰۹ - هرکس که دارای هیجده سال تمام نباشد در حکم غیررشید است معذلک درصورتی‌که بعد از پانزده سال تمام رشدکسی در محکمه ثابت شود از تحت قیمومت خارج می‌شود.

ماده ۱۲۱۰ - هیچکس را نمی‌توان بعد از رسیدن به هیجده‌سال تمام بعنوان جنون یا عدم رشد محجورنمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.

ماده ۱۲۱۱ - جنون به‌هردرجه که باشد موجب حجر است.

ماده ۱۲۱۲ - اعمال و اقوال صغیر تاحدی که مربوط به‌اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلااثر است معذلک صغیر ممیز می‌تواند تملک بلاعوض کند. مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و حیازت مباحات.

ماده ۱۲۱۳ - مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی‌تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید ولو با اجازهٔ ولی یا قیم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می‌نماید نافذ است مشروط بر آنکه افاقهٔ او مسلم باشد.

ماده ۱۲۱۴ - معاملات و تصرفات غیررشید در اموال خود نافذ نیست مگر بااجازهٔ ولی یا قیم او اعم از اینکه این اجازه قبلاً داده شده باشد یا بعد از انجام عمل.

معذلک تملکات بلاعوض از هرقبیل که باشد بدون اجازه‌هم نافذ است.

ماده ۱۲۱۵ - هرگاه کسی مالی را به‌تصرف صغیر غیر ممیز و یا مجنون بدهد صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود.

ماده ۱۲۱۶ - هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر غیر شود ضامن است.

ماده ۱۲۱۷ - اداره اموال صغار و مجانین و اشخاص غیررشید بعهدهٔ ولی یا قیم آنان است بطوریکه در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است.

فصل دوم - در مراسم نصب قیم و تربیت آن

ماده ۱۲۱۸ - برای اشخاص ذیل نصب قیم می‌شود:

۱ - برای صغاری که ولی خاص ندارند.

۲ - برای مجانین و اشخاص غیررشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به‌زمان صغر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند.

۳ - برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به‌زمان صغر آنها نباشد.

ماده ۱۲۱۹ - هریک از ابوین مکلف است درمواردی که بموجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود مراتب را به مدعی‌العموم بدایت حوزهٔ اقامت خود و یا به‌نمایندهٔ او اطلاع داده از او تقاضا نماید که اقدام لازم برای نصب قیم بعمل آورد.

ماده ۱۲۲۰ - در صورت نبودن هیچیک از ابوین یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل بعهدهٔ اقربائی است که با شخص محتاج به‌قیم در یکجا زندگی می‌نمایند.

ماده ۱۲۲۱ - اگر کسی که بموجب ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجه نیز مکلف به‌انجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ خواهند بود.

ماده ۱۲۲۲ - در هر موردی که مدعی‌العموم بنحوی ازانحاء بوجود

شخصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود مسبوق گردید باید به محکمهٔ شرع رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می‌داند به‌محکمهٔ مزبور معرفی کند.

محکمهٔ شرع از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را بسمت قیم معین و حکم نصب او را صادر می‌کند و نیز محکمهٔ مزبور می‌تواند علاوه بر قیم یک یا چند نفر را به‌عنوان ناظر معین نماید در این‌صورت محکمه باید حدود اختیارات ناظر را نیزمعین کند.

اگر محکمهٔ شرع اشخاصی را که معرفی شده‌اند معتمد ندید معرفی اشخاص دیگری را از پارکه خواهد خواست.

ماده ۱۲۲۳ ـ در مورد مجانین مدعی‌العموم بایدقبلاً رجوع بخبره کر ه نظریات خبره را به محکمهٔ ابتدایی ارسال دارد درصورت اثبات جنون مدعی‌العموم بمحکمهٔ شرع رجوع می‌کند تا نصب قیم شود درمورد اشخاص غیررشید نیز مدعی‌العموم مکلف است که قبلا بوسیلهٔ مطلعین اطلاعات کافیه درباب سفاهت او بدست آورده درصورتیکه سفاهت را مسلم دید در محکمهٔ بدایت اقامهٔ دعوی نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قیم به‌محکمهٔ شرع رجوع نماید.

ماده ۱۲۲۴ ـ حفظ و نظارت در امور صغار و مجانین و اشخاص غیررشید مادام که برای آنها قیم معین نشده بعهدهٔ مدعی‌العموم خواهد بود. طرز حفظ و نظارت مدعی‌العموم بموجب نظامنامهٔ وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده ۱۲۲۵ ـ همین که حکم جنون یا عدم رشد یکنفر صادر و بتوسط محکمهٔ شرع برای او قیم معین گردید مدعی‌العموم می‌تواند حجر او را اعلان نماید انتشار حجر هر کسی که نظر به‌وضعیت دارائی او ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع گردد الزامی است

ماده ۱۲۲۶ ـ اسامی اشخاصی که بعد از کبر و رشد بعلت جنون یا سفه محجور می‌گردند باید در دفتر مخصوص ثبت شود مراجعه به دفتر

مزبور برای عموم آزاد است.

مادهٔ ۱۲۲۷ - فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به‌قیمومت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط محکمهٔ شرع یا از طرف محضری بعمل‌آمده‌باشدکه قانوناً قائم‌مقام محکمهٔ شرع محسوب‌می‌شود.

ماده ۱۲۲۸ - در خارج ایران مأمورین قنسولی ایران حق دارند نسبت به‌ایرانیان که باید مطابق ماده ۱۲۱۸ برای آنها قیم نصب شود و در حوزهٔ مأموریت آنها ساکن یا مقیم هستند موقتاً نصب قیم کنند و باید تا ده روز پس از نصب قیم مدارك عمل خود را بوسیلهٔ وزارت امور خارجه به‌وزارت عدلیه بفرستند نصب قیم مزبور وقتی قطعی می‌گردد که محکمهٔ شرع تهران تصمیم مأمور قنسولی را تنفیذ کند.

ماده ۱۲۲۹ - وظایف و اختیاراتی را که بموجب قوانین و نظامات مربوطه در مورد دخالت مدعیان عمومی در امور صغار ومجانین و اشخاص غیررشید مقرر است در خارج ایران بعهدهٔ مأمورین قنسولی خواهد بود.

مادهٔ ۱۲۳۰ - اگر در عهود و قراردادهای منعقده بین دولت ایران و دولتی که مأمور قنسولی مأموریت خود را در مملکت آن دولت اجراء می‌کنند ترتیبی برخلاف مقررات دو مادهٔ فوق اتخاذ شده باشدمأمورین مذکور مفاد آن دو ماده را تا حدی که با مقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجراء خواهند کرد.

ماده ۱۲۳۱ - اشخاص ذیل نباید به‌سمت قیمومت معین شوند:

۱ - کسانی که خود تحت ولایت یا قیمومت هستند.

۲ - کسانی‌که بعلت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه‌های‌ذیل‌بموجب حکم قطعی محکوم شده باشند.

سرقت، خیانت در امانت، کلاه‌برداری، اختلاس، هتك ناموس یا منافیات عفت، جنحه نسبت باطفال، ورشکستگی بتقصیر.

۳ - کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر وهنوز عمل‌ورشکستگی آنها تصفیه نشده است.

٤ ـ کسانی که معروف به‌فساد اخلاق باشند.

٥ ـ کسانی که خود یا اقربای طبقهٔ اول او دعوایی بر محجور داشته باشند.

ماده ۱۲۳۲ ـ با داشتن صلاحیت برای قیمومت اقرباء محجور مقدم بر سایرین خواهند بود.

ماده ۱۲۳۳ ـ زن نمی‌تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند.

ماده ۱۲۳٤ ـ در صورتیکه محکمه بیش‌از یکنفر را برای قیمومت معین کند می‌تواند وظایف آنها را تفکیک نماید.

فصل سوم

در اختیارات و وظایف و مسئولیت قیم وحدود آن نظارت مدعی‌العموم درامور صغار ومجانین و اشخاص غیررشید

ماده ۱۲۳٥ ـ مواظبت شخص مولی‌علیه و نمایندگی قانونی او در کلیهٔ امور مربوط به اموال و حقوق مالی او با قیم است.

ماده ۱۲۳٦ ـ قیم مکلف است قبل ازمداخله درامورمالی‌مولی‌علیه صورت جامعی از کلیهٔ دارائی او تهیه کرده یک نسخه از آن را بامضای خود برای مدعی‌العموم بدایت که مولی‌علیه در حوزهٔ آن سکونت دارد بفرستد و مدعی‌العموم یا نمایندهٔ او باید نسبت به‌میزان دارائی مولی‌علیه تحقیقات لازمه بعمل آورد.

ماده ۱۲۳۷ ـ مدعی‌العموم یا نمایندهٔ او باید از ملاحظهٔ صورت دارائی مولی‌علیه مبلغی راکه ممکن است مخارج سالیانه مولی‌علیه بالغ بر آن گردد و مبلغی راکه برای اداره‌کردن دارائی مزبور ممکن است لازم شود معین نماید قیم نمی‌تواند بیش از مبالغ مزبور خرج کند مگر با تصویب مدعی‌العموم.

ماده ۱۲۳۸ ـ قیمی که تقصیر در حفظ مال مولی‌علیه بنماید مسئول ضرر و خساراتی است که از نقصان یا تلف آن مال حاصل شده اگر چه نقصان یا تلف مستند به‌تفریط یا تعدی قیم نباشد.

ماده ۱۲۳۹ ـ هرگاه معلوم شود که قیم عامداً مالی راکه متعلق به مولی‌علیه بوده جزء صورت دارائی او قید نکرده و یا باعث شده است که آن مال درصورت مزبور قید نشود مسئول هرضرر و خسارتی خواهد بود که از این‌حیث ممکن است به مولی‌علیه وارد شود بعلاوه درصورتیکه عمل مزبور از روی سوءنیت بوده قیم معزول خواهد شد.

ماده ۱۲۴۰ ـ قیم نمی‌تواند به‌سمت قیمومت ازطرف مولی‌علیه با خود معامله کند اعم از اینکه مال مولی‌علیه را به‌خود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد.

ماده ۱۲۴۱ ـ قیم نمی‌تواند اموال غیرمنقول مولی‌علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله‌ای کند که درنتیجهٔ آن خود مدیون مولی‌علیه شود مگر با لحاظ غبطه مولی‌علیه و تصویب مدعی‌العموم درصورت اخیر شرط حتمی تصویب مدعی‌العموم ملائت قیم می‌باشد و نیز نمی‌تواند برای مولی‌علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند مگر با تصویب مدعی‌العموم.

ماده ۱۲۴۲ ـ قیم نمی‌تواند دعوی مربوط به‌مولی‌علیه را به‌صلح خاتمه دهد مگر با تصویب مدعی‌العموم.

ماده ۱۲۴۳ ـ درصورت وجود موجبات موجه مدعی‌العموم می‌تواند از محکمهٔ ابتدائی تقاضاکندکه از قیم تضميناتی راجع به‌اداره اموال مولی‌علیه بخواهد تعیین نوع تضمین بنظر محکمه است هرگاه قیم برای دادن تضمین حاضر نشد از قیمومت عزل می‌شود.

ماده ۱۲۴۴ ـ قیم باید لااقل سالی یکمرتبه حساب تصدی خود را به مدعی‌العموم یا نمایندهٔ او بدهد و هرگاه در ظرف یکماه از تاریخ مطالبهٔ مدعی‌العموم حساب ندهد بتقاضای مدعی‌المعوم معزول می‌شود.

ماده ۱۲۴۵ ـ قیم باید حساب زمان تصدی خود را پس از کبر و رشد یا رفع حجر به‌مولی‌علیه سابق خود بدهد هرگاه قیمومت او قبل از رفع حجر خاتمه یابد حساب زمان تصدی باید به قیم بعدی داده شود.

ماده ۱۲۴۶ ـ قیم می‌تواند برای انجام امر قیمومت مطالبهٔ اجرت کند.

میزان اجرت مزبور با رعایت کار قیم ومقدار اشتغالی که از امر و قیمومت برای او حاصل می‌شود و محلی که قیم در آنجا اقامت دارد و میزان عایدی مولی‌علیه تعیین می‌گردد.

ماده ۱۲۴۷ ـ مدعی‌العموم می‌تواند اعمال نظارت در امور مولی‌علیه راکلاً یا بعضاً به‌اشخاص موثق یا هیئت یا مؤسسه واگذار نماید شخص یا هیئت یا مؤسسه‌ای که برای اعمال نظارت تعیین شده در صورت تقصیر یا خیانت مسئول ضرر و خسارت وارده به مولی‌علیه خواهند بود.

فصل چهارم ـ در موارد عزل قیم

ماده ۱۲۴۸ ـ در موارد ذیل قیم معزول می‌شود:

۱ ـ اگر معلوم شود که قیم فاقد صفت امانت بوده و یا این صفت از او سلب شود.

۲ ـ اگر قیم مرتکب جنایت و یا مرتکب یکی از جنحه‌های ذیل شده و بموجب حکم قطعی محکوم گردد.

سرقت ـ خیانت در امانت ـ کلاهبرداری ـ اختلاس ـ هتک ناموس منافیات عفت ـ جنحه نسبت به‌اطفال ـ ورشکستگی بتقصیر یا تقلب.

۳ ـ اگر قیم بعلتی غیر از علل فوق محکوم به‌حبس شود و بدین‌جهت نتواند امور مالی مولی‌علیه را اداره کند.

۴ ـ اگر قیم ورشکسته اعلان شود.

۵ ـ اگر عدم لیاقت یا توانایی قیم دراداره اموال‌مولی‌علیه معلوم‌شود.

۶ ـ در مورد مواد ۱۲۳۹ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ با تقاضای مدعی‌العموم.

ماده ۱۲۴۹ ـ اگر قیم مجنون یا فاقد رشد گردد منعزل می‌شود.

ماده ۱۲۵۰ ـ هرگاه قیم در امور مربوطه به‌اموال مولی‌علیه یا جنحه یا جنایت نسبت بشخص او مورد تعقیب مدعی‌العموم واقع شود محکمه

به‌تقاضای مدعی‌العموم موقتاً قیم دیگری برای ادارهٔ اموال مالی مولی‌علیه معین خواهد کرد.

ماده ۱۲۵۱ - هرگاه زن بی‌شوهری ولو مادر مولی‌علیه که به‌سمت قیمومت معین شده است اختیار شوهر کند باید مراتب را درظرف یکماه از تاریخ انعقاد نکاح به مدعی‌العموم بدایت حوزهٔ اقامت خود یانمایندهٔ او اطلاع دهد.

دراینصورت مدعی‌العموم یا نمایندهٔ او می‌تواند با رعایت وضعیت جدید آن زن تقاضای تعیین قیم جدید و یاضم ناظر کند.

ماده ۱۲۵۲ - درمورد ماده قبل اگر قیم ازدواج خود را در مدت مقرر به مدعی‌العموم یا نمایندهٔ او اطلاع ندهد مدعی‌العموم می‌تواند تقاضای عزل او را بکند.

فصل پنجم
در خروج از تحت قیمومت

ماده ۱۲۵۳- پس از زوال سببی که موجب تعیین قیم شده قیمومت مرتفع می‌شود.

ماده ۱۲۵٤ - خروج از تحت قیمومت را ممکن است خود مولی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضا نماید. تقاضانامه ممکن است مستقیماً یا توسط مدعی‌العموم حوزه که مولی‌علیه در آنجا سکونت دارد یا نمایندهٔ او به محکمهٔ ابتدایی همان حوزه داده شود.

ماده ۱۲۵۵ - درمورد ماده قبل مدعی‌العموم یا نمایندهٔ او ملکف است قبلا نسبت به‌رفع علت حجر تحقیقات لازمه بعمل آورده مطابق نتیجهٔ حاصله از تحقیقات در محکمه اظهار عقیده نماید.

درمورد کسانی که حجر آن مطابق ماده ۱۲۲۵ اعلان می‌شود رفع حجر نیز باید اعلان گردد.

ماده ۱۲۵٦ - رفع حجر هر محجور باید در دفتر مذکور در ماده ۱۲۲٦ و درمقابل اسم آن محجورقید شود.

جلد سوم - قانون مدنی

در ادله اثبات دعوی

ماده ۱۲۵۷ـ هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هر گاه درمقام دفاع مدعی امری شود که محتاج بدلیل باشد اثبات امر برعهده اواست.

ماده ۱۲۵۸ـ دلائل اثبات دعوی از قرارذیل است:

۱ـ اقرار.

۲ـ اسناد کتبی.

۳ـ شهادت.

٤ـ امارات.

۵ـ قسم.

کتاب اول

در اقرار

باب اول ـ در شرایط اقرار

ماده ۱۲۵۹ـ اقرار عبارت ازاخبار بحقی است برای غیر برضرر خود

ماده ۱۲۶۰ـ اقرارواقع میشود بهر لفظی که دلالت بر آن نماید.

ماده ۱۲۶۱ـ اشاره شخص لال که صریحاً حاکی ازاقرار باشد صحیح است.

ماده ۱۲۶۲ـ اقرار کننده باید بالغ وعاقل وقاصد و مختار باشد بنا بر این اقرار صغیر ومجنون درحال دیوانگی وغیر قاصد ومکرر مؤثر نیست.

ماده ۱۲۶۳ـ اقرار سفیه درامور مالی مؤثر نیست.

ماده ۱۲۶٤ـ اقرار مفلس ورشکسته نسبت باموال خود برضرر دیان نافذ نیست.

ماده ۱۲۶۵ - اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی در امور راجعه باموال خود بملاحظه حقوق دیگران منشأ اثر نمیشود تا افلاس یا عدم افلاس او معین گردد.

ماده ۱۲۶۶ ـ در مقرله اهلیت شرط نیست لیکن بر حسب قانون باید بتواند دارای آنچه بنفع او اقرار شده است بشود.

ماده ۱۲۶۷ ـ اقرار بنفع متوفی در باره ورثه او مؤثر خواهد بود.

ماده ۱۲۶۸ ـ اقرار معلق مؤثر نیست.

ماده ۱۲۶۹ ـ اقرار بامری که عقلا یا عادةً ممکن نباشد و یا بر حسب قانون صحیح نیست اثری ندارد.

ماده ۱۲۷۰ ـ اقرار برای حمل در صورتی مؤثر است که زنده متولد شود.

ماده ۱۲۷۱ ـ مقرله اگر بکلی مجهول باشد اقرار اثری ندارد و اگر فی الجمله معلوم باشد مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح است.

ماده ۱۲۷۲ ـ در صحت اقرار تصدیق مقرله شرط نیست لیکن اگر مفاد اقرار را تکذیب کند اقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت.

ماده ۱۲۷۳ ـ اقرار به نسبت در صورتی صحیح است که اولاً تحقق نسب بر حسب عادت و قانون ممکن باشد ثانیاً کسیکه به نسبت او اقرار شده تصدیق کند مگر در مورد صغیری که اقرار بر فرزندی او شده بشرط آنکه منازعی در بین نباشد.

ماده ۱۲۷۴ ـ اختلاف مقرله در سبب اقرار مانع صحت اقرار نیست.

باب دوم ــ در آثار اقرار

ماده ۱۲۷۵ ـ هر کس اقرار بحقی برای غیر کند ملزم باقرار خود خواهد بود.

ماده ۱۲۷۶ ـ اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت.

ماده ۱۲۷۷ ـ انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مقر ادعا کند که اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده میشود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر

کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار بگرفتن وجه درمقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده لیکن دعاوی مذکوره مادامیکه اثبات نشده مضر باقرار نیست.

ماده۱۲۸۷ ـ اقرار هر کس فقط نسبت بخود آنشخص و قائم‌مقام او نافذاست و در حق دیگری نافذ نیست مگر مواردی که قانون آنرا ملزم قرارداده باشد.

ماده۱۲۷۹ ـ اقرار شفاهی واقع در خارج ازمحکمه‌را در صورتی میتوان بشهادت شهود اثبات کرد که اصل دعوی بشهادت‌شهود قابل اثبات باشد و یا ادله و قرائنی بر وقوع اقرار موجود باشد.

ماده۱۲۸۰ ـ اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است.

ماده۱۲۸۱ ـ قید دین در دفتر تجار بمنزله اقرار کتبی است.

ماده۱۲۸۲ ـ اگر موضوع اقرار در محکمه مقید بقید یا وصفی باشد مقرله نمیتواند آنرا تجزیه کرده و از قسمتی از آنکه بنفع اوست برضرر مقر استفاده نماید و ازجزء دیگر آن صرفنظر کند.

ماده۱۲۸۳ ـ اگر اقرار دارای دوجزء مختلف‌الاثر باشد که ارتباط تامی بایکدیگر داشته باشند مثل اینکه مدعی علیه اقرار باخذ وجه از مدعی نموده و مدعی رد شود مطابق ماده ۱۳۳۴ اقدام خواهد شد.

کتاب دوم از جلد سوم ـ در اسناد

ماده۱۲۸۴ ـ سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد.

ماده۱۲۸۵ ـ شهادتنامه سند محسوب نمیشود وفقط اعتبار شهادت‌را خواهد داشت.

ماده۱۲۸۶ ـ سند بر دو نوع است: رسمی و عادی.

ماده۱۲۸۷ ـ اسنادی که در اداره ثبت اسناد واملاك یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت

آنها و برطبق مقررات قانونی تنظیم شده باشد رسمی است.

ماده ۱۲۸۸ ـ مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد.

ماده ۱۲۸۹ ـ غیر از اسناد مذکور در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است.

ماده ۱۲۹۰ ـ اسناد رسمی درباره طرفین و وراث وقائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت باشخاص ثالث درصورتی است که قانون تصریح کرده باشد.

ماده ۱۲۹۱ ـ اسناد عادی در مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته درباره طرفین و وراث وقائم مقام آنان معتبر است:

۱ ـ اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آنرا از منتسب الیه تصدیق نماید.

۲ ـ هرگاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آنرا تکذیب یا تردید کرده فی الواقع امضاء یا مهر کرده است.

ماده ۱۲۹۲ ـ درمقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف میتواند ادعای جعلیت نسبت باسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور بجهتی ازجهات قانونی از اعتبار افتاده است.

ماده ۱۲۹۳ ـ هرگاه سند بوسیله یکی از مأمورین رسمی تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مأمور صلاحیت آن سندرا نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرره قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سند مزبور درصورتی که دارای امضاء یا مهر طرف باشد عادی است.

ماده ۱۲۹۴ ـ عدم رعایت مقررات راجع بحق تمبر که به اسناد تعلق میگیرد سندرا ازرسمیت خارج نمیکند.

ماده ۱۲۹۵ ـ محاکم ایران باسناد تنظیم شده در کشورهای خارجه همان اعتباری راخواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا میباشد مشروط بر اینکه:

اولاً ـ اسناد مزبور بعلتی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد.

ثانیاً ـ مفاد آنها مخالف با قوانین مربوط بنظم عمومی یا

اخلاق حسنه ایران نباشد.

ثالثاً ـ کشوریکه اسناد در آنجا تنظیم‌شده بموجب قوانین خود یا عهود اسناد تنظیم‌شده در ایران را نیز معتبر بشناسد.

رابعاً ـ نماینده‌سیاسی و یا قنسولی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم‌شده یا نماینده‌سیاسی و یا قنسولی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته‌است.

ماده ۱۲۹۶ ـ هرگاه موافقت اسناد مزبور در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود بتوسط نمایندهٔ سیاسی یا قنسولی خارجه در ایران تصدیق شده باشد قبول‌شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امورخارجه و یا درخارج تهران حکام ایالات و ولایات مضاء نماینده خارجه را تصدیق کرده باشند.

ماده ۱۲۹۷ ـ دفاتر تجارتی درمورد دعوای تاجری بر تاجر دیگر درصورتیکه ازمحاسبات و مطالبات تجارتی حاصل‌شده باشد دلیل محسوب میشود مشروط براینکه دفاتر مزبوره مطابق قانون تجارت تنظیم شده باشد.

ماده ۱۲۹۸ ـ دفتر تاجر درمقابل غیرتاجر سندیت ندارد فقط ممکن‌است جزء قرائن و امارات قبول‌شود لیکن اگر کسی بدفتر تاجر استنادکرد نمیتواند تفکیک کرده آنچه‌را که برنفع اوست قبول و آنچه برضرر اوست ردکند مگر آنکه بی‌اعتباری آنچه راکه بر ضرر اوست ثابت کند.

ماده ۱۲۹۹ ـ دفتر تجارتی درموارد مفصله ذیل دلیل محسوب نمیشود:

۱ ـ درصورتیکه مدلل‌شود اوراق جدیدی بدفتر داخل کرده‌اند یا دفتر تراشیدگی دارد.

۲ ـ وقتیکه دردفتری بی‌ترتیبی واغتشاشی کشف شود که برنفع صاحب‌دفتر باشد.

۳ ـ وقتیکه بی‌اعتباری دفتر سابقاً بجهتی ازجهات درمحکمه مدلل شده باشد.

ماده ۱۳۰۰ ـ درمواردی که دفتر تجارتی بر نفع صاحب آن دلیل نیست برضرر او سندیت دارد.

ماده ۱۳۰۱ ـ امضائی که روی نوشته یا سندی باشد برضرر امضاء کننده دلیل است.

ماده ۱۳۰۲ ـ هرگاه درذیل یا حاشیه یا ظهر سندی که دردست ابراز کننده بوده مندرجاتی باشد که حکایت از بی اعتباری یا ازاعتبار افتادن تمام یا قسمتی ازمفاد سند نماید مندرجات مزبوره معتبر محسوبست اگرچه تاریخ وامضاء نداشته و یا بوسیله خط کشیدن و یا نحو دیگر باطل شده باشد.

ماده ۱۳۰۳ ـ درصورتیکه بطلان مندرجات مذکور درمادهٔ قبل ممضی بامضای طرف بوده و یا طرف بطلان آنرا قبول کند و یا آنکه بطلان آن درمحکمه ثابت شود مندرجات مزبوره بلااثر خواهد بود.

ماده ۱۳۰۴ ـ هرگاه امضای تعهدی درخود تعهدنامه نشده ودرنوشته علیحده شده باشد آن تعهدنامه برعلیه امضاء کننده دلیل است درصورتیکه درنوشته مصرح باشد که بکدام تعهد یا معامله مربوط است.

ماده ۱۳۰۵ ـ دراسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی برعلیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی تاریخ فقط درباره اشخاصی که شرکت درتنظیم آنها داشته وورثه آنان وکسیکه بنفع او وصیت شده معتبر است.

کتاب سوم ـ در شهادت

باب اول ـ در موارد شهادت

ماده ۱۳۰۶ ـ جزدرمواردی که قانون استثناء کرده است هیچیك ازعقود وایقاعات وتعهدات را که موضوع آن عیناً یا قیمتاً بیش ازپانصد ریال باشد نمیتوان فقط بوسیلهٔ شهادت شفاهی یا کتبی اثبات کرد ولی این حکم مانع ازاین نیست که محاکم برای مزید اطلاع وکشف حقیقت به اظهارات شهود رسیدگی کنند.

ماده ۱۳۰۷ - درمورد عقود وایقاعات وتعهدات مذکوره در مادهٔ فوق کسی هم که مدعی است به تعهد خود عمل کرده یا بنحوی از انحاء قانونی بری شده است نمیتواند ادعای خود را فقط بوسیله شهادت ثابت کند.

ماده ۱۳۰۸ - دعوی سقوط ازقبیل پرداخت دین اقاله فسخ ابراء وامثال آنها درمقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن درمحکمه محرز شده ولو آنکه موضوع سند کمتر از پانصد ریال باشد بشهادت قابل اثبات نیست.

ماده ۱۳۰۹ - درمقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوی که مخالف بامفاد یا مندرجات آن باشد بشهادت اثبات نمیگردد.

ماده ۱۳۱۰ - اگرموضوع دعوی عقد یا ایقاع یا تعهدی بیش ازپانصد ریال باشد نمیتوان آنرا فقط بوسیلهٔ شهود اثبات کرد اگر چه مدعی دعوی خودرا به پانصد ریال تقلیل داده یا از مازاد آن صرفنظر کند.

ماده ۱۳۱۱ - قیمت پانصد ریال در زمان عقد یا ایقاع و یا تعهد مناط است نه موقع مطالبه.

ولی نسبت بآنچه قبل از اجرای این قانون واقع شده مناط قیمت روز مطالبه است.

ماده ۱۳۱۲ - احکام مذکور درفوق در موارد ذیل جاری نخواهد بود:

۱ - درمواردی که اقامه شاهد برای تقویت یا تکمیل دلیل باشد مثل اینکه دلیلی براصل دعوی موجود بوده ولی مقدار یا منبع مجهول باشد وشهادت برتعیین مقدار یا مبلغ اقامه گردد.

۲ - درمواردی که بواسطه حادثه گرفتن سند ممکن نیست از قبیل حریق وسیل وزلزله وغرق کشتی که مال خودرا بدیگری سپرده و تحصیل سند برای صاحب مال درآنموقع ممکن نیست.

۳ ـ نسبت بکلیه تعهداتی که عادةً تحصیل سند معمول نمیباشد مثل اموالی که اشخاص در مهمانخانه‌ها وقهوه‌خانه‌ها وکاروانسراها و نمایشگاهها میسپارند ومثل حق‌الزحمه اطباء و قابله همچنین انجام تعهداتی که برای آن عادةً تحصیل سند معمول نیست مثل کارهائیکه بمقاطعه و نحو آن تعهد شده اگر چه اصل تعهد بموجب سند باشد.

٤ـ درصورتیکه سند بواسطهٔ حوادث غیر منتظره مفقود یا تلف شده باشد.

٥ ـ درموارد ضمان قهری وامور دیگری که داخل در عقود و ایقاعات نباشد.

ماده ۱۳۱۳ ـ شهادت اشخاص ذیل پذیرفته نمیشود:

۱ ـ محکومین بمجازات جنائی.

۲ ـ محکومین بامر جنحه که محکمه درحکم خود آنهارا ازحق شهادت دادن درمحاکم محروم کرده باشد.

۳ ـ اشخاص ولگرد و کسانیکه تکدی را شغل خود قرار دهند.

٤ ـ اشخاص معروف بفساد اخلاق.

٥ ـ کسیکه نفع شخصی دردعوی داشته باشد.

٦ ـ شهادت دیوانه درحال دیوانگی.

ماده ۱۳۱٤ ـ شهادت اطفالی را که بسن پانزده سال تمام نرسیده‌اند فقط ممکنست برای مزید اطلاع استماع نمود مگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد.

باب دوم ـ در شرایط شهادت

ماده ۱۳۱۵ ـ شهادت باید ازروی قطع ویقین باشد نه بطور شك وتردید.

ماده ۱۳۱٦ ـ شهادت باید مطابق بادعوی باشد ولی اگر در لفظ مخالف ودرمعنی موافق یا کمتر ازادعا باشد ضرری ندارد.

ماده ۱۳۱۷ ـ شهادت شهود باید مفاداً متحد باشد بنابر این اگر شهود باختلاف شهادت دهند قابل اثر نخواهد بود مگر درصورتیکه ازمفاد اظهارات آنها قدر متیقنی بدست آید.

ماده ۱۳۱۸ ـ اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد اشکالی ندارد.

ماده ۱۳۱۹ ـ درصورتیکه شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود برخلاف شهادت داده است بشهادت او ترتیب اثر داده نمیشود.

ماده ۱۳۲۰ ـ شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته یا بواسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس و غیره نتواند حاضر شود.

کتاب چهارم ـ در امارات

ماده ۱۳۲۱ ـ اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که بحکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته میشود.

ماده ۱۳۲۲ ـ امارات قانونی اماراتی است که قانون آنرا دلیل بر امری قرارداده مثل امارات مذکوره در این قانون از قبیل مواد ۳۵ و ۱۰۹ و ۱۱۰ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ وغیر آنها و سایر امارات مصرحه در قوانین دیگر.

ماده ۱۳۲۳ ـ امارات قانونی در کلیه دعاوی اگرچه از دعاوی باشد که بشهادت شهود اثبات نیست معتبر است مگر آنکه دلیل برخلاف آن موجود باشد.

ماده ۱۳۲۴ ـ اماراتی که بنظر قاضی واگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالی در خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوی بشهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگر را تکمیل کند.

کتاب پنجم ـ در قسم

ماده ۱۳۲۵ ـ در دعاوی که بشهادت شهود قابل اثبات است مدعی میتواند حکم بدعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط بقسم او نماید.

ماده ۱۳۲۶ ـ در موارد ماده فوق مدعی علیه نیز میتواند در صورتیکه مدعی سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد حکم بدعوی را منوط بقسم مدعی کند.

ماده ۱۳۲۷- مدعی یا مدعی علیه در مورد دو مادهٔ قبل درصورتی می‌تواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی منتسب بشخص آن طرف باشد بنابراین در دعاوی بر صغیر ومجنون نمی‌توان قسم را بر ولی یاوصی یاقیم متوجه کرد مگر نسبت باعمال صادره ازشخص آنها آنهم مادامی که بولایت یاوصایت یاقیمومت باقی هستند وهمچنین است درکلیه مواردی که امر منتسب بیکطرف باشد.

ماده ۱۳۲۸- کسیکه قسم متوجه اوشده است در صورتیکه نتواند بطلان دعوی طرف را اثبات کند یا باید قسم یاد نماید یاقسم رابطرف دیگررد نماید واگر نه‌قسم یادکند و نه آنرابطرف دیگررد نماید نسبت به‌ادعائی که تقاضای‌قسم برآن‌شده است محکوم می گردد.

ماده ۱۳۲۹- قسم بکسی متوجه میگرددکه اگر اقرار کند اقرارش نافذ باشد.

ماده ۱۳۳۰- تقاضای‌قسم قابل توکیل است ووکیل در دعوی میتواندطرف راقسم دهد لیکن‌قسم یادکردن‌قابل توکیل نیست ووکیل نمیتواند بجای‌موکل قسم‌یادکند.

ماده ۱۳۳۱- قسم قاطع دعوی‌است و هیچگونه اظهاری که منافی‌باقسم باشدازطرف پذیرفته نخواهدشد.

ماده ۱۳۳۲- قسم‌فقط نسبت به‌اشخاصی که طرف‌دعوی‌بوده‌اند وقائم‌مقام آنهامؤثر است.

ماده ۱۳۳۳- دردعوی برمتوفی درصورتیکه اصل‌حق‌ثابت شده وبقاء آن درنظرحاکم ثابت‌نباشدحاکم میتواندازمدعی بخواهد که‌بربقاء حق‌خودقسم‌یادکند دراین‌موردکسی که ازاومطالبه‌قسم‌شده است‌نمیتواند قسم‌را بمدعی‌علیه ردکند.حکم این‌ماده درموردی که مدرک‌دعوی سند رسمی است‌جاری نخواهدبود.

ماده ۱۳۳۴- درمورد مادهٔ ۱۲۸۳ کسی‌که اقرار کرده‌است میتواند نسبت‌بآنچه‌که موردادعای اوست‌از طرف‌مقابل تقاضای‌قسم کندمگراینکه مدرک‌دعوی‌مدعی سندرسمی یاسندی‌باشدکه‌اعتبار آن درمحکمه محرزشده‌است.

ماده ۱۳۳۵- دردعاوی ذیل‌قسم مورد ندارد :
۱- دعاوی‌که یکطرف آن اشخاص‌حقوقی مثل‌ادارات‌دولتی وشرکتها هستند .
۲- دعوی‌راجع بضرر وزیان ناشی ازجرم وخسارت ناشی ازمحاکمه .
۳-دعوی تصرف عدوانی.
٤- دعوی‌مزاحمت درصورتیکه منتهی باختلاف در حقی‌که موجب مزاحمت شده‌است نباشد .
٥-دعاوی‌راجعه باصل‌امتیازاتی‌که ازطرف‌دولت‌داده‌میشود.
٦- دعاوی‌راجع بعلائم‌صنعتی واسم وعلائم تجارتی‌و حق‌التصنیف وحق‌اختراع وامثال‌اینها .

فهرست مندرجات

شرح	صفحه

شرح	صفحه

شرح	صفحه

شرح	صفحه

شرح	صفحه

قانون حمایت خانواده

ماده ۱ ــ بکلیه اختلافات مدنی ناشی از امر زناشوئی ودعاوی خانوادگی در دادگاههای شهرستان ودر نقاطی که دادگاه شهرستان نباشد در دادگاه بخش بدون رعایت تشریفات قانون آئین دادرسی مدنی رسیدگی خواهد شد .

ماده ۲ ــ منظور ازدعاوی خانوادگی دعاوی‌مدنی بین هریك از زن وشوهر وفرزندان وجد پدری و وصی وقیم است . که‌ازحقوق و تکالیف مقرر در کتاب هفتم (در نکاح وطلاق) وکتاب هشتم (در اولاد) و کتاب نهم (در خانواده) وکتاب دهم (در حجر وقیمومت) قانون مدنی وهمچنین از مواد ۱۰۰۵ و ۱۰۰۶ و ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹ و ۱۰۳۰ قانون مذکور و نیز از مواد مربوطه در قانون امور حسبی ناشی شده باشد .

ماده ۳ ــ دادگاه میتواند هرنوع تحقیق واقدامی‌را که برای روشن شدن موضوع دعــوی و احقاق حق لازم بداند از قبیل تحقیق از گواهان و مطلعین واستمداد از مددکاران‌اجتماعی وغیره بهرطریق که مقتضی باشد انجام دهد .

ماده ٤ ــ دادگاه هریك از طرفین را که بی‌بضاعت تشخیص دهد از پرداخت هزینه دادرسی و حق کارشناسی وحق داوری و سایر هزینه ها معاف نموده و همچنین رأساً وکیل معاضدتی برای او تعیین خواهد کرد .

در صورتیکه طرف بی‌بضاعت محکوم له شود محکوم علیه بموجب رأی دادگاه ملزم بپرداخت هزینه های مذکور وحق الوکاله وکیل معاضدتی خواهد گردید .

ماده ۵ ـ وکلا و کارشناسان مذکور در ماده فوق مکلف بانجام دستور دادگاه میباشند.

ماده ٦ ـ دادگاه مکلف است بتقاضای هریك از طرفین موضوع دعوی را باستثنای رسیدگی باصل نکاح و طلاق بیك تا سه داور ارجاع نماید و مدت اعلام نظر داوران به تعیین دادگاه خواهد بود.

در صورتیکه دادگاه تشخیص دهد که تقاضای مذکور برای فرار از رسیدگی واطاله کار است از قبول تقاضا خودداری خواهد کرد.

داوری دراین قانون تابع شرایط داوری مندرج در قانون آئین دادرسی مدنی نمیباشد.

ماده ۷ ـ داور یاداوران سعی در سازش بین طرفین خواهند کرد ودر صورتیکه موفق باصلاح نشوند رأی خود را در ماهیت دعوی ظرف مدت مقرر صادر وبدادگاه تسلیم خواهند کرد.

رأی داور وسیله دادگاه بطرفین ابلاغ میشود ودر مدت ده روز از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض است.

در صورتیکه طرفین به رأی داور تسلیم باشند یا در موعد مقرر اعتراضی نکنند رأی بمورد اجرا گذاشته خواهد شد. در صورت اعتراض دادگاه در جلسه فوق‌العاده به اعتراضات رسیدگی کرده ورأی صادر مینماید واین رأی قطعی است.

در صورت عدم وصول رأی داوران تاپایان مدت مقرر دادگاه در ماهیت امر رسیدگی کرده ورأی خواهد داد.

ماده ۸ ـ اجرای صیغه طلاق پس‌از رسیدگی دادگاه وصدور گواهی عدم امکان سازش صورت خواهد گرفت. متقاضی گواهی عدم امکان سازش باید تقاضا نامه‌ای بدادگاه تسلیم نماید.

در تقاضا نامه مذکور باید علل تقاضا بطور موجه قید گردد. پس ازوصول تقاضا نامه دادگاه رأساً یا در صورتیکه مقتضی بداند بوسیله داور یا داوران سعی در اصلاح بین شوهر و زن وجلوگیری از وقوع طلاق خواهد کرد. هرگاه مساعی دادگاه برای حصول سازش به نتیجه نرسد دادگاه گواهی عدم امکان سازش را صار خواهد کرد. دفترطلاق پس از دریافت گواهی مذکور باجرای صیغه طلاق و ثبت آن اقدام خواهد کرد.

ماده ۹ ـ در مواردیکه برای طلاق بین زن وشوهر توافق شده باشد طرفین باید توافق خودرا به دادگاه اعلام‌کنند ودادگاه گواهی عدم امکان سازش را صادر خواهد کرد . هرگاه زوجین در اعلامیکه بدادگاه میکنند ترتیب اطمینان‌بخشی برای‌نگاهداری اطفال وپرداخت هزینه آنان پیش بینی نکرده باشند دادگاه طبق ماده ۱۳ این‌قانون عمل خواهدکرد. درصورتی‌که‌ترتیب‌نگاهداری‌اطفال‌که از طرف زوجین‌داده شده پس‌از وقوع طلاق برهم بخورد دادگاه بنا براعلام یکی از والدین یا اقربای طفل ویادادستان شهرستان طبق‌ماده ۱۳ این‌قانون‌عمل خواهد کرد .

ماده ۱۰ ـ در مورد ماده ٤ قانون ازدواج نیز درصورتیکه زن بخواهد بوکالت از طرف شوهر خود را مطلقه نماید باید طبق ماده ۸ گواهی عدم امکان سازش از دادگاه تحصیل کند .

ماده ۱۱ ـ علاوه برموارد مذکور در قانون مدنی در موارد زیر نیز زن یا شوهر برحسب مورد میتواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش کند .

۱ـ در صورتیکه زن یا شوهر بحکم قطعی بمجازات‌پنج سال‌حبس یابیشتر یابجریمه‌که براثرعجز از پرداخت منجربه‌پنج سال‌حبس شود ویا بحبس وجریمه‌ای‌که مجموعاً منتهی به پنج سال‌حبس‌یابیشتر شود محکوم گردد و حکم حبس یا جریمه در حال اجراء باشد .

۲ـ ابتلاء بهرگونه اعتیاد مضری که به‌تشخیص دادگاه به‌اساس زندگی خانواده خلل وارد آورد وادامه زندگی زناشوئی را غیرممکن سازد .

۳ـ هرگاه زوج‌بدون رضایت زوجه همسردیگری اختیارکند.

٤ـ هرگاه یکی از زوجین زندگی خانوادگی‌را ترك کند . تشخیص ترك زندگی خانوادگی بادادگاه است .

۵ـ در صورتیکه هریك از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که مغایر حیثیت خانوادگی وشئون طرف دیگر باشد بحکم قطعی در دادگاه محکوم شود .تشخیص اینکه جرمی مغایر حیثیت و شئون خانوادگی است باتوجه بوضع وموقع‌طرفین‌وعرف وموازین‌دیگر بادادگاه میباشد.

ماده ۱۲ـ در کلیه مواردیکه اختلاف زناشوئی منجر بصدور

گواهی عدم امکان سازش میشود دادگاه چگونگی نگاهداری اطفال ومیزان نفقه ایام عده را با توجه بوضع اخلاقی ومالی طرفین ومصلحت اطفال معین و مقرر میکند . دادگاه مکلف است ضمن صدور گواهی عدم امکان سازش تکلیف نگاهداری فرزندان را پس از طلاق تعیین کند واگر قرار باشد فرزندان نزد مادر یا شخص دیگری بمانند ترتیب نگاهداری ومیزان هزینه آنانرا مشخص بسازد »

نفقه زوجه ازعواید و دارائی مرد و نفقه اولاد از عواید ودارائی مرد یا زن و یا هردو حتی از حقوق بازنشستگی استیفا خواهد گردید. دادگاه مبلغی‌راکه باید ازعواید یادارائی‌مردیازن یاهردوبرای هرفرزنداستیفا گردد تعیین وطریقه‌اطمینان بخشی برای‌پرداخت‌آن‌مقرر میکند . دادگاه همچنین ترتیب ملاقات اطفال را برای طرفین معین میکند . حق ملاقات باطفل در صورت غیبت یا فوت پدر یا مادر به اقربای طبقه اول غایب یا متوفی منتقل خواهد شد .

اطفالی که والدین آنان قبل از تصویب این قانون از یکدیگر جدا شده‌اند در صورتیکه بطریق اطمینان بخشی ترتیب هزینه نگاهداری وحضانت آنان داده نشده باشد مشمول مقررات این قانون خواهند بود .

ماده ۱۳ — در هر مورد که دادگاه حسب اعلام یکی از والدین یا اقربای اطفال ویا دادستان شهرستان تشخیص دهد که تجدیدنظر راجع به حضانت طفل ضرورت دارد نسبت به تصمیم قبلی خود تجدید نظرخواهدکرد . دراین موارد دادگاه میتواند حضانت طفل رابهرکس که‌مقتضی بداند محول کند ولی‌در هرحال هزینه حضانت‌بعهده کسی‌است که بموجب تصمیم دادگاه مکلف به پرداخت میشود .

ماده ١٤ — هرگاه مرد بخواهد باداشتن زن همسر دیگری اختیار نماید باید از دادگاه تحصیل اجازه کند . دادگاه وقتی اجازه اختیار همسر تازه خواهد داد که باانجام اقدامات ضروری ودرصورت امکان تحقیق از زن فعلی توانائی مالی مرد و قدرت اورا باجرای عدالت احراز کرده باشد .

هرگاه مردی بدون تحصیل اجازه از دادگاه مبادرت به‌ازدواج نماید بمجازات مقرر در ماده ۵ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰–۱۳۱۶

محکوم خواهد شد .

ماده ۱۵ــ شوهر میتواند با تأیید دادگاه زن خود را از اشتغال بهر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یاحیثیات خود یازن باشد منع کند .

ماده ۱۶ ــ تصمیم دادگاه در موارد زیر قطعی است و درسایر موارد فقط پژوهش پذیر میباشد :

۱ــ صدور گواهی عدم امکان سازش .

۲ــ تعیین نفقه ایام عده وهزینه نگاهداری اطفال .

۳ــ حضانت اطفال .

٤ــ حق ملاقات پدر یامادر یا اقربای طبقه اول غائب یامتوفی باطفل یا اطفال .

٥ــ اجازه مقرر در ماده ١٤ .

ماده ۱۷ مقررات ماده ۱۱ بصورت شرایط ضمن‌العقد در ورقه عقد ازدواج قید ودر این موارد وکالت بلاعزل زن برای اجرای طلاق تصریح خواهد شد .

این طلاق طبق مقررات قانون مدنی بائن خواهد بود .

ماده ۱۸ــ زوجین یا هریك ازآنها میتوانند ازدادگاه تقاضا کنند قبل از ورود درماهیت دعوی مسئله حضانت اطفال یا وضع فعلی یا هزینه نگهداری آنان را مورد رسیدگی فوری قرار دهد وقراری دراین باره صادر کند . هرگاه چنین تقاضائی بدادگاه برسد دادگاه مکلف است باین موضوع رسیدگی کند . قرار موقت دادگاه نسبت بحضانت یا هزینه اطفال قطعی‌است و فوراً بمورد اجرا گذاشته میشود .

ماده ۱۹ ــ پس از اجرای این قانون سردفتران طلاق نمیتوانند برحسب مورد بدون ارائه گواهی عدم امکان سازش یا حکم دادگاه مبادرت باجرای صیغه طلاق وثبت‌آن‌کنند . متخلفین بمجازات انتظامی از درجه ٤ ببالا محکوم خواهند شد .

تبصره ــ مدت اعتبار گواهی عدم امکان سازش از تاریخ‌صدور سه ماه است .

ماده ۲۰ ــ رسیدگی بامور خانوادگی در دادگاه بدون حضور تماشاچی انجام خواهد گرفت .

ماده ۲۱ــ اجرای احکام دادگاه تابع مقررات عمومی است .

ماده ۲۲ ـ آئین نامه اجرائی این قانون را وزارت دادگستری ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این قانون تنظیم وپس‌از تصویب هیئت وزیران بمورد اجرا خواهد گذاشت .

ماده ۲۳ـ دولت مأمور اجرای این قانون است .

آئین نامه اجرای حمایت خانواده مصوب تیر ۱۳۴۶

ماده۱ـ بمنظور اجرای قانون‌حمایت خانواده‌وزارت دادگستری در هرشهرستان یك یا چند شعبه از دادگاه شهرستان را برای رسیدگی به اختلافات‌مدنی ناشی‌از امرزناشوئی ودعاوی خانوادگی مأمور مینماید ودر صورت ضرورت‌شعب مخصوص باین‌منظور در دادگاههای شهرستان تشکیل میدهد قضات دادگاههای مخصوص برسیدگی بامور خانوادگی باید از حیث‌سن وتجربه ووضع‌خانوادگی متناسب بانجام چنین‌وظیفه‌ای باشند .

ماده ۲ ـ اقامه دعوی در امور خانوادگی بطور شفاهی یا وسیله درخواست کتبی‌بعمل‌میآید تنظیم درخواست دراوراق چاپی‌الزامی‌نیست.

ماده ۳ـ هرگاه درخواست شفاهی باشد اظهار خواهان وسیله تقریر نویس دادگاه یا مدیر دفتر در صورت مجلس قید و بگواهی خواهان میرسد و دادگاه دستور رسیدگی صادر خواهد نمود .

ماده ٤ـ هزینه دادرسی در موقع تقدیم درخواست از خواهان وصول خواهد شد مگر اینکه عدم بضاعت خواهان برد دگاه معلوم باشد که در اینصورت اورا از پرداخت هزینه معاف خواهد نمود .

ماده ۵ـ پس ازاقامه دعوی دادگاه تا تعیین‌وقت مناسب طرفین را بهروسیله‌ای که مقتضی بداند احضارمیکند ومفاد درخواست وضمائم آنرا نیز ضمناً باستحضار خوانده میرساند .

عدم حضور طرفین یایکی‌از آنها درجلسه مانع رسیدگی واتخاذ تصمیم نیست .

ماده ٦ـ درمواردی که دعوی به داوری ارجاع میشود دادگاه طرفین را برای انتخاب داور یا داوران دعوت میکند و در صورتی‌که طرفین یایکی‌ازآنها حاضرنشوند ویا داورخود را معرفی ننمایند دادگاه ازبین اقربای طرفین یا اشخاصی‌که با آنها معاشرت و دوستی دارند ویاافراد دیگرداور یاداوران‌را خودانتخاب خواهد کرد .

ماده ۷ـ هرگاه داور یاداوران از قبول داوری امتناع نمایند یا استعفا کنند دادگاه‌به انتخاب‌داوریا داوران جدیداقدام‌مینماید وهرگاه داور یا داوران بار دیگر ازقبول داوری امتناع یا استعفا کنند دادگاه رأساً رسیدگی می‌کند.

ماده ۸ـ درمواردی‌که‌چند داورانتخاب شده‌اند هرگاه یکی از آنها درنیمه دوم مهلت داوری استعفا کند استعفای او کان لم‌یکن بوده وداور مذکور ممتنع محسوب ورأی اکثریت ملاک اعتبار است.

ماده ۹ـ در هرمرحله از رسیدگی که طرفین از ارجاع اختلاف خود بداوری ویا استفاده ازرأی داور منصرف شوند وتصمیم خود را متفقاً بدادگاه اعلام بدارند دادگاه مکلف است رأساً رسیدگی نموده و حکم کند.

ماده ۱۰ ـ نمونه برگ گواهی عدم امکان سازش از طرف وزارت دادگستری تهیه ودر اختیار دادگاهها گذارده میشود. اجرای صیغه طلاق پس‌از صدور گواهی عدم امکان سازش طبق قانون مدنی خواهد بود.

ماده ۱۱ ـ منظور از اعتیاد مضر هرنوع ابتلاء بمواد مخدره یا نوشابه های الکلی یا قمار یا امثال ونظایر آنهاست که استمرار داشته باشد وموجب صدمات وخسارات بهداشتی ، مادی ومعنوی شخص معتاد یا همسر او گردد.

ماده ۱۲ ـ میزان نفقه وهزینه حضانت و تربیت اطفال باتوجه به نیازمندیهای حال وآینده آنان و وضع وموقعیت والدین برآورد خواهد گردید و هرگاه استیفای آنان در درجه اول از درآمد پدر یا بتنهائی ودر درجه دوم درآمد مادر به تنهائی دشوار باشد از درآمد هردو تأمین خواهد گردید.

ماده ۱۳ـ حق ملاقات والدین با اطفال کمتر از یکبار درماه نخواهد بود.

ماده ۱۴ ـ کارفرما (اعم از حقوقی یاحقیقی) هنگامی میتواند باستناد ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده بخدمت زن شوهردار که در استخدام اوست خاتمه دهد که دادگاه قبلا بدرخواست شوهرمبنی براینکه

شغل زن منافی مصالح وحیثیات خانوادگی است رسیدگی کرده ونظر موافق داده باشد .

ماده ۱۵ — صاحبان دفاتر ازدواج وطلاق مکلفند قبل از ثبت ازدواج یا رجوع به طرفین توصیه نمایند صورت دقیق ازجهیزیه زن تنظیم نموده وبگواهی و امضای زوج رسانده شود .

درزمینهٔ حقوق وقوانین، امیرکبیر منتشر کرده است:

آئین ورویهٔ دادرسی مدنی

سید محمد علی کشاورز

مجموعهٔ قوانین تجاری

محمد تقی دامغانی

صلاحیت در امورحقوقی

ادارهٔ فنی قوانین مجلس سنا ـ زیر نظر دکتر خسرو گیتی

قانون استخدام کشوری

احمد کمانگر

حقوق مدنی ایران

منصورالسلطنه عدل

تاریخ مختصرحقوق بین‌الملل

آرتورلوس بام ـ ترجمه و زیرنظر دکتر احمد متین‌دفتری

قوانین مالیاتی

غلامرضا حجتی اشرفی

مجموعهٔ قوانین ومقررات جزائی

به کوشش دکتر فرج‌الله ناصری

مجموعهٔ حاضر، دومین کتاب از سری پژوهشهای «ادارهٔ فنی قوانین» مجلس سناست، که برمبنای فهرستها و برگها و فیشهای جامعی از تمامی قوانین و مقررات (از نظرگاههای موضوعی و تاریخی) تهیه شده. مجموعه به سه کتاب: اصول کلیات جزائی- جرائم و مجازاتها- و تعیین و اجرای مجازاتها و اقدامات تأمینی، بخش شده است. مؤلف بر آن سر بوده تا با تدوین و گروه‌بندی علمی قوانین، به نوعی «کیفرشناسی» دست یازد، که کاریست تازه و نوپا، و بی‌شک ادامهٔ بررسی و کند و کاو در این حوزه از قلمرو قانون، یاوریهای شایانی به بهبود و اجرای مجازاتها و وضع زندانها خواهد کرد. کتاب بازشناختی است دقیق، از حقوق و تکالیف اجتماعی و فردی، و مرزهای دگرگونی آن برحسب گونه گونی زمانی قوانین و مقررات، که به کار هرپژوهنده‌ای خواهد آمد و بهترین یاور درکارمردان قانون، به‌ویژه قضات و وکلای دادگستری خواهد بود. فهرستهای موضوعی و تاریخی مجموعه، مطالعهٔ هر یک از مواد قانونی و مقررات را تسریع می‌کند، و پیشینهٔ قانونی و سیرتطور آن‌را به‌روشنی باز می‌شناساند.

قانون‌کار

ابوالقاسم تفضلی.

مجموعه‌ای حاوی قوانین و مقررات مربوط به کار که در آن وظایف و حقوق کارگر و کارفرما در قبال یکدیگر، طبق آخرین تحولات و آخرین قوانین وضع شده، مورد بررسی قرار گرفته و قوانین در آن ثبت و ضبط شده است.

این مجموعه می‌تواند مشکل‌گشای همهٔ کسانی باشد که به‌نحوی با کار و اصول پیچیده آن سروکار دارند و علاقه‌مند هستند در راهی که گام بر می‌دارند، بی‌برنامه دست به‌عملی نزنند.

مجموعهٔ فوق شامل قوانین کار و قانون‌بیمه های اجتماعی است که در آن توجهی شده است به‌قانون سهیم کردن کارگران در منافع کارگاههای تولیدی و صنعتی. غیر از مسائل مذکور در این مجموعه، قوانین مصوبهٔ مربوط به‌بیمه‌های اجتماعی روستائیان، قانون کارکشاورزی و قانون بیمهٔ اجباری کارگران ساختمانی و کلیهٔ قوانین مربوط به کار تا پایان سال ۱۳۵۲ عنوان شده‌است.

مجموعهٔ قوانین ثبتی

به کوشش سید غلامرضا تهامی

زیر نظر دکتر محمدتقی دامغانی وکیل پایه یک دادگستری.

دراین مجموعه مسائل وقوانین وتصویبنامه ها وآئین نامه ها راجع به ثبت اسناد واملاك وثبت شرکتها وعلائم تجارتی واختراعات ودفاتر اسناد رسمی و دیگر مقررات ثبتی، به پیوست مقررات تملک آپارتمانها و ثبت کشتیها و قانون صدور چک مطرح می‌شود و مورد بررسی قرار می‌گیرد، و افزون براینها، از فهرست موضوعی ولیست مناطق ثبت اجباری بر خوردار است.

مجموعهٔ قوانین و مقررات بیمه‌های اجتماعی

هوشنگ زندی

کتاب حاضر با منظور نمودن آخرین تحولات و تغییرات قوانین و آئین نامه ها و روشهای اجرائی سازمان بیمه های اجتماعی به‌انضمام قوانین ومقررات مربوط به‌بیمه‌های اجتماعی روستائیان وبیمهٔ وسایط نقلیهٔ موتوری به‌نفع شخص ثالث وسایر قوانین مربوط ازجمله: قانون اجازهٔ کشت محدود خشخاش و صدور تریاك که متضمن احکامی دربارهٔ کارگران و کارمندان بیمه‌شدهٔ معتاد است با حواشی و ملحقات و توضیحات لازم در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. کتاب به‌دو بخش کلی تقسیم می‌شود: نخست ـ مسئلهٔ اصلاح قانون بیمه‌های اجتماعی و دوم سیر تحول بیمه و تعاون اجتماعی در ایران.

بها: ۷۰ ریال